

وَمِنْ بَيِّنَاتِهِ كُلُّ آيَةٍ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَسْبُهُ

از فضل خالق و جهان آفر امرنگیزان مایه تمام ایستاد رحمت نازد و منان محمد عبد الرحمن



بسطح بهیمة خود و برادر مخم محمد مصطفی خان مستوفی باین امل بنی نوع انسان یعنی

مطبعه مطبوعات اسلامیه و نشر اسلامیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حرم بیغایت و شکری بی نهایت علامی را که علمش محیط بر محیط و بسط بر بسط است و بقایه عقل
 و درایت عقل محض بغایت اوست و بقای وجود و بعالم شهود و صرف بحایت اوست علم نواله
 و جل جلاله عز شأنه و بر احیاء و دور غرور و دنا محذور و شمار بر قرین مبارک کمزیر القانوت
 معدن الحقائق مفتاح سعادت جامع موزن منان موهب حسن با که تنویر الابصار کشف
 الاسرار خاصه هدایت اوست نیز بر آن محتجب و با صاحب تفضلی که حصول خیر و سعادت ابدی
 و اسعاف اغراض سرمدی بانیع و اقامه ای شان است اللهم صل علی محمد امام الانبیا و الکبار
 و علی آله الابرار و صحبه الانبیاء و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین و المومنین
 تسبیح گویند و زکیده بیان عبد العظیم نصر الله خان احمدی خوشگلی خورشید
 رحله صد فی الاولی و الاخری که هر گاه بعد سفر و دم از خدمت کاکو و الاشعاعین و خوانین
 زمان زبده کرام و دران حامی دین نبی آخر زمان پیرو مذہب ابی حنیفه نعمان علیہ الرحمه
 و الرضوان جناب فتح خان صاحب الملک در مظفرنگر که منتهای غریب

بوقت ظهر یعنی نماز پیشین و دیگر امر که در آن الصلوة كانت على المؤمنين كما استوفوا
 بدستیکه نماز بر مومنان فرض می شود یعنی محد و باوقات اول و اول از سنت
 که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرموده که بنای اسلام پنج چیز است یکی دادن
 گواهی اینکه معبودی نیست سواي خدا و تحقیق که محمد صلی الله علیه وسلم بنده اوست
 و فرستاده او و دوم نماز خواندن سوم کثرت از چهار صبح گزاردن پنجم روزه ماه رمضان
 و ششم بیکر فرموده که نماز ستون نیست هر که بر پا داشت او را بر رستیکه قائم داشت زمین او هرگز ترک
 او را تحقیق و برین کرد قصر دین و دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است
 هر که وضوی او را خوب کرد و بروقت آنهارا خواند و رکوع و سجود خشوع آنهارا تمام کرد پس
 وعده مولا که است از خدای تعالی که نخواست او را و هر که زمین آنکند پس ای او بر خدای تعالی
 عهد می نیست خواهد او را بخش خواهد او را عذاب کند و دیگر فرمود که فرق میان اسلام میان
 ترک نماز است هر که متعهد نماز و تبرک کند بکفر رسد و اما دلیل اجماع نیست که از زمان رسول
 مقبول صلی الله علیه وسلم تا زمان فریضت بغیر بیکر سیرت بی روزه و بلا نماز منقطع
 پس همین اجماع شده و اجماع مسلمین است از اقوی حجج بعد نفس آیت خبر از آنکه فرمود صلی
 علیه وسلم که است من بر ضلالت مجتمع نشود و پسترد آنکه از برای نماز غمر اخط اند و بعض
 و ارکان و واجبات و سنن و آداب و مکروهات و مناسبات تصریح شرط آنکه مقدم باشد بر نماز
 و نماز بدون آن درست نشود و فرض آنکه وجو و نماز موقوف بر آن بود و است آنکه محله
 داخل نماز بود یا خارج از آن بر کس آنکه جز نماز نباشد و واجب آنکه بیکر کش نماز نباشد و بلکه اگر
 به سوگند اگر چه باشد سجده سهواً اگر چه و اگر عمد آنرا کند باشد نماز درست بشود و لیکن مقتضای
 پس اجماع و اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و گناهکار و سنت آنکه از فعل رسول مقبول

[illegible]

صلی الله علیه وسلم بود و طهت و بکون آن توب باشد و تبرک لکن اگر کرده تنزیهی کرده و سجده
سهلتر نم کرد و ادب است محبت که تبرک آن نمازگاه و نگردد و در توبه آن کم است و نکرده طهت
که تنفر تن که سبب طهت باشد اول تنزیهی و تمیزی مناهای آنچه نسیب نماز بود فقط انالط
نمیش اندکی طهارت از حدث که نجاست طهت باشد و و هم طهارت از نجاست طهت
سوم پوشیدن شترگاه است چهارم رفع قبله رخ پستان است پنجم دست شستن
نیست اما طهارت از حدث پس غسل کردن است وضو نمودن بشتر طهت و جدان است و در بودن
بر تمامش و هر گاه که آب یافت نشود و یا قادیان باشد تمامش نه پس تیمم است و هر یک از غسل وضو
و انقضت پسین و ادب و مناهای **فرائض وضو** با مرخدا می دهد و قرآن مجید چارم که
ای میوه مانی چون اراده ادای نماز کنید و محبت باشد پس بشوید رویهای خود و پاها و دستها
خود و پاها را شستن و مسح کنید سرهای خود و پاها را و بشوید پایهای خود و پاها را شستن و هر دو آرنج
و شستارگان را غسل و اصل اند و پوشش تن با این هر دو و زحاده و هر دو گوش و دست و سر و پا
را بر شستن و هر دست بر و است میخیزد بر شعبه ضعیف الدعنه بدستیکه نبی صلی الله علیه وسلم بخان
قومی آمد و بول کرد و وضو ساخت بر ناصیه هر دو و موزه خود و مسح نمود و اما وضو وضوئی است که
دست تابند دست سبب بر پیش از داخل نمودن در ظرف موجب سجده الا نام علیه الف تحته
و سلام که چون یکی از شما از خواب بیدار شود پس بنماید از دست خود را در ظرف تا آنکه بشوید یا و
تا سبب زیرا که خوانده نمیداند که نجاست تمام کرد دست و از بول او دوم سبب سلام بر پیش از هر
در ابتدا ای وضو واجب است که سجده و بار باید باری پیش از کشف عورت که برای استنجاء کند
ای بعد تر آن سوم آب جدید بدین انداختن چهارم شستن لاله لاله بکام شروع
شستن سبب اعضا غنچه پنجم آب درینی کردن که جدید است شستن سبب سبب نمودن تیمم آب ساندن زیر شستن

صلی الله علیه وسلم بود و طهت و بکون آن توب باشد و تبرک لکن اگر کرده تنزیهی کرده و سجده
سهلتر نم کرد و ادب است محبت که تبرک آن نمازگاه و نگردد و در توبه آن کم است و نکرده طهت
که تنفر تن که سبب طهت باشد اول تنزیهی و تمیزی مناهای آنچه نسیب نماز بود فقط انالط
نمیش اندکی طهارت از حدث که نجاست طهت باشد و و هم طهارت از نجاست طهت
سوم پوشیدن شترگاه است چهارم رفع قبله رخ پستان است پنجم دست شستن
نیست اما طهارت از حدث پس غسل کردن است وضو نمودن بشتر طهت و جدان است و در بودن
بر تمامش و هر گاه که آب یافت نشود و یا قادیان باشد تمامش نه پس تیمم است و هر یک از غسل وضو
و انقضت پسین و ادب و مناهای **فرائض وضو** با مرخدا می دهد و قرآن مجید چارم که
ای میوه مانی چون اراده ادای نماز کنید و محبت باشد پس بشوید رویهای خود و پاها و دستها
خود و پاها را شستن و مسح کنید سرهای خود و پاها را و بشوید پایهای خود و پاها را شستن و هر دو آرنج
و شستارگان را غسل و اصل اند و پوشش تن با این هر دو و زحاده و هر دو گوش و دست و سر و پا
را بر شستن و هر دست بر و است میخیزد بر شعبه ضعیف الدعنه بدستیکه نبی صلی الله علیه وسلم بخان
قومی آمد و بول کرد و وضو ساخت بر ناصیه هر دو و موزه خود و مسح نمود و اما وضو وضوئی است که
دست تابند دست سبب بر پیش از داخل نمودن در ظرف موجب سجده الا نام علیه الف تحته
و سلام که چون یکی از شما از خواب بیدار شود پس بنماید از دست خود را در ظرف تا آنکه بشوید یا و
تا سبب زیرا که خوانده نمیداند که نجاست تمام کرد دست و از بول او دوم سبب سلام بر پیش از هر
در ابتدا ای وضو واجب است که سجده و بار باید باری پیش از کشف عورت که برای استنجاء کند
ای بعد تر آن سوم آب جدید بدین انداختن چهارم شستن لاله لاله بکام شروع
شستن سبب اعضا غنچه پنجم آب درینی کردن که جدید است شستن سبب سبب نمودن تیمم آب ساندن زیر شستن

[illegible][illegible]

علیه وسلم فرمود که مادر من و کسی که هفتاد و نه مرتبه تسبیح متوضی سوره قبله بوقت غروب بخواند
 نهم تسبیح متوضی وقت وضو بر مکان و از دهم کلاه و نیا کند وقت وضو یازدهم شستن لاله
 الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسول الله و شستن هر یک اعضا گشتن و از دهم خواندن عالمی
 و شستن هر یک اعضا سیزدهم دست راست بر زمین کردن چهاردهم دست است آب منی
 بخود و بی دست چپ منی افکندن و پاک کردن پانزدهم خد ان و دهن بسوای شجر پاک کردن
 و اگر آن نبود با گشتن که کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضیقه و تناسق مگر اگر تمام
 باشد مبالغه نکند که خوف خدا و زهد است بعضی تفسیر مبالغه مضیقه بفرغ کرده اند و صدق
 گفته که مبالغه گشتن آب بر دهن تا آنکه دهن پر شود و محبت مبالغه در تناسق کشیدن آب است
 بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند و معده هم افکندن هر دو مختصر وقت سجده و سوره هر دو گشتن
 بجزیم و شستن است مختصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشت دست اگر تنگ بود
 و محیط بر و اسیر طاهر آید از اصحاب که اگر تنگ بود ضرر نیست که او را یا حرکت دهد یا نشاند
 بشتم عدم سرف آب اگر چه بر کناره نهر جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه و سلم مرویست
 که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیده شده که در وضو هم سرف است یا نه و واری اگر چه
 بر کناره نهر جاری باشد بستی یکم عدم تقیر آب است این صحیح یعنی نه اینجا آب کم گیر که بحد
 روغن رسد بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نشینند که قطره های وضو در آب فرو افتند
 گویند که این توجیه دور از مقابله است چه سرف بند نیست و مقابل آن تقیر است یعنی بیان
 آنکه اگر چه بیان می هم شود فقط است و موم در آن ظرف پر از آب بار و اگر بعد از وضو است موم
 گفتن اللهم اجعلني من الشوايين واجعلني من المنتهين
 واجعلني من عبادك الصالحين المخلصين الذين لا خوف

تسبیح متوضی وقت وضو بر مکان و از دهم کلاه و نیا کند وقت وضو یازدهم شستن لاله
 الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسول الله و شستن هر یک اعضا گشتن و از دهم خواندن عالمی
 و شستن هر یک اعضا سیزدهم دست راست بر زمین کردن چهاردهم دست است آب منی
 بخود و بی دست چپ منی افکندن و پاک کردن پانزدهم خد ان و دهن بسوای شجر پاک کردن
 و اگر آن نبود با گشتن که کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضیقه و تناسق مگر اگر تمام
 باشد مبالغه نکند که خوف خدا و زهد است بعضی تفسیر مبالغه مضیقه بفرغ کرده اند و صدق
 گفته که مبالغه گشتن آب بر دهن تا آنکه دهن پر شود و محبت مبالغه در تناسق کشیدن آب است
 بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند و معده هم افکندن هر دو مختصر وقت سجده و سوره هر دو گشتن
 بجزیم و شستن است مختصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشت دست اگر تنگ بود
 و محیط بر و اسیر طاهر آید از اصحاب که اگر تنگ بود ضرر نیست که او را یا حرکت دهد یا نشاند
 بشتم عدم سرف آب اگر چه بر کناره نهر جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه و سلم مرویست
 که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیده شده که در وضو هم سرف است یا نه و واری اگر چه
 بر کناره نهر جاری باشد بستی یکم عدم تقیر آب است این صحیح یعنی نه اینجا آب کم گیر که بحد
 روغن رسد بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نشینند که قطره های وضو در آب فرو افتند
 گویند که این توجیه دور از مقابله است چه سرف بند نیست و مقابل آن تقیر است یعنی بیان
 آنکه اگر چه بیان می هم شود فقط است و موم در آن ظرف پر از آب بار و اگر بعد از وضو است موم
 گفتن اللهم اجعلني من الشوايين واجعلني من المنتهين واجعلني من عبادك الصالحين المخلصين الذين لا خوف

تسبیح متوضی وقت وضو بر مکان و از دهم کلاه و نیا کند وقت وضو یازدهم شستن لاله
 الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسول الله و شستن هر یک اعضا گشتن و از دهم خواندن عالمی
 و شستن هر یک اعضا سیزدهم دست راست بر زمین کردن چهاردهم دست است آب منی
 بخود و بی دست چپ منی افکندن و پاک کردن پانزدهم خد ان و دهن بسوای شجر پاک کردن
 و اگر آن نبود با گشتن که کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضیقه و تناسق مگر اگر تمام
 باشد مبالغه نکند که خوف خدا و زهد است بعضی تفسیر مبالغه مضیقه بفرغ کرده اند و صدق
 گفته که مبالغه گشتن آب بر دهن تا آنکه دهن پر شود و محبت مبالغه در تناسق کشیدن آب است
 بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند و معده هم افکندن هر دو مختصر وقت سجده و سوره هر دو گشتن
 بجزیم و شستن است مختصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشت دست اگر تنگ بود
 و محیط بر و اسیر طاهر آید از اصحاب که اگر تنگ بود ضرر نیست که او را یا حرکت دهد یا نشاند
 بشتم عدم سرف آب اگر چه بر کناره نهر جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه و سلم مرویست
 که از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پرسیده شده که در وضو هم سرف است یا نه و واری اگر چه
 بر کناره نهر جاری باشد بستی یکم عدم تقیر آب است این صحیح یعنی نه اینجا آب کم گیر که بحد
 روغن رسد بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نشینند که قطره های وضو در آب فرو افتند
 گویند که این توجیه دور از مقابله است چه سرف بند نیست و مقابل آن تقیر است یعنی بیان
 آنکه اگر چه بیان می هم شود فقط است و موم در آن ظرف پر از آب بار و اگر بعد از وضو است موم
 گفتن اللهم اجعلني من الشوايين واجعلني من المنتهين واجعلني من عبادك الصالحين المخلصين الذين لا خوف

بر روز نهم پنجم آنکه وقت شستن و دو مرتب از آب نرزد نهم و دهم و چشم خود را وقت وضو
چنان بشوید که بلب یا بر یک چیزی از شستن باز که بدان وضو جاری نشود فقط آنچه
بیان کردیم این طهارت صغری بود اما طهارت کبری شستن از جنابت و سبب آن خروج منی است
بجنت و شهوت که بدان باجماع غسل فرض است لیکن در انفصال منی از موضع خود شهوت اختلا
التصحر نرزد البی حنیفه و محرمها شهوت وقت انفصال شرط است نزد ابی یوسف حنیفه
و قی خروج شرط است فقط حیضی که محکم اگر بگوید که در او منی بعد سکون شهوت خارج شود
غسل نزد طرین حنفا واجب شود بخلاف ابی یوسف و همچنین است از زوجات غسل احوال
و ذکر قبل و بعد از زنا و در مرد و چون حشفه غائب شود اعم است از آنکه انزال شود یا نه غسل
واجب میگردد و بر فاعل و مفعول به مکلف اما ابی حنیفه و در سیمیه و مروه و صغیره که مانند آن جماع
کرده نمیشود و همچنین مثل شش ساله یا هفت ساله یا ثبث ساله فقط موجب غسل نیست و بر
فاعل غسل قلم تا وقتیکه موهرا انزال نشده باشد و اینجا بی گفته که غسل فرض شود با بلاج
که مثل آن جماع کرده نشود و اما طفلی که قریب به بلوغ رسیده باشد اگر طوطی کرد و بزرگیکه به بلوغ
رسید و باشد پس بر طفل غسل فرض نیست مگر برای حصول آگاهی و گرفتن خصلت عادت حکم بدان
کرده میشود و بزرگ موطوءه فرض میشود و اگر بالغی صغیره را طوطی کرده غسل بر بالغ فرض میشود
به صغیره همچنین است جب غسل حیض و نفاس و تصحیح حیض خویش که خارج میشود از رحم زن
مصححوه و اقل مدت آن سه ماهه رفته است و اکثر آن ده و هر چه با قاعده اقل و زیادتر باشد آن
استحاضه است آنچه صغیره که کم از نه ساله باشد بیند و یا حامله و یا آیسینه بیند انهم استحاضه است و
نعمت حیضی که بعد ولادت از رحم بر نمی آید اقل مدت او را حدی است اما اکثر مدت آن چهل و
ست و زائد آنرا استحاضه شمارند فقط و شخصی از خواب بیدار شد و بر فرشی یا بر پارچه یا بر آن

[illegible][illegible]

۱۰
 رطوبت یافت احتلام را یا و میدارد پس اگر یقین کرد رطوبت را که منی است یا غدی که یا شک کرد
 و در صورت بر غسل فرض است اگر احتلام را یا و میدارد و یقین میکند رطوبت را که منی است یا شک کند
 و در صورت هم جامع غسل بر دو فرض است و اگر یقین کرد رطوبت را که غدی است و در صورت بر غسل فرض
 نیست و اگر بیدار شد و در خواب ذکر خود رطوبتی یافت احتلام را یا و میدارد و در صورت ذکر خود را
 بگذرد که قبل خواب منتهی بود یا ساکن در اول غسل فرض نیست و زمانی احتیاطاً فرض است اما آنچه بدو
 گفته شده که اگر ذکر قبل خواب منتهی بود و بعد غسل فرض نیست پس در آن صورت که مصلی است و
 پیش سه خید و اگر مصلی به پیشو خید و یقین کند که آن طوبت نیست پس غسل مصلی فرض نیست پس
 محیط و ذخیره است کثیر التوقع است لیکن مردمان از آن غافل اند و اگر شخصی احتلام کرد و چیزی
 از آن خارج نشده و در صورت غسل بر آن فرض نیست جامعاً و مجزئاً است حکم زن و او محمد رحمة الله علیه
 غسل بر زن احتیاطاً فرض است و فتوی بعضی مشایخ بر همین است اگر شخصی جماع کرد و منتهی شد پیش از
 مک کردن و حیضت و یا چلید غسل کرد و بقیه منی باز خارج شد و در صورت فرض است که باز بار و اگر غسل
 نکند و اگر قبل خروج بقیه منی نماز خوانده باشد اعلاؤه آن بکند نزد ابی حنبله و محمد رحمة الله علیه خلاف
 ابو یوسف رحمة الله علیه اگر زنی غسل کرد بعد مجامعت بشو هر خود و باز بیرون آمدستی خواند از زن و در صورت
 فرض نیست غسل اگر کسی آقا آمد منی یافت فرض بر آن غسل است اگر غدی یافت غسل بر آن فرض نیست
 اگر منی در وقت غسل بر او نازل شد و اگر در وقت غسل بر او نازل شد و اگر در وقت غسل بر او نازل شد
 فرض بر آن غسل است و اگر مرد و زن بیدار شدند و منی بر فرش خود ریختند و هر یک نکر احتلام
 صحیح یعنی هر دو احتلام را یا و میدارد فقط و در صورت احتیاطاً بر هر دو غسل فرض است و بعضی
 گفته اند که اگر منی طوبت غسل بر مرد واجب است اگر در وقت غسل بر زن واجب و بعضی گفته اند
 زنی سفید غلیظ است از مرد و اگر در وقت قیامت از زن است اما فرض غسل بر هر دو
 فرض است و دو مرتبه است و سوم مستثنی تمام اندام و رسانیدن آب با هر دو فرض است

بالاجماع اگر چه بسیار و بانوی باشد و همچنین رسانیدن آب با پنجهای موی یا با عصی اگر موی خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالی انکم کنتم جنبا فاقطعوا ای اگر باشد جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط وزن در غسل رسانیدن آب بشعر مثل مردست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را ماست اگر آب باصول شعرا رسد بخلاف مرد و آن صحیح مرد و آب رسانیدن در میان شعر واجب اگر چه بافته باشند زیرا که از آن صورت و آن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن معتبرا همچنین بیان کرده شد و محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی و ترک می بافتند او را رسانیدن آب میان موی واجب باینکه از ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت است مصدر شهید گفته که رسانیدن آب میان موی و دخت آن واجب و فتوی برین زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد باینکه محمد رحمه الله علیه گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است و غنی غسل کرد و در ناخنهای او نمیزخمشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او حرکت بود جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری اگر تخفیفیکه خفته او نباشد غسل کرده و آب داخل جلد نگردد و بعضی گفته اند که غسل آن جائز است و بعضی گفته اند که نه صحیح است اگر شخصی غیر مختون بطل کرد و بلفه او ماند برو وضو کردن واجبست اگر چه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است و قسم و غیره بعضی گفته اند که اگر از اند بر بخوابد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر لکن سخت خاشیده غسل نمیزد غسل جائز است تا و هیکه بیرون نکرده شود اگر چه آب آن یخچه شود و در ذخیره همچنین است و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بزطاهر بدن او جلد مایی خوا

و اگر چه بسیار و بانوی باشد و همچنین رسانیدن آب با پنجهای موی یا با عصی اگر موی خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالی انکم کنتم جنبا فاقطعوا ای اگر باشد جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط وزن در غسل رسانیدن آب بشعر مثل مردست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را ماست اگر آب باصول شعرا رسد بخلاف مرد و آن صحیح مرد و آب رسانیدن در میان شعر واجب اگر چه بافته باشند زیرا که از آن صورت و آن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن معتبرا همچنین بیان کرده شد و محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی و ترک می بافتند او را رسانیدن آب میان موی واجب باینکه از ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت است مصدر شهید گفته که رسانیدن آب میان موی و دخت آن واجب و فتوی برین زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد باینکه محمد رحمه الله علیه گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است و غنی غسل کرد و در ناخنهای او نمیزخمشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او حرکت بود جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری اگر تخفیفیکه خفته او نباشد غسل کرده و آب داخل جلد نگردد و بعضی گفته اند که غسل آن جائز است و بعضی گفته اند که نه صحیح است اگر شخصی غیر مختون بطل کرد و بلفه او ماند برو وضو کردن واجبست اگر چه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است و قسم و غیره بعضی گفته اند که اگر از اند بر بخوابد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر لکن سخت خاشیده غسل نمیزد غسل جائز است تا و هیکه بیرون نکرده شود اگر چه آب آن یخچه شود و در ذخیره همچنین است و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بزطاهر بدن او جلد مایی خوا

و اگر چه بسیار و بانوی باشد و همچنین رسانیدن آب با پنجهای موی یا با عصی اگر موی خشک ماند و آب آن بر غسل نشود و لقوله تعالی انکم کنتم جنبا فاقطعوا ای اگر باشد جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط وزن در غسل رسانیدن آب بشعر مثل مردست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را ماست اگر آب باصول شعرا رسد بخلاف مرد و آن صحیح مرد و آب رسانیدن در میان شعر واجب اگر چه بافته باشند زیرا که از آن صورت و آن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فوق میان موزن معتبرا همچنین بیان کرده شد و محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی و ترک می بافتند او را رسانیدن آب میان موی واجب باینکه از ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت است مصدر شهید گفته که رسانیدن آب میان موی و دخت آن واجب و فتوی برین زنی غسل کرد پس رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد باینکه محمد رحمه الله علیه گفته که در رسانیدن آب بپوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است و غنی غسل کرد و در ناخنهای او نمیزخمشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اطراف او حرکت بود جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری اگر تخفیفیکه خفته او نباشد غسل کرده و آب داخل جلد نگردد و بعضی گفته اند که غسل آن جائز است و بعضی گفته اند که نه صحیح است اگر شخصی غیر مختون بطل کرد و بلفه او ماند برو وضو کردن واجبست اگر چه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام است و قسم و غیره بعضی گفته اند که اگر از اند بر بخوابد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر لکن سخت خاشیده غسل نمیزد غسل جائز است تا و هیکه بیرون نکرده شود اگر چه آب آن یخچه شود و در ذخیره همچنین است و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بزطاهر بدن او جلد مایی خوا

نان غایب چه حسیده خشک شده که آب سبب آن در تحت نیر رسیدن وضو غسل و جانشینت در وضو
 مسئله خاکفته که اگر از جرم جنایا کل و چرک بر بدن متوضی ماند سبب خیر و وضو درست باشد
 وضوی مجربست و اگر در پای کسی شکاف باشد پویه و در آن نهد اگر ایصال آب نرخصه
 غسل جائز نباشد و اگر ضرر کند جائز باشد و تخمین سنات آب سایندن وضوست چوین استجا
 بآب تمام غسل وضو است اگر چه بر موضع استجانی است حقیقه نباشد و تخمین غسل انگشتان و غسل وضو
 وضو است اگر انگشتان چنان پیوسته باشند که آب را نمائند تا غسل نرود و اگر انگشتان پیوسته نباشند
 بلکه کشاده باشند پس غسل را نمائند است و تخمین اتفاقا ظاهر جلد و ترک کردن وضوی وضو است
 زیرا که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که ترک کنید مویها را و پاک کنید بشره را این تصریح میکند بپا
 یعنی نجو طبع بشوید که آب بر مویها برسد و اگر زیر موی آب نخواهد رسید بدن پاک نخواهد
 و پاک کنید بدن را یعنی نجو طبع چرک غیره تن دفع کنید و اگر جای گل خواهد آرد خواه موم خشک
 چسبیده ماند و زیر آن آب نرسد جنابت رفع نخواهد شد فقط وضو و موی صلی الله علیه و سلم بدرستی
 زیر هر یک موی جنابت است و بر و اتی نجاست است که اگر چیزی از بدن غسل باقی ماند و آب و راس
 از جنابت بیرون نیامد اگر چه بدن قلیل باشد تصریح اگر چه در سر سوزن بدن خشک خواهد ماند
 جنابت رفع نخواهد شد زیرا که وضو استعجاب تمام بدن است و آن حاصل شد فقط وضو و نوشیدن آب
 قائم مقام مضمضه میشود چون آب تمام دهن میرسد و اگر بعضی مضمضه ترک کرد و نماز کرد
 باز پاک پس مضمضه کند و اعاده نماز نماید اما سننهای خشک است که بشیر از غسل وضو
 اما پاداشود اگر بر سنگ یا چوبی نباشد و اگر بر بدن نجاست مالد و در کند بعد آب بر سر سار
 سبزه ریزد و باز بیرون آید و دو ر شود از مکانی که غسل را انجام داده است بشوید هر دو قدم رود
 و اگر بر سنگ و چوب غیره باشد یا بشوید و در آب تیز بر و تیز تر نماید و هنگام غسل و قبله نماید بپا

جنابت است و در وضو و غسل و جانشینت در وضو
 مسئله خاکفته که اگر از جرم جنایا کل و چرک بر بدن متوضی ماند سبب خیر و وضو درست باشد
 وضوی مجربست و اگر در پای کسی شکاف باشد پویه و در آن نهد اگر ایصال آب نرخصه
 غسل جائز نباشد و اگر ضرر کند جائز باشد و تخمین سنات آب سایندن وضوست چوین استجا
 بآب تمام غسل وضو است اگر چه بر موضع استجانی است حقیقه نباشد و تخمین غسل انگشتان و غسل وضو
 وضو است اگر انگشتان چنان پیوسته باشند که آب را نمائند تا غسل نرود و اگر انگشتان پیوسته نباشند
 بلکه کشاده باشند پس غسل را نمائند است و تخمین اتفاقا ظاهر جلد و ترک کردن وضوی وضو است
 زیرا که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که ترک کنید مویها را و پاک کنید بشره را این تصریح میکند بپا
 یعنی نجو طبع بشوید که آب بر مویها برسد و اگر زیر موی آب نخواهد رسید بدن پاک نخواهد
 و پاک کنید بدن را یعنی نجو طبع چرک غیره تن دفع کنید و اگر جای گل خواهد آرد خواه موم خشک
 چسبیده ماند و زیر آن آب نرسد جنابت رفع نخواهد شد فقط وضو و موی صلی الله علیه و سلم بدرستی
 زیر هر یک موی جنابت است و بر و اتی نجاست است که اگر چیزی از بدن غسل باقی ماند و آب و راس
 از جنابت بیرون نیامد اگر چه بدن قلیل باشد تصریح اگر چه در سر سوزن بدن خشک خواهد ماند
 جنابت رفع نخواهد شد زیرا که وضو استعجاب تمام بدن است و آن حاصل شد فقط وضو و نوشیدن آب
 قائم مقام مضمضه میشود چون آب تمام دهن میرسد و اگر بعضی مضمضه ترک کرد و نماز کرد
 باز پاک پس مضمضه کند و اعاده نماز نماید اما سننهای خشک است که بشیر از غسل وضو
 اما پاداشود اگر بر سنگ یا چوبی نباشد و اگر بر بدن نجاست مالد و در کند بعد آب بر سر سار
 سبزه ریزد و باز بیرون آید و دو ر شود از مکانی که غسل را انجام داده است بشوید هر دو قدم رود
 و اگر بر سنگ و چوب غیره باشد یا بشوید و در آب تیز بر و تیز تر نماید و هنگام غسل و قبله نماید بپا

غسل وضو و جانشینت در وضو
 مسئله خاکفته که اگر از جرم جنایا کل و چرک بر بدن متوضی ماند سبب خیر و وضو درست باشد
 وضوی مجربست و اگر در پای کسی شکاف باشد پویه و در آن نهد اگر ایصال آب نرخصه
 غسل جائز نباشد و اگر ضرر کند جائز باشد و تخمین سنات آب سایندن وضوست چوین استجا
 بآب تمام غسل وضو است اگر چه بر موضع استجانی است حقیقه نباشد و تخمین غسل انگشتان و غسل وضو
 وضو است اگر انگشتان چنان پیوسته باشند که آب را نمائند تا غسل نرود و اگر انگشتان پیوسته نباشند
 بلکه کشاده باشند پس غسل را نمائند است و تخمین اتفاقا ظاهر جلد و ترک کردن وضوی وضو است
 زیرا که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که ترک کنید مویها را و پاک کنید بشره را این تصریح میکند بپا
 یعنی نجو طبع بشوید که آب بر مویها برسد و اگر زیر موی آب نخواهد رسید بدن پاک نخواهد
 و پاک کنید بدن را یعنی نجو طبع چرک غیره تن دفع کنید و اگر جای گل خواهد آرد خواه موم خشک
 چسبیده ماند و زیر آن آب نرسد جنابت رفع نخواهد شد فقط وضو و موی صلی الله علیه و سلم بدرستی
 زیر هر یک موی جنابت است و بر و اتی نجاست است که اگر چیزی از بدن غسل باقی ماند و آب و راس
 از جنابت بیرون نیامد اگر چه بدن قلیل باشد تصریح اگر چه در سر سوزن بدن خشک خواهد ماند
 جنابت رفع نخواهد شد زیرا که وضو استعجاب تمام بدن است و آن حاصل شد فقط وضو و نوشیدن آب
 قائم مقام مضمضه میشود چون آب تمام دهن میرسد و اگر بعضی مضمضه ترک کرد و نماز کرد
 باز پاک پس مضمضه کند و اعاده نماز نماید اما سننهای خشک است که بشیر از غسل وضو
 اما پاداشود اگر بر سنگ یا چوبی نباشد و اگر بر بدن نجاست مالد و در کند بعد آب بر سر سار
 سبزه ریزد و باز بیرون آید و دو ر شود از مکانی که غسل را انجام داده است بشوید هر دو قدم رود
 و اگر بر سنگ و چوب غیره باشد یا بشوید و در آب تیز بر و تیز تر نماید و هنگام غسل و قبله نماید بپا

[illegible]

بد اول تمام اعضا را با له غسل جای کند که سلی او را نه بیند و بنگام غسل کلام نیاید کند
 و مستحبست که بعد غسل بدن را با پارچه صاف کند و بعد پوشیدن لباس پیرای را با له بشوید
 و دو رکعت نفل بخواند و نیت در وضو غسل شرط نیست تا آنکه جنب اگر غوطه خور و در آب جاری
 یا در حوض کلام ای نترسد و یا بایستد و باران سخت و ضعیفه کند و استنشاق نماید از جنابت
 نزع و یا خارج میشود و غسل بلیغ و نزع میشود و هیچ ازان فرصت یکی از حیض و دم از نفاس سوم
 اجتماع تخمین مع غیوبت حشفه چهارم خروج منی بر وجه فرق و شہوت تخم از احتلام اگر از محظوم
 سنی یا ندی براید و چهار ازان سنت یکی غسل و در جمعه و غسل عیدین و غسل روز عرفه
 چهارم وقت احرامستن و یکی ازان وصیت و آن غسل است که نماز بران جاریست قبل غسل ایام
 بوقت عدم جدان آن یکی از آن است که غسل کافرت هر گاه که اسلام آورد و خواندن قتل
 آیه آیه جنب حاضر نفسا جاریست و اگر که از ایاتی خواند یا فاتحه یا بقصد عایا آیات که
 مشابه عاید نبوت است و یا از آن است و بعضی گفته اند که مکرر است و بعضی گفته اند که مکرر است
 و بعضی از آن عای قنوت مکرر است و ظاهر بدین صاحب و از محدث حرمة علیه
 که آن مکرر است و بعضی از آن جنب حاضر نفسا مکرر است و همچنین و نشان تعلیم صبیان
 حد فاحر فاکر و نیست از توضیح گویم که اگر کلمه کلمه بقطع میان هر دو کلمه یا نصف آیت خواند
 و قطع کند جایز باشد فقط و همچنین جنب حاضر نفسا کتاب قرآن جاریست و جامع
 قاضیخان آورد که جنب اگر کتاب قرآن صحیفه بزدین کند نزد ابو یوسف اگر ای بایستی
 منع من قرآن بدو و خلاف جنب حاضر نفسا جاریست و بخلاف جاریست و باز
 است نشان اگر قرآن هر کسی که از قرآن بران نوشته باشد یا بران بخواند و همچنین من مصحف حد
 را جاریست که بخلاف متصل نباشد و اگر متصل باشد بحدیث اخذ و منس جاریست

و هست از سر انگشتان تا بنام و استعیاض مسیح روحی و هر دو دست نزدیکی و دوستی برایت ظاهر است
اصحاب کاهن و سادگان اگر از موضع تخم چیزی قلیل بدون مسح بماند و تخم جا نزنند و حسن زیاد
روایت کرده اند از اصحاب که استعیاض مسیح فرض نیست تا آنکه اگر اقل ربع از روی و هر دو دست
مسح بماند تخم جایز باشد پس این روایت کشیدن انگشتی و سوراخ کردن دست بر نخ و تحلیل انگشتان
نبود و بر روایت اولی واجب است لیکن احقاً طمانست و از محمد رحمة الله علیه است که اگر کسی تخم
پشت هر دو کف دست خود بلا مسح بگذارد و تخم آن جایز نبوده و کسیکه هر دو دست او بریده باشند
از فستقن باید که موضع قطع را مسح کند اما شرط تخم نیست است که بدون آن تخم جایز نبوده و تخمین
جستن است شرط است اگر غالب ظن باشد که در اینجا آب است یا جوینده در آبادی باشد و یا آنکه
داده شود که در فلان مکان است پس چنین آب فرض گردد و بالا جماع و اگر غالب ظن باشد یا آنکه
نخیز داده شود که در فلان جا آب است و یا جوینده در بیابان باشد در آن خلافت نزد ما درین صحت
جستن است واجب نیست بر خلاف شافعی حرام است که نزدشان واجب و اگر شرب یا غایب ظنی
بگوید که آب است جایز است و اگر تخم بلا خلاف یا چنین از شرط تخم عاجز شدن تخم است از استعمال آب
تا آنکه اگر مریض خوف یا دانی مریض کند و یا ببیند که صحت بدیر نخواهد شد جایز است و راکه
تیمم کند و استیجابی در شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او
یا بر تمام بدن او یا بر اکثر بدن او چسبک باشد باید که تیمم کند و شستن موضع مسحی که از جراحت خلعت
واجب نیست همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضای وضو یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر اقل بدن
جراحت بود و اکثر بدن صحیح باشد صحیح شستنه شود و بر مخرج مسح کرده آید شسته بلکه مسح جراحت
او را ضرر نرساند و اگر کثیف جراحت ضرر رساند پس در آب بنده و بر آن مسح کند و جنب
صحیح اگر در مصر بغلبه ظن خود خوف کند که چون غسل کند بر او راهلانی کند یا بیمار گرداند

و اگر چه در بعضی کتب و کتب دیگر است که بگوید که این حدیث را باید در حدیث
اگر در بند خانه غنیمت گیرد که بسبب منع ظالم از طهارت آب نبرد و همین است که عاوده آن کند
و ابو جعفر رحمه الله علیه گفته که عاوده آن کند و کسی در اجوبه اگر از وضو و نماز منع کرده شود
باید که بگوید که نماز یا عاوده بعد از عاودم این نماید و اجابت بر اینکه روده هر حالت شش
و شناور در حالت شناوری نماز گذارد و گذارد کند در حالت قتال نیز نماز گذارد و تصحیح کند نزد
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز یا اشاره گذاردن جائز است تا قول
مالک شافعی و احمد رحمهم الله تعالی فقط خلاف این نیست یافته که نماز یا بر سواری
خواند خواهه یا بجا و استاده باشد خواهه آهسته رود خواهه تیز رود و اگر کسی سبب خوف شستن
یا نیندیده یا مضمحل یا بگل نماز یا اشاره خواند عاوده آن نکند بالا جماع و مقید بسبب عدم مقدس
بتعیام چون نماز شده گذارد عاوده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
رحمه الله عاوده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله علیه هر چه
که از طهارت من بود مانند خاک و ریگ سنگ و گلخ و زرشخ و سرسره و مردار سنگ چه بکلی
و گنج و مانند آنها و آنچه از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آرزو
گندم و جو و دیگر دانه ها و میوه یا اگر تصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار نباشد و خاسته نشود
فقط و اگر بر دانه غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
همه روایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف رحمه الله تعالی شرط صحت تیمم صرف
است نه است بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بگذارد غبار
نباشد نهد یا بر زمین تر نهد و بدست و چیزی نخشد تیمم نزد ابو حنیفه و حماد و ابو یوسف
و نزد محمد رحمه الله علیه نیز بر روایتی از دو روایت جائز باشد اما فی میان سنگ طلا

و اگر چه در بعضی کتب و کتب دیگر است که بگوید که این حدیث را باید در حدیث
اگر در بند خانه غنیمت گیرد که بسبب منع ظالم از طهارت آب نبرد و همین است که عاوده آن کند
و ابو جعفر رحمه الله علیه گفته که عاوده آن کند و کسی در اجوبه اگر از وضو و نماز منع کرده شود
باید که بگوید که نماز یا عاوده بعد از عاودم این نماید و اجابت بر اینکه روده هر حالت شش
و شناور در حالت شناوری نماز گذارد و گذارد کند در حالت قتال نیز نماز گذارد و تصحیح کند نزد
ابو یوسف رحمه الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز یا اشاره گذاردن جائز است تا قول
مالک شافعی و احمد رحمهم الله تعالی فقط خلاف این نیست یافته که نماز یا بر سواری
خواند خواهه یا بجا و استاده باشد خواهه آهسته رود خواهه تیز رود و اگر کسی سبب خوف شستن
یا نیندیده یا مضمحل یا بگل نماز یا اشاره خواند عاوده آن نکند بالا جماع و مقید بسبب عدم مقدس
بتعیام چون نماز شده گذارد عاوده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف
رحمه الله عاوده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله علیه هر چه
که از طهارت من بود مانند خاک و ریگ سنگ و گلخ و زرشخ و سرسره و مردار سنگ چه بکلی
و گنج و مانند آنها و آنچه از جنین من است تیمم بر آن جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و آرزو
گندم و جو و دیگر دانه ها و میوه یا اگر تصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار نباشد و خاسته نشود
فقط و اگر بر دانه غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
همه روایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد و حماد و ابو یوسف رحمه الله تعالی شرط صحت تیمم صرف
است نه است بر زمین یا بر جنین من حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بگذارد غبار
نباشد نهد یا بر زمین تر نهد و بدست و چیزی نخشد تیمم نزد ابو حنیفه و حماد و ابو یوسف
و نزد محمد رحمه الله علیه نیز بر روایتی از دو روایت جائز باشد اما فی میان سنگ طلا

[illegible]

دانشگاه تهران

قلب جلد شود و اگر در این وقت از این محض باشد و در وقت است
آفتاب من خفا باشد و اگر در این وقت از این محض باشد و در وقت است
نماز و خط نماز بر کسی جائز باشد و بر روایت ظاهره تیمم بدان رجا نبود و نه بعضی مشایخ میروست
که جائز باشد و اگر تیمم بر کسی تیمم کرد و این محض مثلا جلوی یا مدیواری فقط و دیگر کسی هم بهمان
بوضع تیمم کرد جائز باشد و تیمم و خدش و سبب بر یک وضع است و اگر تیمم نماز گذشت
بعیده هماندم آب یافت احواله نماز نکند و تندرست در مصیبت تیمم برای نماز جائزه اگر خوف نوبت
نماز باشد بکند نه ولی این محض یعنی امام را تیمم بعد از روزیست عذر خوف فوت بحت او سموع
زیر که برای او انتظار کشیده می شود فقط و همچنین چون کسی وضی حدث کرد در نماز عیدین
تیمم کند و بقبول ابی حنیفه رحمه الله بناسازد و صاحبین گفتند که او را تیمم جائز نیست و همچنین اگر خوف
خروج وقت نماز عید بود تیمم سازد و بکند بلامحذور و باقی نماز می تواند که سبوح تا نه عیدین اگر خوف خروج وقت بکند و در
وقت تیمم بکند بکند و بگوید و اگر خوف نکند و همچنین اگر خوف فوت بود تیمم نکند بلکه وضو کند و ظهر او کند
و اگر با وجود بودن آب و قدرت به طهارت تیمم برای مس قرآن یا برای دخول مسجد که در شرع است
معتبر نیست تا فری بکین خود و طری کرد و دانست که آب نیست تیمم و ارجا نیست و آنچه وضو را
می سنگند تیمم را نیز می سنگند و دیدن آب بشرط قدرت استعمالش تیمم تیمم را می سنگند و اگر آب
میان نماز دید نماز او فاسد شد و اگر مصلی تیمم پس خورده حمار یا آب پلید که خیار اوید و بر سهواش
قله است پس نماز او نزد ابو حنیفه رحمه الله فاسد شد و اگر مصلی تیمم سر آب دید و وطن کرد که آن
آب است و سویی او رفت و یکایک دریافت که آن سبب است نماز او فاسد شد و اگر شک کرد
که آن آب است یا سرب هر دو طرف تردد مساوی و نماز کرد چون از آن غلبه شد و در یافت
آب است احواله نماز نکند و الا فلا مسافر می تیمم برای آنکه شک کند که در تیمم است یا نه تیمم نمی کند

در وقت تیمم اگر آب در دسترس باشد باید تیمم کرد و اگر در دسترس نباشد وضو کند
و اگر در وقت تیمم آب در دسترس باشد و تیمم کند و بعد از آن آب در دسترس آید تیمم او صحیح است
و اگر در وقت تیمم آب در دسترس نباشد و تیمم کند و بعد از آن آب در دسترس آید تیمم او صحیح است
و اگر در وقت تیمم آب در دسترس باشد و تیمم کند و بعد از آن آب در دسترس آید تیمم او صحیح است
و اگر در وقت تیمم آب در دسترس نباشد و تیمم کند و بعد از آن آب در دسترس آید تیمم او صحیح است

نفس

[illegible]

و صوبه بدان جائز باشد و اگر غلیظ گردد و جائز نبود و در وقت شکر و غیره که اگر در وقت حری
طاهر مختلط گردد و او آب از آب ابل نگذارد آن آب طاهر و طاهر است و اگر مختلط گردد
زایل گردد یعنی چیزی دیگر را بکشد چون شراب یا بنفشه یا غیره و اگر غلیظ است از رنگ
لونی او متغیر شود و یا از اصحاب کاسنی رین خلایق بیان کرده بنا بر علی هذا اگر رنگ طعم یا بوی آب
سبب ملوک کث یا افتادن برگ در آن متغیر گردد و صوبه بدان جائز باشد مگر هرگاه که رنگ
بر آب غالب گردد و آن آب مقید شود و همچنین چون ابی راییق و یا کمان غالب و نسبت طهر
و طهورت طهارت آن جائز باشد حتی که اگر ابی قلیل یافت و یقین وقوع نجاست در آن شد
و غسل بدان کند و تمیز کند و همچنین چون بجام در آمد و در حوض حمام قلیل یافت و یقین
که نجاست در آن افتاده است باید که بدان آب وضو عمل کند و انتظار آب جاری نکشد و این
چون در آب جاری چیزی نجس مثل موی یا شراب افکنده شود آب پاک نمیشود تا آنکه لون یا طعم
یا بوی او متغیر نگردد و از محمد رحمه الله مروست که اگر خمی از شراب در فم ریخته شود و شخصی من
از مصیبت وضو کند وضوی او جائز باشد اگر از یکی اوصاف شسته متغیر نشده باشد و همچنین چون
صفوف مردمان بر کناره دریا شسته وضو سازند بر توفل حج وضوی آنها جائز باشد و در طه
ذکر کرده که نهی صغیرست و در آن سگ مرده افتاده است بطوریکه عرض و را بند کرده است
و آب بر آن میگذرد اگر غسل از آن شسته کسی وضو کند یا کسی شست طهیکه یکی از اوصاف شسته آب متغیر
نشده باشد و علیه الفتوی و این مروست از ابی یوسف رحمه الله و از طرفین جائز نیست من
ابی جعفر رحمه الله اگر آب بر مردار یک گز باشد جائز باشد و در نوانل آورده که آبیکه ملاقی بود
اگر کمتر است از آبیکه ملاقی برادر نیست جائز بود یعنی اگر غلبه است ابی را که ملاقی برادر نیست وضو
پایین آن جائز باشد و اگر غلبه است ابی را که ملاقی برادر است بدین طور که جعفر از محبت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و نمودار باشد چنانچه باشد بر آب باران که چون در ناودان بام روان شود و بر بام
پلیدی مردم و غیره بر آب اگر آب غیر ملاتی اکثر باشد طاهر است **تقصیر** یعنی اگر اکثر آب خان بود
که بر نجاست می کشند یا نجاست نرم می آید نبود یا اثر نجاست در آن ظاهر نبود پس آن آب
طاهر است **فقط** اما اگر پلیدی مردم و غیره در ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اگر آب
ملاتی نجاست بود پس آن آب نجس است و نه طاهر و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخ دیگری
سیلان کرد و اگر آبش آن باران و این است و هنوز قطع نشده است تا تمسک پس آن آب طاهر
التقصیر زیرا که تحقق نیست که آن آب با نجاست مخلوط شده است یا نه چنانکه آن آب
فنازل بود قبل رسیدن شیخ **مقطوع** و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب سواخوا
خانه سیلان کرد و اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجس است و چون آبی
جاری کم جاری بود باید که متوضی وضوء است نه تا آنکه آب مستعمل از و بگذرد و بعضی گفته
که متوضی میهن خود است **اعلام** و آب کن و اگر آب جاری از فوق نازل شود و سیلان
چنانکه بود باقی ماند وضوء نمودن بدان جایز باشد بشرط سیلان آب اینکاه گاه یا برگ آب رود
پس آن آب جاریست وضوء بودن بدان جایز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغیر فرود
شود و ماحت آن نمودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود
جاریست و در بعضی آورده که اگر بطن نه نجس بود و در آن آب جاری شد اگر آب جاریست
چنانکه ماحت آب دیده میشود و نجس نمیکرد و اگر چه جمیع بطن نه نجس باشد و اگر آب رنهر شده
بجوشد و از اعلامی نه آب طاهر نازل شده آب استاده نجس می شود و سیلان نیکو اند پس آن
آب استاده نجس نیست بلکه جاری طاهر شود و اگر کسی بدان وضوء کرد جایز باشد بشرطیکه
نجاست تغییر یافته است و آب دیده شود **فصل** **باین احکام** **فصل** **در استیجار**

و اگر آب در ناودان بام روان شود و بر بام پلیدی مردم و غیره بر آب اگر آب غیر ملاتی اکثر باشد طاهر است
تقصیر یعنی اگر اکثر آب خان بود که بر نجاست می کشند یا نجاست نرم می آید نبود یا اثر نجاست در آن ظاهر نبود پس آن آب طاهر است
فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره در ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اگر آب ملاتی نجاست بود پس آن آب نجس است و نه طاهر و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخ دیگری سیلان کرد و اگر آبش آن باران و این است و هنوز قطع نشده است تا تمسک پس آن آب طاهر است
التقصیر زیرا که تحقق نیست که آن آب با نجاست مخلوط شده است یا نه چنانکه آن آب فنازل بود قبل رسیدن شیخ مقطوع و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب سواخوا خانه سیلان کرد و اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجس است و چون آبی جاری کم جاری بود باید که متوضی وضوء است نه تا آنکه آب مستعمل از و بگذرد و بعضی گفته که متوضی میهن خود است اعلام و آب کن و اگر آب جاری از فوق نازل شود و سیلان چنانکه بود باقی ماند وضوء نمودن بدان جایز باشد بشرط سیلان آب اینکاه گاه یا برگ آب رود پس آن آب جاریست وضوء بودن بدان جایز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغیر فرود شود و ماحت آن نمودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود جاریست و در بعضی آورده که اگر بطن نه نجس بود و در آن آب جاری شد اگر آب جاریست چنانکه ماحت آب دیده میشود و نجس نمیکرد و اگر چه جمیع بطن نه نجس باشد و اگر آب رنهر شده بجوشد و از اعلامی نه آب طاهر نازل شده آب استاده نجس می شود و سیلان نیکو اند پس آن آب استاده نجس نیست بلکه جاری طاهر شود و اگر کسی بدان وضوء کرد جایز باشد بشرطیکه نجاست تغییر یافته است و آب دیده شود فصل باین احکام فصل در استیجار

فصل در استیجار
فصل در استیجار
فصل در استیجار

حوضیکه برآید چه در ده باشد که است بوقوع **حوضیکه نشان** **حوضیکه** و حوضیکه
 نجاست مرصیه بود یا غیر مرصیه و می مشایخ عراق رحمهم الله گفته اند که اگر چه نجاست بمقدار
 حوض صغیر بود و نجس میگردد و حوض صغیر و نجس با نجاست بعضی مشایخ در حوضیکه رحمهم الله در آن نجس
 کردند و آن آب آلوده جاری فرموده اند برای آسانی خلایق و عموم ملوی و برین اساس
 ختم شده اند چون متوضی روی خود و حوض کبیر است و قطره از آب است و در آب فدا و باز
 متوضی بار و اگر آب از موضع وقوع قبل تحریک برداشت پس متوضی او جاری میشود و یا نه بنفول
 گفته اند که احتمال آن آب قبل تحریک جائز نیست زیرا که نزد او رحمه الله تحریک نظیرت و مشایخ
 گفته اند که برای عموم ملوی جائز است و برین قیاس باید کرد که اگر مردمان صف صف از
 حوض کبیر وضو کنند جائز باشد و در اجناس ناطقی آورد که اگر کسی از حوض کبیر غسل کرد و دیگران
 اگر از باغها وضو کنند جائز باشد و وضو نمودن غسل کردن در حوض کبیر بکناره که پلیدی مرد
 افتاده است کسی را جائز نیست و اصل در جواز و عدم جواز اینکه اگر نجاست مرئی باشد جائز نبود
 مگر بعد از آن بقدر حوض صغیر و اگر نجاست غیر مرئی باشد مطلقا جائز باشد از فقیهانی که
 رحمه الله مروست که اگر متوضی وضو کرد و در جائیکه بسیاری برآمده است و اینجا آب است پس
 آب کل نجاست که بعضی آب است و بعضی آب می پیوندد وضو جائز نبود و اگر
 بعضی آب بعضی آب می پیوندد و جائز باشد تصریح آنکه جائز نبود زیرا که استعمال آب مستعمل میشود
 و آنکه جائز میشود زیرا که آب مستعمل در آب کثیر هلاک نیست و فقط متصل بودن فی الی
 اتصال آب را آب منع نمیکند و همچنین اگر کسی وضو کرد و با یکدیگر در آن نجاست حاضر باشد و اگر
 اگر وضو کرد و در حوضیکه بر روی تمام آب چغریه است پس اگر آن چغریه به تحریک آب تحریک
 میشود و وضو بدان آب جائز باشد تصریح آنکه زیرا که تحریک چغریه تحریک آب از دست که بعضی آب

[illegible]

و از آن حوض آب جاری کرد پس بخواهد آن نه جائز باشد و اگر جای آب جمع شد شخصی از آنجا
 نهری کند یا اگر در آن بود جاری کرد و از آن وضو کرد و ندانم و غیر این وضوی همه جایز است
 اگر در میان هر دو مکان مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در مجرای آن یافت نموده و از آن
 ابلی بوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود و آن آب را زد و آن
 او پسیدی بگویند آن آب حمام محسوب نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
 اگر در ابلی بوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوب بطرف حوض حمام و در آن
 بشت آب بگیرند بی دربی و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آنکه این وضو
 التصحیح بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود یا نه و اجرای آب از آن حوض بود یا نه
 بمنزله آب جاریست فقط آیهی مبنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در بعضی حال آب جاری الحاق
 کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند
 و دست او نجاست حقیقی نیست آب حوض نزد او صیغه رحمة الله علی گردد و نیز در صحن طاهر
 و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان و ستمانی خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها و نشان
 سجده بکنند نجس نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجس نباشد و آب که در آن ریخته و اگر کند
 جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون رود و اگر نجس بود و یکبار
 متوضی نیست مسح سر خود را یا خنجر خود را در ظرف آب انداخته اتفاق مسح او جائز باشد
 نزد او بوسف رحمة الله علی نگردد **فصل در بیان مسح موزه مسجی** و موزه و موزه جلد است
 حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم از حدیثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد بر و منو
 با بر وضوی کامل تصحیح وضو تا وقت حدیث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود
 یعنی سخن آنست که اگر متوضی یا بیاض است و موزه که در پیش صدق اولی واقع باشد تا از آنجا

و اگر در آن حوض آب جاری کرد پس بخواهد آن نه جائز باشد و اگر جای آب جمع شد شخصی از آنجا نهری کند یا اگر در آن بود جاری کرد و از آن وضو کرد و ندانم و غیر این وضوی همه جایز است اگر در میان هر دو مکان مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در مجرای آن یافت نموده و از آن ابلی بوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود و آن آب را زد و آن او پسیدی بگویند آن آب حمام محسوب نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند اگر در ابلی بوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوب بطرف حوض حمام و در آن بشت آب بگیرند بی دربی و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آنکه این وضو التصحیح بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود یا نه و اجرای آب از آن حوض بود یا نه بمنزله آب جاریست فقط آیهی مبنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در بعضی حال آب جاری الحاق کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند و دست او نجاست حقیقی نیست آب حوض نزد او صیغه رحمة الله علی گردد و نیز در صحن طاهر و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان و ستمانی خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها و نشان سجده بکنند نجس نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجس نباشد و آب که در آن ریخته و اگر کند جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون رود و اگر نجس بود و یکبار متوضی نیست مسح سر خود را یا خنجر خود را در ظرف آب انداخته اتفاق مسح او جائز باشد نزد او بوسف رحمة الله علی نگردد **فصل در بیان مسح موزه مسجی** و موزه و موزه جلد است حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم از حدیثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد بر و منو با بر وضوی کامل تصحیح وضو تا وقت حدیث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود یعنی سخن آنست که اگر متوضی یا بیاض است و موزه که در پیش صدق اولی واقع باشد تا از آنجا

و اگر در آن حوض آب جاری کرد پس بخواهد آن نه جائز باشد و اگر جای آب جمع شد شخصی از آنجا نهری کند یا اگر در آن بود جاری کرد و از آن وضو کرد و ندانم و غیر این وضوی همه جایز است اگر در میان هر دو مکان مسافت باشد اگر قلیل بود چنانچه در مجرای آن یافت نموده و از آن ابلی بوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری است حتی که اگر دست خود و آن آب را زد و آن او پسیدی بگویند آن آب حمام محسوب نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند اگر در ابلی بوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از آن بوب بطرف حوض حمام و در آن بشت آب بگیرند بی دربی و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بجهت آنکه این وضو التصحیح بر همه حال یعنی اغتراف بی دربی بود یا نه و اجرای آب از آن حوض بود یا نه بمنزله آب جاریست فقط آیهی مبنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در بعضی حال آب جاری الحاق کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند و دست او نجاست حقیقی نیست آب حوض نزد او صیغه رحمة الله علی گردد و نیز در صحن طاهر و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان و ستمانی خود را در آن اخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها و نشان سجده بکنند نجس نباشد و اگر طفل دست خود را در آن افکند نجس نباشد و آب که در آن ریخته و اگر کند جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون رود و اگر نجس بود و یکبار متوضی نیست مسح سر خود را یا خنجر خود را در ظرف آب انداخته اتفاق مسح او جائز باشد نزد او بوسف رحمة الله علی نگردد **فصل در بیان مسح موزه مسجی** و موزه و موزه جلد است حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم از حدیثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد بر و منو با بر وضوی کامل تصحیح وضو تا وقت حدیث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود یعنی سخن آنست که اگر متوضی یا بیاض است و موزه که در پیش صدق اولی واقع باشد تا از آنجا

که وضو تمام ساخت گویم به وضو تمام پوشیده است بعد از آن اگر حدث کند وضو سار و وضو تمام
 فقط اگر اگر مسح میقیم باشد مسح یک شب روز کند و اگر مسافر باشد مسح سه شب و روز باید ابتدا
 دست اندک و غیره و غیره است برای ابتدای مدت مسح وقت طهارت و با مسح بس معبر نیست
 اگر مسح کرد طهارت کرد و برای نماز مسح و پوشید بخشن اگر وقت فله و حدث نکرد و وقت عصر
 پس ابتدای مدت از وقت عصر است نه از وقت صبح و ظهر و مسح او اگر میقیم است تا وقت عصر روز
 دوم جائز است و اگر مسافر است تا وقت عصر از روز چهارم فقط و اگر شخصی هر دو پا می در مساحت
 و هر دو موزهای خود پوشید بعده وضو را کامل کرد قبل حدث کردن او را مسح بخشن و با مسح
 برخلاف شافعی رحمه الله زیرا که نزد ما کفایت میکند زدن پوشیده باشد بر طهارت که کامل شد با
 وقت اول حدث این مسح یعنی وقتیکه مسح را حدث شد بر وضو تمام موز و پوشیده بود
 بخلاف صدق موز پوشیده شده باشد بر طهارت ناقصه عند حدث که آگاه از وضو مسح جائز
 خلاف زفر و طهارت ناقصه طهارت صاحب است حتی که مستحاضه و دیگر که در معنی آن باشد اگر
 کرد و موز پوشید پیش از ظهور چیزی از خون مسح همچو استحکانه **لتقحیح** مستحاضه نیست نه
 خون را از قبل خود و در کف دست و زدن یا زدن از وضو و حیض و زیاد و آنچه از وضو و حیض و زیاد
 خون بنید و در معنی مستحاضه **لتقحیح** و با و کذا و سیکه شک او جاری باشد و رعایت الهی
 یا زخم جاری دارد که آب یا زخم **لتقحیح** از آن می آید فقط و اگر طهارت عند موز پوشیده
 نزد مسح همان وقت کند فقط و زدن زخم را تمام مدت مسح کند و سیکه بر غسل فرض است او را
 مسح بخشن جائز نیست **لتقحیح** چنانچه شخصی وضو کرد و خشن پوشید پیر صاحب جنابت شد
 او را جائز نیست که سائر بدن خود بشوید و بخشن خود مسح کند فقط و در مسح خف و وزن بر بدن
 و مسح بر ظاهر موز است که اعلا آنها باشد نه بر باطن موز که داخل آنها باشد بکشد خط و خطا

تاریخ
مجلس
شماره
جلد

و نیز چنانکه گفته شود و از سر انگشتان کشیده شود طرف ساق بقیاس اصل که سنن است و فرض مسح
سه انگشتان مسطح از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود جائز باشد ^{و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را کشد جائز باشد لیکن}
هر دو صورتی ^{در این باب} صحیح است بود و کیفیت مسح سنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر مقدمه
خنجرین ^{در این باب} و هر دو کف دست خود را در و زواری و اصابع هر دو دست خود از طرف ساق کشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان بنهد و جمله آنها را کشد و اگر مسح کند از انگشتان و در و زواری
از انگشتان و کف دست مسح جائز نشود و گویانکه آب متقاطر باشد و مسحت که در آن مسح بیاطن
کف و اگر مسح ^{در این باب} بطا بر خنجرین کند جائز باشد و اگر بر باطن خنجرین یا بر ^{در این باب} باشد یا بر جوانب یا بر
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرد و مسح کرد و بر عطوی که بعد وضو بر کیفیت باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس بر طبقه بر بر دو کف دست بعد از مسح بر طبقه مانده است
مسح کرد و خنجرین ^{در این باب} مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خنجرین ^{در این باب} مسح کرد و گویانکه مسح بآب یا بر
کافی که باب تر بود چالش کرد یا بباران در آن مسح اگر غایت میکند و همچنین چون خنجرین و باران
سید که کفای میکند از مسح اگر چه نیست کرده باشد خلاصه شافعی و بعضی و آیات مسح اگر غایت
نمیکند زیرا که مسح خلیفه غسل است مانند تیمم و مسح کرد و ^{در این باب} مسح کرد و ^{در این باب} مسح کرد و ^{در این باب} مسح کرد
یک روز و شب پس مسح کند تمام سه روز و شب شخصی مسح کرد و آن سافر بود پس بقیه شد و خواهد
که آن مسح یک روز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شوند خنجرین و سه شوند
هر دو پای او و اگر مسح خنجرین کم از یک روز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد و یک روز و شب
و مسح خواهد کرد و یک روز و شب و اگر کسی جز بر موقین یا خنجرین پوشیده و پیش از مسح موقین یا خنجرین
که جز موقین مسح کند و اگر خنجرین مسح کرد ستر جز موقین پوشیده باید که جز موقین مسح نکند

و اگر بعد پوشیدن موز مایش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که موز با سجده و مگر سج
که در جرمو قمن بعد یکی از جرمو قمن شید باید که جرمو قن دیگر را هم کند و بر خصص سج کند
التصحیح و اگر خواهد بر یک جرمو قن که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قن پوشیده است عاده سج کند
و جائز نیست که قصر کند بر سج منزع بغير عاده مسج بر غیر منزع فقط و مسج بر غیر منزع کفایت
اگر خصص آنها سلامت باشد و مشکافه نباشد و جائز نیست مسج بر موزه که در این هنگام
باشد که سبب آن قدر سه گشت پا دیده شود و اگر شکاف در موزه کم از سه گشت بود مسج بر
جائز باشد و اگر یک گشت در یک موزه در یک جایاد و جا بقدر دو گشت بود و در دیگر موزه
بقدر یک گشت باشد بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک گشت
بود و گشت باشد جمع کرده شود مسج جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسج است اگر
گشت که گفته اند آن سه گشت از غیر ایهام میباشد ظاهر شود مسج جائز بود و تصحیح کرد زیرا که مقدار
گشت طول او و عرض او گشتان پاست و بجای صرف یک گشت است و خرق چون در اصابع
بود و اینجا معتبر بقول صاحب است و اگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر صغر گشتان است
فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن طول است
جواز مسج را منع میکند و همچنین در موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی دیده شود
مسج بر آن جائز باشد و اگر یک پا در موزه در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای ننهد نه
مسج بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شتا لنگ یا پاه بود جواز مسج
را منع نمیکند تصحیح کرد زیرا که شرط در خفت نیست که مافوق کعب پوشیده فقط و اگر مسج بیرون کن
موز با مالهاده کرد پس قدم را از موضع آن که درون خفت بود کشید و قدم تا با سابق موزه را
اگر از سابق بیرون نیامده است مسج و اجماعا منقصر شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و اگر بعد پوشیدن موز مایش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که موز با سجده و مگر سج
که در جرمو قمن بعد یکی از جرمو قمن شید باید که جرمو قن دیگر را هم کند و بر خصص سج کند
التصحیح و اگر خواهد بر یک جرمو قن که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قن پوشیده است عاده سج کند
و جائز نیست که قصر کند بر سج منزع بغير عاده مسج بر غیر منزع فقط و مسج بر غیر منزع کفایت
اگر خصص آنها سلامت باشد و مشکافه نباشد و جائز نیست مسج بر موزه که در این هنگام
باشد که سبب آن قدر سه گشت پا دیده شود و اگر شکاف در موزه کم از سه گشت بود مسج بر
جائز باشد و اگر یک گشت در یک موزه در یک جایاد و جا بقدر دو گشت بود و در دیگر موزه
بقدر یک گشت باشد بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک گشت
بود و گشت باشد جمع کرده شود مسج جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسج است اگر
گشت که گفته اند آن سه گشت از غیر ایهام میباشد ظاهر شود مسج جائز بود و تصحیح کرد زیرا که مقدار
گشت طول او و عرض او گشتان پاست و بجای صرف یک گشت است و خرق چون در اصابع
بود و اینجا معتبر بقول صاحب است و اگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر صغر گشتان است
فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن طول است
جواز مسج را منع میکند و همچنین در موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی دیده شود
مسج بر آن جائز باشد و اگر یک پا در موزه در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای ننهد نه
مسج بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شتا لنگ یا پاه بود جواز مسج
را منع نمیکند تصحیح کرد زیرا که شرط در خفت نیست که مافوق کعب پوشیده فقط و اگر مسج بیرون کن
موز با مالهاده کرد پس قدم را از موضع آن که درون خفت بود کشید و قدم تا با سابق موزه را
اگر از سابق بیرون نیامده است مسج و اجماعا منقصر شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و اگر بعد پوشیدن موز مایش از پوشیدن جرمو قما حدث کرد باید که موز با سجده و مگر سج
که در جرمو قمن بعد یکی از جرمو قمن شید باید که جرمو قن دیگر را هم کند و بر خصص سج کند
التصحیح و اگر خواهد بر یک جرمو قن که پوشیده و بر یک موزه که جرمو قن پوشیده است عاده سج کند
و جائز نیست که قصر کند بر سج منزع بغير عاده مسج بر غیر منزع فقط و مسج بر غیر منزع کفایت
اگر خصص آنها سلامت باشد و مشکافه نباشد و جائز نیست مسج بر موزه که در این هنگام
باشد که سبب آن قدر سه گشت پا دیده شود و اگر شکاف در موزه کم از سه گشت بود مسج بر
جائز باشد و اگر یک گشت در یک موزه در یک جایاد و جا بقدر دو گشت بود و در دیگر موزه
بقدر یک گشت باشد بر آن جائز باشد و اگر در یک موزه چند جا شکاف بقدر یک گشت
بود و گشت باشد جمع کرده شود مسج جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسج است اگر
گشت که گفته اند آن سه گشت از غیر ایهام میباشد ظاهر شود مسج جائز بود و تصحیح کرد زیرا که مقدار
گشت طول او و عرض او گشتان پاست و بجای صرف یک گشت است و خرق چون در اصابع
بود و اینجا معتبر بقول صاحب است و اگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر صغر گشتان است
فقط اگر طول خرق زیاده از سه گشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن طول است
جواز مسج را منع میکند و همچنین در موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب چیزی دیده شود
مسج بر آن جائز باشد و اگر یک پا در موزه در حالت قرار دیده شود و بحالت بر جای ننهد نه
مسج بر آن جائز نبود و چنانچه در محیط ذکر یافت و اگر شکاف بر بالای شتا لنگ یا پاه بود جواز مسج
را منع نمیکند تصحیح کرد زیرا که شرط در خفت نیست که مافوق کعب پوشیده فقط و اگر مسج بیرون کن
موز با مالهاده کرد پس قدم را از موضع آن که درون خفت بود کشید و قدم تا با سابق موزه را
اگر از سابق بیرون نیامده است مسج و اجماعا منقصر شد و اگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

این صفت مرویت که اگر اکثر پاشنه از پاشنه موزه خارج شد و بعضی از آن
 آمده که اگر هر سه انگشت در مفر قدم باقی مانده و اولی شکسته باشد که در محل فرض بند
 و خفت باقیست و در بعضی است قول محمد رحمه الله و در روی بعضی مشایخ رحمه الله نیزین
 گرفته اند و کافی گفته که اکثر مشایخ برین اند و در کتاب صلوة عبد الله زعفرانی آورده
 که شخصی درین سخن کرده بعد باب در آمد اگر تمام یک قدم از دو قدم شستن سخن او پاشنه
 شستن پاشنه خود را از پاشنه موزه بر آورده مگر یک قدم قدم او در موزه مانده یعنی موضع مسح
 و در صورت باید که مسح کند تا آنکه بر آمده باشد صدر قدمش از موزه تا ساق موزه و در بعضی جا
 از فاقی آمده است که اگر صدر قدم در موضع خود باشد اما پاشنه از پاشنه موزه آید و می در این
 مسح باطل نمیشود همچنین اگر موزه کشاده است که چون قدم بر میدارد و عقب بر میخیزد حتی که پاشنه
 تا ساق موزه بر می آید و چون قدم می نهد پاشنه بمقام خود می کشد و مسح باطل میشود و در آنجا محمد
 رحمه الله تحت موزه که در آن مشکاف کشاده است و بر سر او آواز بار چند یا عین کشاکش است
 بلکه در موزه دو خند است مسح بر آن جائز باشد چنانچه در غیر مذکور است مسح بر سار و کلاه
 و روی پند و مستانه جائز نیست و بر جیره مسح جائز باشد اگر چه آنرا بی وضو بسته باشد و اگر جیره
 بدون بر شدن بقیه مسح باطل نمیشود و اگر بسبب بر شدن اقدام مسح باطل شود و اگر موقوف
 جیره در نماز بسبب بر شدن باشد استیذان لازم میگردد و نه بنا بر مسح بر جیره بر چند است
 اگر غسل یا تحت جیره ضرر نکند با اجماع غسل آن واجب است و اگر شستن یا تحت جیره یا آب ضرر
 نمیکند واجب است که بآب گرم شود و اگر شستن یا ضرر میکند مسح فرستند تا تحت جیره را مسح
 و فوق جیره مسح کنند چنانکه در فقه اهل قاضیان مذکور است و مسح بر جبهه و گوشه و کلاه جائز است که
 قادر بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن بآب را در رکعت

[illegible]

و در این وقت خود را در دست خود کردن نمی تواند خواستگار اعات غیرت تا که او را
 و در این وقت که اگر احاطه نطلبند و تم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد و ابی حنیفه رحمه الله
 خلاف ابی یوسف و محمد بنهما اندند و اگر کسی نیافت که او را وضو بکنند نماز او بلا خلاف جائز
 است و بر جواب ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلین باشد یا عیال باشد و صاحبین گفته اند
 که صحیح جواد آب جائز باشد چون سخت و مطهر باشد و آب و خوی را بخورد نکند و بریت فعی
 و در غیره گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نمود و در حقیقت
 سخت و مطهر آنکه بر پا خود بماند بغیر از آنکه او را بهیزی بزند و مسح بر نموده ای که از نماز
 تنگی ساخته شوند جائز باشد و صحیح کج خف بضم غای جمعه و تشدید فاعله در است که در پیش
 و جزموق محراب مومک است آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود
 و ساق آن کوتاه میباشد از ساق موزه و مجله موزه باشد از جمله مثل و پیم و چرم که آن
 و کعبین به پوشانند خواه تنها پوشند خواه بر خنجر و جرات و آن چیزی می شود و آن
 که ساخته میشود از شترم گوشت مثل جامه می پوشند و مان برای دفع سرما یا شغل سکون من
 جزایی باشد که در داخل آن چرم بود و مانند نعل فقط فصل آن را می کشند بای
 هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقص وضو است و اگر از پیش رو و چپا مان جوایمی بوی
 داشته باشد برای هیچ نیست که ناقص وضو نیست چنانچه در محیط است بلکه مسلک بر آن
 او یک شده باشد و حجاب میان قبل و و بر دو ر شده باشد و اگر کج براید وضو برو
 واجب میشود در حیاطا و در جامع قاضی خاں آمده که وضو کردن او را مستحب است و همچنین وضو
 واجب است بر شخصی که از یکی سبیلین آن کرم خواهد سنگ ریزه برآیند و اگر کرد از دهن بازگشت
 یا از جرات برآیند ناقص وضو نمیشود و احوط اینکه وضو کند چون مقصود داخل کرده شود

و در این وقت که اگر احاطه نطلبند و تم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد و ابی حنیفه رحمه الله
 خلاف ابی یوسف و محمد بنهما اندند و اگر کسی نیافت که او را وضو بکنند نماز او بلا خلاف جائز
 است و بر جواب ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلین باشد یا عیال باشد و صاحبین گفته اند
 که صحیح جواد آب جائز باشد چون سخت و مطهر باشد و آب و خوی را بخورد نکند و بریت فعی
 و در غیره گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نمود و در حقیقت
 سخت و مطهر آنکه بر پا خود بماند بغیر از آنکه او را بهیزی بزند و مسح بر نموده ای که از نماز
 تنگی ساخته شوند جائز باشد و صحیح کج خف بضم غای جمعه و تشدید فاعله در است که در پیش
 و جزموق محراب مومک است آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود
 و ساق آن کوتاه میباشد از ساق موزه و مجله موزه باشد از جمله مثل و پیم و چرم که آن
 و کعبین به پوشانند خواه تنها پوشند خواه بر خنجر و جرات و آن چیزی می شود و آن
 که ساخته میشود از شترم گوشت مثل جامه می پوشند و مان برای دفع سرما یا شغل سکون من
 جزایی باشد که در داخل آن چرم بود و مانند نعل فقط فصل آن را می کشند بای
 هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقص وضو است و اگر از پیش رو و چپا مان جوایمی بوی
 داشته باشد برای هیچ نیست که ناقص وضو نیست چنانچه در محیط است بلکه مسلک بر آن
 او یک شده باشد و حجاب میان قبل و و بر دو ر شده باشد و اگر کج براید وضو برو
 واجب میشود در حیاطا و در جامع قاضی خاں آمده که وضو کردن او را مستحب است و همچنین وضو
 واجب است بر شخصی که از یکی سبیلین آن کرم خواهد سنگ ریزه برآیند و اگر کرد از دهن بازگشت
 یا از جرات برآیند ناقص وضو نمیشود و احوط اینکه وضو کند چون مقصود داخل کرده شود

و باز برآورده شود اگر بر آن رطوبتی نباشد ناقص وضو میشود و احوط آنکه وضو کند اگر بر آن رطوبتی باشد
 چیز نیست که بدان دو او خراشیده آدم می اندازند فقط و اگر شخمی در سوراخ در بر و غن جگانه
 بسته باز آمد و عود و نود و نوزدالی حنیفه رحمه الله بر آن وضو نیست خلاف صاحبیه و جمعی
 بسبب خوف خروج بول کسی پنبه در سوراخ فکر خود نهاد اگر پنبه در آن می افتد است بول
 از آن بیرون نمی آید پس و را باکی نیست و وضوی او نمی شکند تا آنکه بول بی جنبه ظاهر
 نمیشود و اگر پنبه غایب شود پس بر آرد و او را یا بر آید اگر مرطوب باشد وضوی او باطل
 گردد و اگر طرف باطن پنبه تر بود و بطن پنبه تری نمود و نبود وضو باطل نمیشود و همین
 حکم است در پنبه که زکونی در فنج خود میدارد و هرگاه که انگه نه شود اگر تر بود ناقص وضو
 و اگر خشک بود نه اعست آن پنبه در فنج داخل بود یا در فنج خارج و اگر پنبه در فنج
 خارج بود و پنبه در فنج داخل شود تر شد وضوی او باطل گردد و خواه نفوذ کند یا نکند و اگر در فنج
 داخل باشد خشک اگر تری نشود بول بی جنبه خارج شد وضوی او باطل گردد و الا فلا و اما بس
 که از غیر بیلین بر آمدند و طهارت را واجب میگردد اند بر تبصیلی که نزدیک مذکور میشود بخلاف
 شافعی رحمه الله مثل قی و خون مانند آنهایی چون پیری و من سده وضو را باطل گرداند
 اعم از آنکه طهارت باشد یا خون یا لخته و اگر بلغم بود و نوزدالی حنیفه و محمد و امامان ناقص وضو نیست
 اعست از آنکه از سرفه و آید یا از شکم بالا رود و اگر در قی خون آید اگر سائل بود خواه از
 فرو آمده باشد یا از شکم بالا آمده باشد ناقص وضو نیست اتفاقا و اگر بسته بود ناقص وضو نیست
 مگر آنکه پیری رسد و اگر خون از شکم صعود نماید اگر بسته باشد ناقص وضو نیست اتفاقا
 مگر آنکه پیری و من رسد و اگر سائل باشد بر قول ابی حنیفه رحمه الله ناقص وضو باشد اگر چه
 پیری و من نرسد و نزدیک محمد رحمه الله ناقص وضو نیست تا وقتی که پیری و من نمی رسد و اگر

۴
 قزوین است
 نیست در آبادان
 نیست در تبریز
 نیست در مشهد
 نیست در اصفهان
 نیست در شیراز
 نیست در کربلا
 نیست در نجف
 نیست در کاشان
 نیست در قزوین
 نیست در تهران
 نیست در خراسان
 نیست در مازندران
 نیست در گیلان
 نیست در بوشهر
 نیست در خوزستان
 نیست در فارس
 نیست در سیستان
 نیست در بلوچستان
 نیست در هندوستان
 نیست در افغانستان
 نیست در پاکستان
 نیست در چین
 نیست در هند
 نیست در اروپا
 نیست در آمریکا
 نیست در روسیه
 نیست در ژاپن
 نیست در کره
 نیست در تایوان
 نیست در هنگ کنگ
 نیست در ماکائو
 نیست در تایوان
 نیست در هنگ کنگ
 نیست در ماکائو

بر آن جای نهد اگر خون سستین یا گشت یاد وضوی او باطل گردد و الا فلا و از هر چه بگوید که
که فرمود چون در برود چشم گشایی بهر وجه شکسته از هر دو چشم او جاری باشد او را میگویند که آب
بر یک نماز وضو کرده باشد زیرا که میسر است از آنکه آنچه سیلان میکند در آب بود پس صاحب
عذر باشد و در فتاوی سکه غرب و چشم نمیزد ریش است ^{۵۱۲} تصحیح غروب بقیع غین مع وجه ممکن
را با جمله گشت و چشم که آب از آن همیشه روان باشد چون ناسور فقط لیکن صاحب
که آب یا خون است یعنی بدست و سیکه سلسل الفل دارد و مستحاضه و سیکه خون از بینی او همیشه
باید که بوقت هر نهمه وضوی تازه ساخته باشد و بدان وضو تا تمام آن وقت از فرائض و اول
هر آنچه خواهد خواند و بگوید و چون وقت رفت وضوی آنها باطل باشد و اگر مستحاضه وقت
طلوع آفتاب وضو کرد پس الطهارت او باقی ماند تا آنکه وقت ظهر و در ذوالی حیفه و محمد و بکلا
ابی یوسف ز فرحمه الله علیه و مخرج را میباید که ریش خود را پارچه بندد و تا که نجاست کم گردد
و اگر ریش زیاد از قدر و زخم بدمش رسد تن آن واجب و بشه طیکه و اندک اگر جامه
ست پس باز بر قبل از فراغ نماز نجس نخواهد شد و چون داند که اگر جامه شست
پیش از فراغ نماز پاک خواهد شد جائز است که نشواید و بین مختار است و صاحب اگر خون
از مخرج بند کند و او ای پس از صاحب ربوون بیرون میشود و لذ انفسه که در دست
بخلات حائض بگوید و فرج دارد از حائض بودن خود بیرون نمی شود و در دست که او را
چیمک برآمده و از آن آب با بد و آب جاری شد پس وضو کرده و بعد از زخم دیگر که جاری شود
جاری نهد آن وضو باطل شد زیرا که چیمک ریشهای بسیار اند و برین است سبب بخت
التصحیح چون خون از یک سوراخ بینی برآید و بدان صاحب ریش پس وضو کرده و بعد
از دیگر سوراخ بینی که بند بود خون سیلان کرد و وضو باطل شد فقط و اگر هر دو سوراخ بینی

مجلس شورای اسلامی

الحمد لله رب العالمين

۱۰۰

صاحب نماز که در نماز ایستاده باشد که یک خم باشد و صاحب است و اگر آنکه برویک وقت حمام نماز
 میکند و اگر که نیمه نشود و آن وقت که یک خم باشد و آن بسلامت است و این تعریف
 صاحب و یکی بعد از آنکه یک خم باشد و اگر که یک خم باشد و اگر که یک خم باشد و اگر که یک خم باشد
 خواندن خالی از عذر یکم بدان بسلامت است و از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد
 صاحب برجا یکم خون بند بود و بعد نیلان کرد پس بر وضوی وضو لازم است چنانچه
 احکام الفقه ذکر یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب نماز عذر خارج شد اگر
 شخصی بینی افشاند و از بینی آن کشته خون افتاد وضوی او شکست و اگر قطره خون چکید وضو
 او باطل شد و اگر گشته خون مکید و از خون پر شد اگر که بر سر بود وضو بدان بافقد وضو و اگر وضو بود
 بافقد وضو و اما از او چون خون مکید تا آنکه پر شد از خون کشتی که اگر افتد خون از عضو جاری
 کرده وضو منقضی شود و اما اگر که خون مکید و از خون پر شد وضو منقضی شود و خون که
 او را قوی سیلان نیست مگر بی بی من برسد و در هر کاه که حدث نیست و این
 حتی که اگر وضو رسد یا نه جواز نماز باشد اگر چه حدث گشته باشد و این تعریف
 نیست زیاد از دویم شرعی بر توبت افتاد و یا قی که حدث نیست زیاد و بر ربع توبت نماز
 بدان توبت باشد زیرا که بخشیت فقط و چون اگر در توبت قبل افتد و این توبت
 وضو خواست اگر خواب کند و بپلوی خود را بر زمین نهاد و باشد یا کیم بر زمین کرده باشد
 یا کیم بر چیزی بطوی کرده باشد که اگر آنرا بکشد بپسند و اگر در نماز سجالت تمام یا رکوع
 یا قعد میاید و خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم و جب نیست وضو بر کسیکه حدث نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجده زانو اگر
 کسی خراج نماز بود و بیات ساجدین خفت پس در آن اختلاف ظاهر نیست که آن خواب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[Handwritten Persian notes at the bottom of the page]

[illegible]

نقد بر کوهستان اقامت زینت شد^{۱۲}

در آن آفات و ممتنع که ملو از آن آفات است و بر پوست تمام چون باغی در خنده
پاک شده نماز بر آن و بدان جائز است و وضو هم بدان رواست مگر جلد شک و آدمی و در
شرح اسپجانی نوکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله بخورد و گوشت و پیه و جلیه جزا
او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اعمست از نیکه گوشت آن حیوان بخورده باشد یا نه و جلد آدمی
بقتضی ناضی اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناضی افتد آب پلید نگردد و در
خافانیه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس است گوشت و پیه و جلد او نجس پاک نیست و در
رحمه الله که جلد گرگ و سگ نجس پاک میگردد و در گمرده و استخوان و شایخ و پروموی و چشم
و سم و پاک است هر گاه که بر آن چربی بود اما جلد فیل نجس و باغی پاک میشود و استخوان
فیل پاک است و در ضمن او جائز باشد و متعلق بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله تغافل بدان
روایت که نجس العین است و بر وی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی ثانی
و در گرین او حامل بود که در آن زمان شیر یار و باه یا سنگ و ده بودند نماز او جائز باشد خلافت
و بدان آدمی خوک و تنج الامم اسبابی و شریح خود گفته که پوشیدن چون از در احزاب رفته
و دانسته شود که آن مدیون بچند روز در دست نماز بدان جائز نباشد تا و فیکت سه نشود و اگر
دانسته شود که آن مدیون چیزی ظاهر است نماز بدان جائز باشد اگر چه سه نشود و اگر یک اقم
شود و در باغی آن که چیزی نجس و باغی کرده شده پیشی ظاهر است پس او فاضل است و در
برهه و قسم حقیقه و حکیه حقیقه گفته شئی ظاهر و باغی کرده شود مثل زو خواه شوره و مانند آنها
اصحیح چون منی و نمل و چلن بول فقط و اگر بعد باغی حقیقه بجز آب سید و آن
گردید بخاست خود نمیکند و لکن مکینه آن بیرون آوردن جلد است از فساد بلکه خاک بر آن اندازند
یا اگر در کتاب نهند یا لکه و بر هوا آویزند اگر بعد باغی حکیه از آب سید و دیگر گردد و درین از

در خافانیه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس است گوشت و پیه و جلد او نجس پاک نیست و در
رحمه الله که جلد گرگ و سگ نجس پاک میگردد و در گمرده و استخوان و شایخ و پروموی و چشم
و سم و پاک است هر گاه که بر آن چربی بود اما جلد فیل نجس و باغی پاک میشود و استخوان
فیل پاک است و در ضمن او جائز باشد و متعلق بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله تغافل بدان
روایت که نجس العین است و بر وی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی ثانی
و در گرین او حامل بود که در آن زمان شیر یار و باه یا سنگ و ده بودند نماز او جائز باشد خلافت
و بدان آدمی خوک و تنج الامم اسبابی و شریح خود گفته که پوشیدن چون از در احزاب رفته
و دانسته شود که آن مدیون بچند روز در دست نماز بدان جائز نباشد تا و فیکت سه نشود و اگر
دانسته شود که آن مدیون چیزی ظاهر است نماز بدان جائز باشد اگر چه سه نشود و اگر یک اقم
شود و در باغی آن که چیزی نجس و باغی کرده شده پیشی ظاهر است پس او فاضل است و در
برهه و قسم حقیقه و حکیه حقیقه گفته شئی ظاهر و باغی کرده شود مثل زو خواه شوره و مانند آنها
اصحیح چون منی و نمل و چلن بول فقط و اگر بعد باغی حقیقه بجز آب سید و آن
گردید بخاست خود نمیکند و لکن مکینه آن بیرون آوردن جلد است از فساد بلکه خاک بر آن اندازند
یا اگر در کتاب نهند یا لکه و بر هوا آویزند اگر بعد باغی حکیه از آب سید و دیگر گردد و درین از

ابن یوسف رحمه الله ما یف جواز نماز است اگر جامه برنجس و بر جامه پاک خشک چیده شود و تری جامه برنجس
جامه پاک ظاهر شود لیکن جامه پاک بطوری تر گردد که چون آن جامه پاک شستیده شود از آن چیزی
سیلان نکند بلکه بطوری تر گردد که اگر شستیده شود چیزی از آن سیلان نکند و نه قطره از آن شود
بخش نگیرد و علی الاصح چنانکه حکم جامه خشک چون بر زمین نجس تر گسترانیده شود و اگر شخص
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که از آن فراش تر شد اگر تری فراش بجهنم رسیده جسم و نجس
نگردد و چنین است چون شخصی بر روی پای خود شست و بر یک نیم جسم چسبید و اگر بر زمین نجس چسبید و
زمین از تری بر روی پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشد
نماز او جائز باشد اما چون من گل شد و هر دو پای او رسید نماز او جائز نباشد و در دو خبره آورده
که چشم شخصی بدر آید و اشع آید و شد پس خم و در گوشه چشم کرد آمد واجب او که در ایصال
گوشه چشمش ببلع کند اگر او را ضرر رساند چنانکه واجب تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم
انقضی می یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب گوشه چشم واجب می باشد
تکلف با ایصال آب بطرف خم واجب فقط اگر گوش شخصی روغن ریختند و روغن بر مایع
او یکت و در رنگ کرد و پیر از گوش و برآمد وضو بر آن واجب نکرد و همچنین اگر از منی او برآمد وضو
بر آن واجب نکرد و اگر از زمین برآمد بر آن وضو واجب گردد و اگر گوش شخصی قیاس شود
آب داخل شده بعد از این می خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجب
اگر قرص باشد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرص جلبد رفیع چسبیده ماند مگر طری که از آن
چیز بر می آید چسبیده و مانند صاحب حد وضو کرد و وضوی او جائز باشد اگر چه آب قوت وضو
بماخت جلبد رسد **التقصیر** زیرا که ماتحت قرص باطن است آن با منبر غسل ظاهر است فقط و اگر
شخص وضو کرد و بعد از شستن با پیش خود را تراشید یا ناخن را دور کرد و امر را بر آب ساق اعضا واجب است

و اینکه از دمان خوابیده سیلان میکنند طاهرت و محیط گفته هرگاه که آن آب خشک و دواثری
از آن باقیماند پس آن نجاست بود و نقطه گفته که آن طاهرت مگر آنگاه که دانسته شود که آن از دم
برآمده است اما نجاست خفیه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود بر آن نجاست نجاست خفیه
الصحیح کثیر فاحش است که طابع سلیمه یا طبعیت کسکه بدو افتاده باشد است آنرا زباده زبون
دانند فقط و از ابلی خفیه رحله مروست که آنقدر نیست بهائست طبع لا و عموما و از محمد رحله است
مروست که نجاست خفیه معتبر ربع است پس خلاف کردند مشایخ و کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که
مراد فائلی از ربع ربع ثلث ثوب است اما مشروط و هم آن طاهرت است از نجاستها و نجاست
بر نماز گذارد و در کرون نجاست از بدن جامه خود و از مکانیکه بران نماز بگذارد پس چنانکه
جائز است که نجاست باب مطلق بچنان جائز است از آنکه نجاست یک بقید و بهر طابع طاهر که از آن
و نجاست آن ممکن باشد چون سرکه و آب شپشیده و همچنین از آنکه نجاست جائز است بخاک و آتش
و دامن و جای چند است از آنجمله چون کار و خون آلوده شود یا سرگوسپند خون آلوده گردد و در
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کار و هر دو پاک شوند و همچنین چون خون
بکار و رسید و کار و بخاک مانده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مشافر
نجاست سد نجاست از بخاک بمالد این تصریح تخصیص سافر از آنست که نزد سافر اکثر چیزی
که بدان از آنکه نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند از بوی
رسد از ابلی یوسف است که چون بخاک یا بربگ بر سبیل مبالغه مالد پاک گردد و فوجای شایسته
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تند از نباشد مانند بول آینه است پس آن باطلی
واجب تر باشد یا خشک شده باشد و فاضی امام علی النقی رحمه الله شیخ امام ابی محمد بن

و آنکه از دمان خوابیده سیلان میکنند طاهرت و محیط گفته هرگاه که آن آب خشک و دواثری
از آن باقیماند پس آن نجاست بود و نقطه گفته که آن طاهرت مگر آنگاه که دانسته شود که آن از دم
برآمده است اما نجاست خفیه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود بر آن نجاست نجاست خفیه
الصحیح کثیر فاحش است که طابع سلیمه یا طبعیت کسکه بدو افتاده باشد است آنرا زباده زبون
دانند فقط و از ابلی خفیه رحله مروست که آنقدر نیست بهائست طبع لا و عموما و از محمد رحله است
مروست که نجاست خفیه معتبر ربع است پس خلاف کردند مشایخ و کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که
مراد فائلی از ربع ربع ثلث ثوب است اما مشروط و هم آن طاهرت است از نجاستها و نجاست
بر نماز گذارد و در کرون نجاست از بدن جامه خود و از مکانیکه بران نماز بگذارد پس چنانکه
جائز است که نجاست باب مطلق بچنان جائز است از آنکه نجاست یک بقید و بهر طابع طاهر که از آن
و نجاست آن ممکن باشد چون سرکه و آب شپشیده و همچنین از آنکه نجاست جائز است بخاک و آتش
و دامن و جای چند است از آنجمله چون کار و خون آلوده شود یا سرگوسپند خون آلوده گردد و در
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کار و هر دو پاک شوند و همچنین چون خون
بکار و رسید و کار و بخاک مانده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مشافر
نجاست سد نجاست از بخاک بمالد این تصریح تخصیص سافر از آنست که نزد سافر اکثر چیزی
که بدان از آنکه نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند از بوی
رسد از ابلی یوسف است که چون بخاک یا بربگ بر سبیل مبالغه مالد پاک گردد و فوجای شایسته
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تند از نباشد مانند بول آینه است پس آن باطلی
واجب تر باشد یا خشک شده باشد و فاضی امام علی النقی رحمه الله شیخ امام ابی محمد بن

و آنکه از دمان خوابیده سیلان میکنند طاهرت و محیط گفته هرگاه که آن آب خشک و دواثری
از آن باقیماند پس آن نجاست بود و نقطه گفته که آن طاهرت مگر آنگاه که دانسته شود که آن از دم
برآمده است اما نجاست خفیه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود بر آن نجاست نجاست خفیه
الصحیح کثیر فاحش است که طابع سلیمه یا طبعیت کسکه بدو افتاده باشد است آنرا زباده زبون
دانند فقط و از ابلی خفیه رحله مروست که آنقدر نیست بهائست طبع لا و عموما و از محمد رحله است
مروست که نجاست خفیه معتبر ربع است پس خلاف کردند مشایخ و کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که
مراد فائلی از ربع ربع ثلث ثوب است اما مشروط و هم آن طاهرت است از نجاستها و نجاست
بر نماز گذارد و در کرون نجاست از بدن جامه خود و از مکانیکه بران نماز بگذارد پس چنانکه
جائز است که نجاست باب مطلق بچنان جائز است از آنکه نجاست یک بقید و بهر طابع طاهر که از آن
و نجاست آن ممکن باشد چون سرکه و آب شپشیده و همچنین از آنکه نجاست جائز است بخاک و آتش
و دامن و جای چند است از آنجمله چون کار و خون آلوده شود یا سرگوسپند خون آلوده گردد و در
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کار و هر دو پاک شوند و همچنین چون خون
بکار و رسید و کار و بخاک مانده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مشافر
نجاست سد نجاست از بخاک بمالد این تصریح تخصیص سافر از آنست که نزد سافر اکثر چیزی
که بدان از آنکه نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند از بوی
رسد از ابلی یوسف است که چون بخاک یا بربگ بر سبیل مبالغه مالد پاک گردد و فوجای شایسته
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تند از نباشد مانند بول آینه است پس آن باطلی
واجب تر باشد یا خشک شده باشد و فاضی امام علی النقی رحمه الله شیخ امام ابی محمد بن

نعل میگردید و میگفت چون نعل شخصی نجاست ز قیقه رسید و او بر خاک یا رنگ چلید یا چیز خاک
خواه بکشد یا نه چسب و خشک شد و او بر زمین نالید نعل نروانی صیغه جمله پاک شود و پنجین ازاده
نجاست محک و تراشیدن و مالیدن بشود اما محک تراشیدن پس منوره است چون نجاست
مندر بلوزه رسید و خشک شد بکشد و تراشیدن نروانی صیغه و ابی یوسف همما اسد پاک بشود
و در محوط گفته که محمد رحمه الله و روی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شخین رجوع کرده و چون چکد
بول مانند سر سوزن بختد از او شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن منزل نجاست
منیت پس پاچه مالیدن پاک میشود و چون منی خشک شد و چون منی بعضوی رسید عضو
منی پاک میگردد و تراشیدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دارد و مالیدن پاک میشود و بوج
و پنجین ازاده نجاست بلیدین میشود و مثلاً چون شراب است رسید و آنرا سه بار آب من لیسد
دست پاک میشود و چنانکه در منی پاک میگردد و اگر جامه نجاست سید پس آن یا منی است
یا نه اگر دیده میشود طهارت آن روال عین است مگر آنکه روال شاق بود و اگر دیده میشود شونید
تا آنکه بکمال غالب معلوم شود که جامه پاک شد بعضی گفته که چون یکبار شسته شد و بمالعه شست
پاک شد بعضی گفته که تا وقتی که سه بار شسته نشود و هر یک سه چلید و نشود پاک گردد و وقتی
بر روال است و برین اختلاف مسائل چندنی اند و از آن جمله است که مرویت ابی یوسف که
چون از او حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از رطوبت پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد
آب بر از رخت مکمل بطهارت از او کرده شود و اگر چار از او نشسته و در جای دیگر گفته که غاسل
مگر آب بر اندازد که خایت میکند و آن بسیار حسن است و اما شستن و متقی است که شرط افشردن نعل
ابی یوسف است و اگر بول جامه رسید آنرا و نمر جایی که تریه غوطه داد و افشرد پاک شد بقول
ابی یوسف هر دوایت غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و ظاهره بشوید و جامه با فشرودن

در هر مرتبه و این قول بر روایت ظاهر است **التقصیر** یعنی اول جامه بشوید پس لباسی فوطه و بختی بپوشید
کنند که جامه پاک گردد و فقط و از محمد بر روایت غیر ظاهر است که نجاست پاک نشود و در مرتبه سوم
جامه امیغنه و فقط و در هر موضع که شرط طهارت عصمت بالغه چون و افشردن و این باید چنانکه جای
بحالی رسد که اگر بعد آن افشرد و شود آب آن سیلان نکند و بعد از آن چکد و در هر مرتبه
افشردن قوت و طاقیت او غیر است که شخصی جامه خود را چنان افشرد که اگر می افشرد قطره از آن
نمی چکد و اگر دیگری که اتومی از قوت می افشرد و قطره با از آن می چکد پس آنجا نجاست است چنانچه
ظاهر است نسبت شخص اتومی و در فاشی ابی لیس آمده موزه که استرساق آن زگری است
و باندرون آن آب چمن سادیس موزه را شست بدست باید بعد هر یک موزه را از آب سه بار
و اگر آنکه افشردن اگر پیش میسر نشد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار مر و است که شخصی استجا
بآب و آب بخار زیر پیر و پایی او جاری شد و موزه باقی خرق نیست رویت او را خواندن
بدان موزه زیر آینه که باب اخیر که از اینجا پاک می آید موزه پاک میشود چنانکه موضع استجا پاک میشود
مقطر است که اگر موزه بخنی منخرق بود و آب از شکستگی آن با یا با پیا تیاره رسد و آن شسته و
وحتی بر تمام **التقصیر** یعنی پا و پیا تیاره تبعیت موزه پاک میشود فقط از فرش بخنجی نه چهار
انداخته شود و دیگر در شب آن ماند و آب بر آن جاری گردد و فرش پاک شود و اگر بر دست شخصی
نجاست ترست بدان دست سه افبا بگرد و چون آن دست که نه شسته آن گرفته است باید
شسته شود دست و سه پاک گردد اگر بپو یای نی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود حتی
نجاست و رشویش شسته شود سه بار پی در پی و اگر نجاست ترا باشد صرف سه بار شسته شود
و اگر حصیه بر روی می مانند آن باشد سه بار شسته شود و بهر با خشک کرده آید آنگاه نزد ابی القاسم
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر سفال یا خشت پخته را نجاست سید جوان بر روی

افشردن قوت و طاقیت او غیر است که شخصی جامه خود را چنان افشرد که اگر می افشرد قطره از آن نمی چکد و اگر دیگری که اتومی از قوت می افشرد و قطره با از آن می چکد پس آنجا نجاست است چنانچه ظاهر است نسبت شخص اتومی و در فاشی ابی لیس آمده موزه که استرساق آن زگری است و باندرون آن آب چمن سادیس موزه را شست بدست باید بعد هر یک موزه را از آب سه بار و اگر آنکه افشردن اگر پیش میسر نشد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار مر و است که شخصی استجا بآب و آب بخار زیر پیر و پایی او جاری شد و موزه باقی خرق نیست رویت او را خواندن بدان موزه زیر آینه که باب اخیر که از اینجا پاک می آید موزه پاک میشود چنانکه موضع استجا پاک میشود مقطر است که اگر موزه بخنی منخرق بود و آب از شکستگی آن با یا با پیا تیاره رسد و آن شسته و وحتی بر تمام التقصیر یعنی پا و پیا تیاره تبعیت موزه پاک میشود فقط از فرش بخنجی نه چهار انداخته شود و دیگر در شب آن ماند و آب بر آن جاری گردد و فرش پاک شود و اگر بر دست شخصی نجاست ترست بدان دست سه افبا بگرد و چون آن دست که نه شسته آن گرفته است باید شسته شود دست و سه پاک گردد اگر بپو یای نی نجاستی رسید و خشک شد مالیده شود حتی نجاست و رشویش شسته شود سه بار پی در پی و اگر نجاست ترا باشد صرف سه بار شسته شود و اگر حصیه بر روی می مانند آن باشد سه بار شسته شود و بهر با خشک کرده آید آنگاه نزد ابی القاسم پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر سفال یا خشت پخته را نجاست سید جوان بر روی

شمع سبب با یکدیگر شود و خواه خشک و شود و یا نه چون آن باشد سبب است شود و بر یک
 شمع خشک گردد و در محفظه گفته که منقل و خشت چند آن شسته شود که اکثر فلز لطافت آن
 حکم کند و برین هم نظر کرده غده است که طبع نجاست در آن فایده نشود و رنگ نجاست بر روی
 نجاست و اگر یکی از اینها ^{نمایند} شود حکم بطلان آن کرده شود و معمول اکثر شایع همینست
 و اگر این باب نجاست آب و به شود چون باز به آب طاهر بریزند آنکه پاک گردد و کار اگر آب
 آن نجاست او شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط سبب بر مثل المیه نیز همین چون
 خشک شد بعد رسیدن نجاست و اثر نجاست ظاهر نماید پاک شد خواه آفتاب بر آن تابد یا نه و غیر
 سنگ نیز با چون شسته پس نجاست خشک شد و اثر نجاست از آن رفت پاک شد اگر در زمین
 داخل باشد و از زمین جدا نبود و همچنین محل حبشش و آنچه در زمین رود و تا وقتیکه بر زمین نماند
 پاک بود مطلقاً **فصل** آن حبشش و آفتاب بود و یا در سایه فقط چنانکه مذکور نیستی گفته و از محمد
 فیضل همان است که چون در کاه زار بول کرده و سایه سار برین افتاد و آفتاب هم بر آن
 گذارد و پاک شد و چنین سنگ خشت بخت اگر کسترده باشند بجناب پاک میشوند و اگر نماند و این
 بطوریکه گردانیده و نقل کرده میشوند پس ستن آن ضرورت و همچنین شستن نجاست که ضرورت
 و نجاست مانده و تا چند جناب و فتن اثر بر آن روا باشد و در فتاوی قاضی آن گفته سنگی که
 حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست است این جور و مانند سنگ ستن پس جناب بر
 اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگی که نجاست است این جور و مانند رخام پس در ستن
 و خشک نمودن هر مرتبه پاک نمیکرد و آب خاک چون با هم مخلط شوند و یکی از آن هر دو خوب بود
 کفگیر و چون از گل نجاست کوزه یا دیگر ساخته بخت شود پاک گردد و اگر بامیه می مایند
 تخته خاکستر کرده شده یا خربکان نمک و نمک شد یا بعد مردن در کان افتاد و بک

2

درجہ

1

1

6

2

1

2

○

3

...

١٢

11

20

六

12

٢٤

三

في

نہایت

42

10

10

ج

10

2

میباشد قطعه حکم اشوار هر حیوان مثل حکم بس انگشت و است حکم نموده هر حیوان مثل حکم بول است
چونکه حله است و آب قلیل افتد اگر بعد از ناخن باشد آینه نجس گرداند و اگر کم از ناخن باشد نجس
و در دندان انسان اختلاف است و صحیح است که نهن طاهرست و فداوی بقالی گفته که قطعه
سگ اگر بسبب جراحت در سرش چسبانیده باید که اعاده نمازی کند که بدان خوانده باشد بر طبقه
آن زیاد از قدر دریم بوده باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود گریه یا مار یا مانند آنها میزدند نماز
او جائز باشد بخلاف بچه سگ و اگر گربه گفت کسی یسید مکره است اینک بگذار و گریه کند یا سید باشد
زیرا که رفتن آن مکره است همچنین خوردن باقی خورده گربه مکره و در موضع دیگر ذکر یافته که اگر
عضوی از انسان یسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد شستن آن اولی است در ذخیره
آورده که اگر نجاست بجای استخوان داده از دریم بود و بسبب کلون موضع تنجا را پاک کرد و باب
نه شسته فقیه ابوالیث و فداوی خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی
باب تنجا کرد و از آن کس فرج برآمد پیش از آنکه موضع استنجا خشک شده باشد آینه نجس شود
از سرین جائیکه بر آن باد و دیگر دریانه درین باب شایع اختلاف کرده اند مع است که نجس نشود
و همچنین اگر با جبر نجاست گذشت بجامه تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامه تر پوشید از آن
بگذرد بود و در صا در شد با مع روایت بر جامه نجس نگردد و اگر شجر خلائی با طوله بر فاست باغ
یا در بچه یا در بسته شد بعد که اخته بر جامه رسید جامه ناپاک شد بگسست که بر گل زمینی کرد
بعد شخصی قدم خود بر آن گل بجای قدم گنهاده اندش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر کسی بر برف
چلبد و بر برف تر بود نجس گردد و اگر جاد بود و طاهرست چنین سگ عضو یا جامه کسی گیرد اگر در آن
تری ظاهر نشود نجس نگردد و اعست از آنکه کلب لاعب بود یا غضبان اگر کسی چسب از
خوشه انگور خورد پس چیزی که دهن سگ بدان رسیده باشد نجس باشد

بعد از خوردن و بعد خشک شدن خوشه نیز تخمین کرده شود و اگر کسی که از این افسرد خون
از پاشی او برآمد و در افسرد جاری باشد و آن فشرده سیلان کرد و از خون بی نام باشد
ناپاک میشود قبول بی عینه و بی یوسف رحما الله چنانچه در کتاب جایی محیط دریافت
اگر شخصی باب شکوک یا باب مکرده وضو کرده بعد از آن یافت که خاصه از شک که است بود
پس لازم میشود دست از اعضا که آب شکوک و مکرده بدان رسیده باشد اما خون سالم که
گوشت لطیف باقی باشد نجس است و چونیکه گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس است و محیط آورده
که طحال یا دل چون شکافته شد و خون از آن برآمد که سائل نیست پس نجس است معتبر نیست
مقطعات اگر شخصی نماز خواند بحالیکه شهیدی را بر سریدشت و شهید بخون الوده است از او جائز
و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را برداشته نماز خواند و جامه آن طفل نجس بود نماز آن زن نجس
و اگر روده های گوشت مرده صاف کرده و بدان نماز خواند جائز باشد و اگر زنی بانافه شک نماز
خوانده نماز او جائز باشد مشک حل است خوردن آن درست است بی نماز گذارد و باخود طفل مرده
میدارد و اگر وقت ولادت طفل آواز بر نیارده بود نماز آن فاسد شد همچنین اگر وقت ولادت
آواز بر آورده لیکن غسل نکرده شده است و اگر آواز وقت ولادت بر آورده و غسل داده شده
پس نماز آن زن جائز باشد و در نوادر این وفا آورده که بعضی گفته که بر جلد بدو بخیزد
درست باشد اما کسیکه چنین کرده البته بدر کرده و ابو حنیفه و محمد رحمهما الله فرموده اند که نماز بر آن
درست نیست و این باغت ظاهر میشود و اگر شخصی نماز گذارد و بیضه که نخران خون شده بود
باخود میدارد و نماز جائز باشد و اگر شخصی نماز گذارد و باخود شهید است که در آن بول بود
نمازش جائز نباشد شخصی بجامه منبه دار نماز گذارد پس هرگاه منبه اش نکرده و در آن منبه
مرده خشک یافته اگر در جامه موافق شکستگ باشد نماز سه روز و شب عاده کرده شود و الا نجس

[illegible][illegible]

که بدان بخواند و بآنکه آهاده نماید و اگر کسی آب نیابد که از آن نجاست نماید با نجاست نماز خواند
و آهاده نماید یعنی اگر بر بدن مصلی نجاست باشد همان مافرود و با آن آب بود یا آنکه آب سرد
لیکن از تنگلی می ترسد پس او را از آن نجاست لازم نیست جائز است و اگر کسی بدان نجاست
آهاده نماز کند و اگر نجاست جامه بند مصلی را غیر آن جامه چیزی نیست که بدان سجود
پس اگر جامه اقل از ربع طایفه است و ابی حنیفه و ابی یوسف و حماد و مصلی مجتهد است بدان جامه
نماز خواند و اگر بدان نماز اند اگر ربع جامه ظاهر باشد و سه ربع نجس مان نماز خواند جائز است
بلکه بدان جامه نماز خواند با خلاف نزد محمد و بهر دو وجه نماز بدان خواند و اگر عریان نماز خواند
نشسته نماز ادا کند و بر کوع و سجود اشاره بسر نماید و سجود را انقباض از رکوع کند چنانکه در نماز
مرضی مذکور است و اگر عریانی چند جدا جدا اتعنا نماز میخواند پس اگر خواند که نماز جماعت
ادا کنند باید که امام شان بیان شان است و اگر عریانی نماز خواند و قعد کند پس بعضی گفته اند
که بچو قعد نماز نماید و در ذخیره گفته که بنشیند و هر دو پای را سوی قبله از کند و هر دو دست
خود را بر عورت غلیظه خود نهد و دست راست را آنکه نماز بر او میخواند باشد یا شب تا بیاورد خانه
یا در وقت و بهر وجه و اگر استاده نماز خواند هم جائز باشد اما اول افضل است و اگر چیزی بر
استاد و نماز کرد جائز نباشد و اگر بر جامه مبطل که در دست راست او پلیدی مردم بود کسی نماز کرد پس
اگر آن جامه مبطل و خسته بود نماز او جائز نباشد و اگر دوخته بود نماز او جائز باشد و اگر بر تن
نجس سجده کرده نماز او فاسد شد و ابویوسف گفت که هرگاه دانست که سجده بر تنی نجس
نکرده است و همانند اگر آهاده سجده بر تنی طاهر کرده نماز او باطل نشده و اگر جای نهادن
هر دو قدم و هر دو زانو می مصلی پاک باشد و جای وضع پیشانی و بینی نجس بود ابی حنیفه گفته
است که اگر ضرورت سجده بر تنی کند نماز او جائز باشد **تصحیح** زیرا که موضع بینی محل است قدم

۱۰
در وقت نماز
پس از آنکه آب سرد
لیکن از تنگلی می ترسد
پس او را از آن نجاست
لازم نیست جائز است
و اگر کسی بدان نجاست
آهاده نماز کند
و اگر نجاست جامه
بند مصلی را غیر آن
جامه چیزی نیست که
بدان سجود
پس اگر جامه اقل از
ربع طایفه است و ابی
حنیفه و ابی یوسف و
حماد و مصلی مجتهد
است بدان جامه
نماز خواند و اگر بدان
نماز اند اگر ربع
جامه ظاهر باشد و سه
ربع نجس مان نماز
خواند جائز است
بلکه بدان جامه نماز
خواند با خلاف نزد
محمد و بهر دو وجه
نماز بدان خواند و اگر
عریان نماز خواند
نشسته نماز ادا کند
و بر کوع و سجود
اشاره بسر نماید و
سجود را انقباض از
رکوع کند چنانکه در
نماز مرضی مذکور
است و اگر عریانی
چند جدا جدا اتعنا
نماز میخواند پس
اگر خواند که نماز
جماعت ادا کنند
باید که امام شان
بیان شان است و اگر
عریانی نماز خواند
و قعد کند پس
بعضی گفته اند
که بچو قعد نماز
نماید و در ذخیره
گفته که بنشیند
و هر دو پای را
سوی قبله از کند
و هر دو دست
خود را بر عورت
غلیظه خود نهد
و دست راست را
آنکه نماز بر او
میخواند باشد یا
شب تا بیاورد خانه
یا در وقت و بهر
وجه و اگر استاده
نماز خواند هم
جائز باشد اما اول
افضل است و اگر
چیزی بر استاد
و نماز کرد جائز
نباشد و اگر بر
جامه مبطل که در
دست راست او
پلیدی مردم بود
کسی نماز کرد پس
اگر آن جامه مبطل
و خسته بود نماز
او جائز نباشد و
اگر دوخته بود
نماز او جائز
باشد و اگر بر تن
نجس سجده کرده
نماز او فاسد شد
و ابویوسف گفت
که هرگاه دانست
که سجده بر تنی
نجس نکرده است
و همانند اگر
آهاده سجده بر
تنی طاهر کرده
نماز او باطل
نشده و اگر جای
نهادن هر دو
قدم و هر دو
زانو می مصلی
پاک باشد و جای
وضع پیشانی
و بینی نجس
بود ابی حنیفه
گفته است که
اگر ضرورت
سجده بر تنی
کند نماز او
جائز باشد

فقط بخلاف مناجات خداوند تعالی و اگر موضع منی نجس بود و باقی منی پاک باشد باطل است
 نماز او جائز باشد و شمس الایمانی گفته که چون موضع گندین بکینین نجس است و نماز او نجس است
 و عیون گفته که این است غیر مشهوره است صحیح نیست که اگر نجاست و موضع گندین بود نماز او
 جائز باشد و اگر موضع قوی نجس باشد نماز او جائز باشد اگر باقی را نجاست نند تصریح
 اگر قوی که موضع آن نجس است بر آن نهند نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یک قدم نجاست
 نه وضع بود و قدم فقط و اگر بر هر یک قدم کم از قدر و هم نجاست باشد اگر جمع کرده شود
 زیاد از قدر و هم کرده مانع نماز باشد چنانکه نجاست در جامه و طاقین مانع است اگر نجاست
 در موضع سجده کم از در هم بود و در هر قدم نیز کم از در هم بود نجسین جمع کرده آید و اگر نماز بجا نماند هرگز
 اگر پس از آن هر دو قدم و در شش نجس نقل کرد و بر آن استاد اگر در یک بقدر یک در آن گیر کرد
 کرده شود و جائز باشد و الا فلا و نجسین اگر کسی نجسین خود را در نماز برداشت بر آن یسعی است
 مانع بود اگر آن یک گیر کرد و نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در عیون ایضا گفته که اگر
 مصیبتی سجد کرده و جامه و برتنی نجس افتاد و نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد
 و در احتیاطی و فریقین نام کتاب است یعنی است که اگر نجاست بر باطن نجاست ختم یا خیمه بود و
 بر ظاهر آن استاده نماز او فاسد نشود و مثل آن اگر نجاست بر چوب و رو و آلوده
 چوب برگردانید و بر آن نماز گذارید و پس از غلطت چوب قابل قطع باشد نماز بر آن جائز باشد و الا
 اگر بر زمین نجاست رسیده و بر آن نجاست بل خوابه و فرش کرده شد پس بر آن نماز خوانده شد
 نماز جائز باشد و حکم این باشد فرش کردن جامه است تصریح می نماید که کل حامل نجاست نجس
 لوح بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود و نماز بر آن جائز نشود و فقط و اگر نجاست بخاک
 پوشیده شده و کل بر آن نهالیده شد پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست بدیده باشد

فقط بخلاف مناجات خداوند تعالی و اگر موضع منی نجس بود و باقی منی پاک باشد باطل است
 نماز او جائز باشد و شمس الایمانی گفته که چون موضع گندین بکینین نجس است و نماز او نجس است
 و عیون گفته که این است غیر مشهوره است صحیح نیست که اگر نجاست و موضع گندین بود نماز او
 جائز باشد و اگر موضع قوی نجس باشد نماز او جائز باشد اگر باقی را نجاست نند تصریح
 اگر قوی که موضع آن نجس است بر آن نهند نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یک قدم نجاست
 نه وضع بود و قدم فقط و اگر بر هر یک قدم کم از قدر و هم نجاست باشد اگر جمع کرده شود
 زیاد از قدر و هم کرده مانع نماز باشد چنانکه نجاست در جامه و طاقین مانع است اگر نجاست
 در موضع سجده کم از در هم بود و در هر قدم نیز کم از در هم بود نجسین جمع کرده آید و اگر نماز بجا نماند هرگز
 اگر پس از آن هر دو قدم و در شش نجس نقل کرد و بر آن استاد اگر در یک بقدر یک در آن گیر کرد
 کرده شود و جائز باشد و الا فلا و نجسین اگر کسی نجسین خود را در نماز برداشت بر آن یسعی است
 مانع بود اگر آن یک گیر کرد و نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در عیون ایضا گفته که اگر
 مصیبتی سجد کرده و جامه و برتنی نجس افتاد و نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد
 و در احتیاطی و فریقین نام کتاب است یعنی است که اگر نجاست بر باطن نجاست ختم یا خیمه بود و
 بر ظاهر آن استاده نماز او فاسد نشود و مثل آن اگر نجاست بر چوب و رو و آلوده
 چوب برگردانید و بر آن نماز گذارید و پس از غلطت چوب قابل قطع باشد نماز بر آن جائز باشد و الا
 اگر بر زمین نجاست رسیده و بر آن نجاست بل خوابه و فرش کرده شد پس بر آن نماز خوانده شد
 نماز جائز باشد و حکم این باشد فرش کردن جامه است تصریح می نماید که کل حامل نجاست نجس
 لوح بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود و نماز بر آن جائز نشود و فقط و اگر نجاست بخاک
 پوشیده شده و کل بر آن نهالیده شد پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست بدیده باشد

برود و بدهی زن حر مثل حکم شکم است و بر روایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمهما
 آمده است که هر دو بازوی زن بر عورت نیست اول اصح است و اما در باب موی بر ستر عورت بود است
 گفته که اگر ربع موی او بخت آن ظاهر شود نماز او باطل گردد و کذا فی الفتاوی و در حاکمانیه گفته که
 و فساد نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبرست تا انکشاف مویها که زیر هر دو گوش است
 باشند و مویهای در خصیتان را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از آن هر دو عضو علی و اندک تصریح
 بعضی مجموعه تا نصفه فاصله است فقط و همچنین در الفروع بر آن اختلاف کرده اند بعضی گفته که
 هر یک از آنها عضو علی و اندک بعضی گفته که زانوی بر آن یک عضو اند اگر کسی نماز خواند و هر دو
 آئینه زانوی او کشف باشند و آن پوشیده باشد ناپاکش جایز باشد بی حرمه نماز کرد و بی حرمه
 او کشف بود احوط نماز کند و اگر اقل از ربع باشد احوط نماز کند و اما ابو یوسف گفته که انکشاف کم از
 نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف و در روایت اندکی مانع جواز
 آمده و در دیگری نه و حکم موی او بخت و شکم و پستانان باشد حکم ساق است تصریح هر یک از این اعضا
 اگر ربع مشکف شود مانع نماز باشد نزد طرفین نزد ابو یوسف رحمهما نه فقط اما حکم عورت
 منقطه قبل و کبر است برین خلاف است یعنی اگر ربع یکی از آنها مشکف شود نزد طرفین مانع نماز
 بوده نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته اما پستان زن از هر بقعه تا ربع سینه است پستان
 زن کبیره عضو بنفسه علی و است و در شرح شمس الایمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک دوخت او
 دید و شود بدان ستر عورت محال نشود و نماز جایز نباشد و اگر کسی قمیص نماز کند ثبوت بر غیر
 چیزی نیست و دیگری از زیر ستر عورت او را دید پس این معتبر نیست تصریح یعنی این
 و منع جواز نماز از پائیه اعتبار ساق است زیرا که ستر مامور محال است فقط و در زیادات
 گفته که اگر زنی نماز خواند بجا لیکه قادر بر پوشیدن جامه نبود و جامه لکنه که در آن خمر

در هر دو بازوی زن
 نیست یعنی بازوی زن برین
 فاقص مایه از سینه است
 پنج از نیم ساق است
 شانه و دهن و سینه
 موی بر ستر عورت است
 ربع آن مانع نماز نیست
 که مانع نماز است

و با کسی نیست که روی او را به قبله کرده و ده یا نهم نماز کند اگر حج است گمراشته نماز کند یا در نماز میسر
پس نماز را بهیچتی که بران قادر باشد بگذارد و همچنین اگر کسی بقدر نماز فرض بر چهار پایه نظر
بدون عذر چهار پایه گذارد پس باید که بخواند هر طرف یکبار پایه رود و اگر کسی قبله را گم کند
و کسی موجود نیست که از او پرسد باید که اجتهاد کند و تخری نماید و نماز خواند و اگر بعد نماز
دانست که بخطا کرده و اعاده بر وی موجود و اگر اندر نماز دانست که خطا کرده باید که طرف قبله گردد
و باقی نماز بران بماند اعظم است از آنکه قبله را در میان گم کرده باشد یا در شهر یا در شب
یا در روز **التصريح** تخری تعیین مصلی است جتی را قبله در قصد خود بدلیل اولت فقط اگر کسی
تخری کرد و بعد تخری آن جهت آنکه تخری بران واقع شده بود ترک کرد و نماز بطرف غیر
تخری خوانده باید که اعاده نماز کند اگر چه قبله رسیده باشد و ابو یوسف رحمه الله گفته
که اگر قبله باشد اعاده نماز کند اگر کسی بطرف غیر جهت قبله متعذر نماز کرد و آن نماز حقیقت ستم است
موافق افتاد ابو حنیفه فرموده که آن کافر باشد شد و همچنین است خواندن نماز بغیر طهارت
و همچنین است خواندن نماز در جائه نجس و مختار است که بخواند نماز بی طهارت کافر شود
اما بسبب خواندن نماز طرف غیر قبله یا بسبب خواندن نماز در جائه نجس کافر نشود و چنانکه
در فتاوی مذکور شد و اگر کسی را قبله گم شد و تخری نکرد و نماز شروع کرد و بلا تخری خواند
نمازش درست باشد و اگر اندر نماز دانست که کعبه بناه است باید که نماز را از سر گیر و نزد
ابی حنیفه و محمد و حماد و ابی یوسف حماد گفته که بنا کند و اگر کسی تمیز قبله نشسته شد
و صاحب کان در آنجا حاضر بود از او پرسیده و تخری کرده و نماز خواند پس اگر قبله
استاده شد نمازش جائز باشد و الا فلا و همچنین حال نابیناست **التصريح** اگر بطرفی استاده و نرسد
او و دیگران حاضر بودند از آنها پرسیده اگر کعبه توجه شده نمازش درست باشد و اگر کعبه

مجلس شورای ملی
تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۵
شماره ۱۰۰

عزیز کی زندگی میں

فردا از قصد از کابل
فرمودید که گمان دارم
از کابل که بعضی برای نماز

بجانب خود نقد
تغیبات از ادب استیصال
تغیبات از ادب استیصال
تغیبات از ادب استیصال

ای غلام مستجاب القدر
سپاسی را به نام خداوند

المؤلف

روشنه نماز شب را و انبوه فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنامینا خبر نداده و حتی
اعمالی تحریری کرده و نماز خوانده بعد بنامینا خبر گرفته شده که قبله بدان سمت که نماز کردی است
عاده نماز بروی نیاورد و اگر کسی در سمت قبله شک افتاد و تحریری کرده و یک کعت بطرفی
خوانده که بدان تحریری نموده باز اند نماز بشک افتاد و بجهتی دیگر تحریری کرده که حق خوانده
بمخبرین و مخبرین حتی که چهار رکعات چهار جهات تحریری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در
خاقانیه مذکور شد و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است وقت شروع
کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خاقانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع غایت کرده که قبله او محراب
مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی تصریح
مصلی سبب نیست محراب از قبله عرض است پس اگر چه جهت قبله شرط نیست اما عند مرتب است
از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر
که استقبال قبله بر فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بعین تحول فاسد شده
مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی گمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله بر
وضو گردانید پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نیست اگر بعد
خروج از مسجد دانست که حدث شده است نمازش فاسد است بالاتفاق شرط پنج جهت
اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نور است که در نواحی سما و اطراف آن کمتر
ریشود و بعد طلوع فجر اول که آن بیاض تنطیل است جهت فوق پس سبب طلوع فجر کاذب که عبا
از همان بیاض تنطیل است وقت عشا خارج نمیشود و وقت فجر داخل نمیشود و دو محیط گفته اما
فجر کاذب است که نور در یک جانب بلند میشود و پست رانشی میکند و اما صبح صادق آنکه بیاض است
و آنرا مرفع گردود و پست رانشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و دو وقت طلوع که نماز

[illegible]

الحمد لله

در آن نگه داشته است اختلاف کرده اند ابو بکر بن محمد بن فضل رحمه الله گفته که چون آفتاب طلوع کرد
 پس تا وقتیکه انسان بر دیدن قرص قاعدیت آنوقت مکروه است نماز در آن واجب است و هرگاه
 دیده نشود و از دیدنش نظر کردنش عاجز شود نماز در آن وقت خواندن روا باشد و محمد رحمه الله
 در کتابی گفته که چون آفتاب قدر نیزه یابد و نیزه طلوع مغفوده نماز خواندن در آن وقت واجب بود
 و الا فلا چنانچه در خلاصه فتاوی گفته و اول وقت ظهر حکام بر و ال شمس است بالا جماع اگر وقت
 آن هرگاه که سایه یمنی و چندان شئی شود سواى سایه یمنی که وقت زوال میشود و بجاى
 گفته که چون سایه یمنی مثل آن گردد سواى سایه یمنی و اول وقت عصر بر قولین چون ظهر
 میرود و دیگر دو و آخر وقت عصر ناعدم غروب آفتاب است و اول وقت مغرب چون آفتاب
 غروب میشود و آخر وقت آن ناعدم غروب است و آن نزد ابی حنیفه پسندیده است
 که در اقی بعد سرخى میشود و صاحبین هم گفته اند که آن نقش سرخى است و اول وقت عشا
 چون شفق غائب میگردد و آخر وقت آن تا وقتی است که فجر صادق طلوع نکند و اول وقت
 نماز وتر وقت عشا است مگر آنکه مصلح مامورست تقدیم عشا بر وتر حتی که اگر کسی بجامعه عشا خواند
 پس بجا آورد و بگوید و تر خواند بعد معلوم شد که جامه که بان عشا خوانده بود نجس بود باید که اعاده
 عشا کند نه اعاده وتر نزد ابی حنیفه خلاف صاحبین است و در فخر نیز در آن سفارح جمیع ایام است
 مگر بر روز عید و روز اربعه و دیگر ایام مستحب است و بر تقدیم ظهر مستحب است و تاخیر عصر تا وقتی است
 که آفتاب متغیر گردد و در جمیع ایام مستحب است و بعد از آن نصف شب است
 و بعد از طلوع فجر مکروه است اگر بغیر عذر بود و اما در تر فضل افضل است اگر بیدار شدن خود
 اعتماد ندارد و اگر بیدار شدن خود اعتماد داشته باشد تا آخر شب تاخیر و تر کردن افضل است
 و اگر در آن روز بگوید و تر و ظهر و مغرب تاخیر مستحب است یعنی تعجل نه نماید و در عصر و عشا بر و تر
 مستحب است

[illegible]

پیش رو

کلمه قائل که نماز را هنگامی که در وقت نماز است چنان ماند که فرض و نفل را جمع کند
 مکرر است یکی وقت برآمدن آفتاب دوم وقت غروب و غنم آن مکرر در وقت عصر روز
 خواندن دست است سوم هنگام زوال از ابو یوسف مرویت که بر وجهی وقت زوال
 نفل خواندن جائز است باوقات ششم نماز جنازه خوانده میشود و نه سجده تلاوت کرده
 و در سجده سهواً اگر جمله منفرضه که قضای شده است در آن اوقات خوانده شود
 اعاده آن کرده شود و اگر ایستاده را در اوقات مکرر خواندن پس اصل آنست که در آن
 اوقات سجده تلاوت نکند و اگر بخندد و تلاوت کرده اتحاد آن نکند
 التصحیح زیرا که او اگر در سجده را چنانکه واجب شده بود فقط در وقت از آنها چنان
 که در آن خواندن نفل مکرر است نه خواندن فرض فائت و نماز جنازه و سجده تلاوت یکی واجب
 نماز فجر است تا طلوع آفتاب مگر سنت فجر و قوم با بعد از عصر تا غروب آفتاب و بعد از آن
 یعنی میان غروب آفتاب و نماز مغرب نیز خواندن نفل مکرر است فقط زیرا که تا آخر
 میشود و همچنین مکرر است خواندن نفل روز جمع چون امام برای خطبه براید و وقت
 التصحیح سنت فجر خواندن مکرر نیست اگر دانند که رکعت ثانیه یا نشدند خواب یا فقط
 و اگر قبل از آمدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام باید نماز را قطع کند و
 بدو رکعت آنرا تمام نماید و همچنین مکرر است خواندن نفل پیش از نماز عین وقت خطبه نماز
 در وقت خطبه که سوف است و استقامت اگر خواندن قطع باوقات ششم شروع کرد پس قطع آن
 افضل است یعد قضای آن در وقت غیر مکرر نماید و اگر مضاعف قطع کرده بدو اعاده
 خواند بر آن نیست و اگر نماز نفل بعد فرض فجر و قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر قبل تغییر آفتاب
 منقطع کرده التصحیح یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط بستان نماز را

بیت صلی اگر نفل است اورا مطلق بیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اشخاص
 کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بی مطلق بیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح ساق
 سنن مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح مطلق بیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه بیت
 تراویح یا بیت نفل وقت یا بیت قیام عمل کند و درست آنکه بیت نفل کند و اگر در وتر یا در
 جمعه یا در عیدین بیت کند بیت نماز هر قدر نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعتی
 یا تسبیح و غیره و اگر آنکه بیت مقرر فرض منفرد یا بیت مطلق فرض کفایت میکند تا وقتیکه در بیت خود
 مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر آنکه بیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و عصر یعنی
 در جمعه جائز نباشد و در فرض الوقت مراد نماز و وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد بجمعه
 برای اسقاط ظهر فقط و در بیت انداد رکعات شروع طاعت و اگر آنکه بیت فرض و نفل مختار و در
 ابی یوسف هم فرض مختار باشد بخلاف عموم تصریح نزو و محمد بن زید فرض جائز بود و نفل فقط و اگر
 بیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است بیت نفل نماز خواند حتی که
 از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بگوید که بیت نفل بعد بگوید که بیت فرض شروع
 بفرض خواند و اگر کعبتی از نماز خواند بعد بیت عصر یا نفل شروع بکسیری کرده هر آینه ظهر
 باطل شده صحیح شد شروع مصلی نماز بکعبتش کرده و تعیین نکرد فرض شروع کرده بعد بکسیریت
 شروع و نماز گفته یا قیام مکتوبه تنها نماز بخواند پس کسیریت اقتدای امام گفته و در صورت
 داخل شد و نماز که بدان کسیریت گفته و اگر کعبتی از غیر ظهر خواند بعد بکسیریت ظهر کرده پس آن
 رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی بقیع چهار رکعات و بگوید بعد آن کسیریت خواند و برگان
 آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعدی سه نماز فاسد شد تصریح صحیح یعنی مصلی بر رکعت
 را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد کسیریت نشسته نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

بیت صلی اگر نفل است اورا مطلق بیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اشخاص کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بی مطلق بیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح ساق سنن مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح مطلق بیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه بیت تراویح یا بیت نفل وقت یا بیت قیام عمل کند و درست آنکه بیت نفل کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین بیت کند بیت نماز هر قدر نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعتی یا تسبیح و غیره و اگر آنکه بیت مقرر فرض منفرد یا بیت مطلق فرض کفایت میکند تا وقتیکه در بیت خود مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر آنکه بیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و عصر یعنی در جمعه جائز نباشد و در فرض الوقت مراد نماز و وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در بیت انداد رکعات شروع طاعت و اگر آنکه بیت فرض و نفل مختار و در ابی یوسف هم فرض مختار باشد بخلاف عموم تصریح نزو و محمد بن زید فرض جائز بود و نفل فقط و اگر بیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است بیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بگوید که بیت نفل بعد بگوید که بیت فرض شروع بفرض خواند و اگر کعبتی از نماز خواند بعد بیت عصر یا نفل شروع بکسیری کرده هر آینه ظهر باطل شده صحیح شد شروع مصلی نماز بکعبتش کرده و تعیین نکرد فرض شروع کرده بعد بکسیریت شروع و نماز گفته یا قیام مکتوبه تنها نماز بخواند پس کسیریت اقتدای امام گفته و در صورت داخل شد و نماز که بدان کسیریت گفته و اگر کعبتی از غیر ظهر خواند بعد بکسیریت ظهر کرده پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی بقیع چهار رکعات و بگوید بعد آن کسیریت خواند و برگان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعدی سه نماز فاسد شد تصریح صحیح یعنی مصلی بر رکعت را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد کسیریت نشسته نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

بیت صلی اگر نفل است اورا مطلق بیت نماز کفایت میکند و در تراویح و تراویح اشخاص کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بی مطلق بیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح ساق سنن مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح مطلق بیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه بیت تراویح یا بیت نفل وقت یا بیت قیام عمل کند و درست آنکه بیت نفل کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین بیت کند بیت نماز هر قدر نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعتی یا تسبیح و غیره و اگر آنکه بیت مقرر فرض منفرد یا بیت مطلق فرض کفایت میکند تا وقتیکه در بیت خود مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر آنکه بیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و عصر یعنی در جمعه جائز نباشد و در فرض الوقت مراد نماز و وقت ظهر است جمعه الا اینکه او امور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در بیت انداد رکعات شروع طاعت و اگر آنکه بیت فرض و نفل مختار و در ابی یوسف هم فرض مختار باشد بخلاف عموم تصریح نزو و محمد بن زید فرض جائز بود و نفل فقط و اگر بیت فرض در نماز شروع کرد و بعد بگمان است که آن نفل است بیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر بگوید که بیت نفل بعد بگوید که بیت فرض شروع بفرض خواند و اگر کعبتی از نماز خواند بعد بیت عصر یا نفل شروع بکسیری کرده هر آینه ظهر باطل شده صحیح شد شروع مصلی نماز بکعبتش کرده و تعیین نکرد فرض شروع کرده بعد بکسیریت شروع و نماز گفته یا قیام مکتوبه تنها نماز بخواند پس کسیریت اقتدای امام گفته و در صورت داخل شد و نماز که بدان کسیریت گفته و اگر کعبتی از غیر ظهر خواند بعد بکسیریت ظهر کرده پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی بقیع چهار رکعات و بگوید بعد آن کسیریت خواند و برگان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعدی سه نماز فاسد شد تصریح صحیح یعنی مصلی بر رکعت را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد کسیریت نشسته نماز فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد

حکمت قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس و ریت نکرد و اگر گشت فجر شکست پس
 بعد از آنکه نماز فجر قضا کرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
 چهار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده بخیر طلوع کرده به استاده و دو رکعت
 خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همچنین و آیتی
 از ابی حنیفه نیز آمده و بنابر آنکه آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع کرده است
 و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو رکعت فجر میشوند
 و اگر شک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق میشوند و هرگاه که آفتاب بقدر کمتر
 یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی باستانی نماز فجر
 نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نه شده است صحیح اگر چه
 بحسب ظاهر حدیث ابوهریره که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود و اگر چه
 قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود در جرح بحديث می نمایند و اگر میان
 دو حدیث تعارض واقع میشود در جرح بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
 را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیثی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که
 آفتاب قبل از طلوع پیرایشش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که سبب
 طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود او را فاسد و اگر چه
 وقت عصر که در آن آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب است
 و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس بآن نقصان که سبب غروب نماز فاسد
 نخواهد شد بلکه او خواهد شد چنانکه واجب بود یعنی ناقص فقط شرط شد

بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد

بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد
 بعد از آنکه نماز تمام شد و اگر نماز در وقت مستحب شروع نمود و در میان آنکه نماز تمام شد

بیت صلی اگر تفضل است او را مطلق نیست نماز کفایت میکند مگر در تراویح و تراویح شایع اختلاف
کرده اند مقدسین گفته اند که تراویح بر مطلق نیست جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح شایع
سبب مطلق نیست و میشود صحیح است که تراویح بر مطلق نیست جائز نمیشود و احتیاط و تراویح آنکه بیت
تراویح یا نیت هفت وقت یا نیت قیام لیل کند و دو رکعت آنکه نیت هفت کند و اگر دو رکعت یا دو
جمع یا دو عیدین نیت کند نیت نماز هر دو نماز جمع و نماز عیدین نماید و در نماز چهار رکعت
یا تسکوت و غیره و اگر نیت مختصر منفر در نیت مطلق فرض کفایت میکند و اقله در نیت خود
مثلاً ظهر یا عصر گوید و اگر نیت فرض اوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه و التصریح یعنی
در جمعه جائز بود چه فرض الوقت مراد از دو وقت ظهر است جمعا لا اینکه او مأمور باشد بجمعه
بایستی احتیاط ظهر فقط و در نیت انداد رکعات شرط نیست و اگر نیت فرض و نفل مختار و در
ابی یوسف هم فرض جائز باشد بخلاف محرم التصریح مگر در دو رکعت و فرض جائز بود نفل فقط و اگر
بنیت فرض در نماز شروع کرد بعد از گمان است که آن نفل است بنیت نفل نماز خواند حتی که
از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت بنیت نفل بعد از تکبیر گفت بنیت فرض شایع
بفرض خواهد شد و اگر کعتی از نماز خواند بعد از بنیت عصر یا نفل شروع تکبیری کرده هر آیه ظهر
باطل شده و صحیح شد شروع صلی نماز نیتش کرده و تکبیرین اگر در فرض شروع کرده بعد از تکبیر بنیت
شروع در نافله گفته یا شایع مکتوبه تنها نماز بخواند پس تکبیر بنیت اقتدای امام گفته و در صورت
داخل شدن نماز که بدان تکبیر گفته و اگر کعتی از غیر نماز خوانده بعد از تکبیر بنیت ظهر کرده پس آن
رکعت کفایت میکند آن کعت حتی که اگر بعد از نماز چهار رکعات و دیگر بعد از آن تکبیر خوانده بر گمان
آنکه کعت اولی ناقص شد و بر رکعت بعده نماز نشناختند فاسد شد التصریح یعنی صلی بر رکعت
را بعد از نماز خود که آن سوم است بعد از تکبیر نشسته نماز نشناختند زیرا که فرض ترک شده و آن

قعده آخره است فقط و اگر نیت و مکروه بر دوش نیت برای نماز باشد که وقت آن می رسد
 و اگر نیت و وفائت کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائت و وقیعه نموده برای فائت واقع
 خواهد شد **التصحیح** مثلا اگر کسی نیت و فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر نکرده وقت یکی رسیده وقت
 دیگری خارج نشده معاینه طور کرده که نیت ظهر امر و عصر مکتم پس نیت برای ظهر شده که وقت
 رسیده است و اگر نیت و وفائت مثلا فجر و ظهر کرده پس سبب ترجیح اهل بیت سبب نیت برای اف
 خواهد شد اگر چیت کننده صاحب تیب نبوده و اگر نیت فائت و وقیعه معاکره مثلا ظهر فوت
 شده پس بوقت عصر نیت ظهر و عصر معاکره نیت برای نماز فائت خواهد شد اگر در وقت و محبت
 خواهد بود فقط مگر اینکه در آخر وقت بود پس میت انگاه برای وقیعه خواهد بود و امام احتیاج
 نیت امامت نیست **التصحیح** اگر مردی نماز بنیت انفرادی شروع کرد و دیگری بدان اقتدا کرده جائز
 باشد فقط مگر در حق زنان **التصحیح** اگر زنان کسی اقتدا کردند و او نیت امامت نان یا امامت
 اتباع عام کرده اقتدا بدان جائز نباشد خلافاً زعفران مقتدی نیت اقتدا کند
 و او را نیت و فرض تعیین کفایت نمیکند **التصحیح** بلکه مقتدی در نیت خویش محتاج نیست
 بکلی نیت نماز است و دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و بعد
 نماز کرد او را کفایت میکند و همین حکم است اگر گفت گویند ان ایلی مع الیام یعنی نیت خواندن
 نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کردم و نیت اقتدا نکردم جائز نباشد و اگر نیت کردم که شروع
 نماز کنم و بعد از آن مسامح اختلاف کرده اند صحیح است که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمعه
 و ده نیت اقتدا نکرد و نه بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرد یعنی اقتدایت بدلائل امام
 در حل او نکرده که امامیت صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدایت بدلائل امام
 نیت و گمان میداند که آن امام بدست پس یکایک عمر معلوم شد صحیح باشد مگر چون اقتدایت بدلائل

یعنی بزرگتر است اگر دم گفته باینست اقتدا بزرگتر و پس آن عمر بود و اقتدا صحیح نباشد **التصريح** باینست که
اوست بر شخصی مقید کرده که آن امام نیست فقط و افضل نیست که نیست اقتدا کند بعد از آنکه اگر
گفتن و امام تا که نماز گذار مقتدی شود و چنانچه در محیط ذکر یافته و اگر کسی بیت اقتدا کرده و تومی که امام
بنوعی ماست استلاوه جائز باشد و اگر نیست شروع در نماز امام کرده و بگویند بگمان اینک امام
قبیل از شروع او شروع کرده و حال آنکه امام هنوز شروع نکرده بود پس شروع او در نماز امام مقایسه
نمیکند و اگر کسی اماما خوانده و فاصله از فرضیه نشناسد اگر گمان کرده که تمام نماز فرض بود و جا
باشد و اگر کسی را بر وقت ظهر شک بود و نیت ظهر کرده و ناگاه به تحقیق وقت خارج شد ظهر جائز باشد
بنابر اینکه محل قضای نیت او داخل در این نیت قضای جائز باشد و بمن محاسن چنانچه در محیط ذکر یافته
و اگر نیت فرض را کرده بلا خلاف جائز باشد اگر چه خروج وقت انداخته **التصريح** فصل فی یوم
و قتیة و فاسته بر دو مجزئ است پس مناسب است که گفته شود که اگر نیت ظهر الیوم کرده بلا خلاف
جائز بود فقط و اگر کسی نماز ظهر خوانده و گفته که نیت این ظهر روزیست نمیکند و ظاهر شد که این ظهر
روز چهارشنبه بود و ظهر او جائز باشد و غلط تعمیم روز است در وقت تعیین و زشت طاعت اگر
شخصی دو قضای نماز فائمه که فرض بود و شروع کرد و آن فائمه را نماز روز شنبه گمان نمود و پیش
گزارده پس از گزاردن معلوم شد که صلوته فائمه نماز شنبه بود و نماز گذارده قضای نماز یکشنبه را
چرا که صلوته فائمه معینه را باینست غیر آن گزارده گویا فائمه را قبل از یوم فوت قضای کرده و این جائز
است اگر در نماز که مصلی است شروع کرده بگمان اینکه آن نماز یکشنبه است ناگاه ظاهر شد که آن نماز
روز شنبه باشد صحیح باشد **التصريح** باینست که مصلی باضافه نماز بسوی وقت بعد وقت جو نباشد کرده
فقط و مستحب است که نیت بقلب کند و بزبان گوید و اگر بدل نیت کرده و بزبان گفته بلا خلاف
جایز باشد **التصريح** باینست که گویم درین میان که نیت بقلب بسیار اند و قلب پریشان میباشد ضرورتی که

و اگر کسی را بر وقت ظهر شک بود و نیت ظهر کرده و ناگاه به تحقیق وقت خارج شد ظهر جائز باشد بنابر اینکه محل قضای نیت او داخل در این نیت قضای جائز باشد و بمن محاسن چنانچه در محیط ذکر یافته و اگر نیت فرض را کرده بلا خلاف جائز باشد اگر چه خروج وقت انداخته التصريح فصل فی یوم و قتیة و فاسته بر دو مجزئ است پس مناسب است که گفته شود که اگر نیت ظهر الیوم کرده بلا خلاف جائز بود فقط و اگر کسی نماز ظهر خوانده و گفته که نیت این ظهر روزیست نمیکند و ظاهر شد که این ظهر روز چهارشنبه بود و ظهر او جائز باشد و غلط تعمیم روز است در وقت تعیین و زشت طاعت اگر شخصی دو قضای نماز فائمه که فرض بود و شروع کرد و آن فائمه را نماز روز شنبه گمان نمود و پیش گزارده پس از گزاردن معلوم شد که صلوته فائمه نماز شنبه بود و نماز گذارده قضای نماز یکشنبه را چرا که صلوته فائمه معینه را باینست غیر آن گزارده گویا فائمه را قبل از یوم فوت قضای کرده و این جائز است اگر در نماز که مصلی است شروع کرده بگمان اینکه آن نماز یکشنبه است ناگاه ظاهر شد که آن نماز روز شنبه باشد صحیح باشد التصريح باینست که مصلی باضافه نماز بسوی وقت بعد وقت جو نباشد کرده فقط و مستحب است که نیت بقلب کند و بزبان گوید و اگر بدل نیت کرده و بزبان گفته بلا خلاف جایز باشد التصريح باینست که گویم درین میان که نیت بقلب بسیار اند و قلب پریشان میباشد ضرورتی که

علاهی حقیقه
باز باشد بران
مستحب است
مستحب است
مستحب است

[illegible][illegible][illegible]

الغالی منہ فیہ کبریاۃ

فصلی امام پس با کثرتی خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد بکبر و شروع جائز باشد از جهت
 عمل نعل خود بصواب ^{۱۱۱} **التصريح** فضل است که دوباره اسد کبر گوید تا که شک لال گردد و فقط
فرض و دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فرضیه شسته خواند جائز
 نباشد و اگر پیش قیام جز بود شسته بر کعبه سجود نماز خواند و اگر طاعت و سجود شسته از آنها باشد او نماید
 و اشاره سجده است از کعبه کند و چیزهای بی سجد مثل کینه نند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرموده که اگر
 قدرت سجده بر زمین داری پس بر زمین سجده کن و اگر نه بر سر خود یا شارد کن اگر کینه بر زمین بود
 سجده بر آن کینه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاعت شستن نداشته باشد بر پشت خشد
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بیا سر نماز بخواند ^{۱۱۲} **التصريح** پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند
 بسوی قبله نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستوی بکعبه
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاعت ایامی سه مرتبه داشته باشد نماز از او
 موقوف و شسته شود و بر روی ایتی از او ساقط گردد و اشاره پنجم و دل ابر و جنب نیست کند بعد
 چون عجز او رفت و برای ای سر قاده پس اگر نماز را میداشت بحالت مرض قضای روایت
 اولی واجب گردد و ^{۱۱۳} **التصريح** یعنی بقول آنکه نماز از مرض موقوف شسته شود و قضای لازم گردد
فقط و الا فلا ^{۱۱۴} **التصريح** که اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب کرد و فقط مانند پیشون اگر
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد
 و اگر مرض بر قیام قادر است نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جنب نیست ^{۱۱۵} **التصريح** که نزد او اگر مرض
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود و بنو فضل است که شسته بیا نماز او نماید خلاف فرمایند
 بلکه رضی الله عنهم که نزدشان لازم است که اساده بیا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان نمیتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان نمیتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس

فصلی امام پس با کثرتی خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد بکبر و شروع جائز باشد از جهت
 عمل نعل خود بصواب ^{۱۱۱} **التصريح** فضل است که دوباره اسد کبر گوید تا که شک لال گردد و فقط
فرض و دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فرضیه شسته خواند جائز
 نباشد و اگر پیش قیام جز بود شسته بر کعبه سجود نماز خواند و اگر طاعت و سجود شسته از آنها باشد او نماید
 و اشاره سجده است از کعبه کند و چیزهای بی سجد مثل کینه نند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرموده که اگر
 قدرت سجده بر زمین داری پس بر زمین سجده کن و اگر نه بر سر خود یا شارد کن اگر کینه بر زمین بود
 سجده بر آن کینه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاعت شستن نداشته باشد بر پشت خشد
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بیا سر نماز بخواند ^{۱۱۲} **التصريح** پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند
 بسوی قبله نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستوی بکعبه
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاعت ایامی سه مرتبه داشته باشد نماز از او
 موقوف و شسته شود و بر روی ایتی از او ساقط گردد و اشاره پنجم و دل ابر و جنب نیست کند بعد
 چون عجز او رفت و برای ای سر قاده پس اگر نماز را میداشت بحالت مرض قضای روایت
 اولی واجب گردد و ^{۱۱۳} **التصريح** یعنی بقول آنکه نماز از مرض موقوف شسته شود و قضای لازم گردد
فقط و الا فلا ^{۱۱۴} **التصريح** که اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب کرد و فقط مانند پیشون اگر
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد
 و اگر مرض بر قیام قادر است نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جنب نیست ^{۱۱۵} **التصريح** که نزد او اگر مرض
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود و بنو فضل است که شسته بیا نماز او نماید خلاف فرمایند
 بلکه رضی الله عنهم که نزدشان لازم است که اساده بیا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان نمیتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان نمیتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس

و اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب کرد و فقط مانند پیشون اگر کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد

فصلی امام پس با کثرتی خود عمل کند و اگر هر دو جانب برابر باشد بکبر و شروع جائز باشد از جهت
 عمل نعل خود بصواب ^{۱۱۱} **التصريح** فضل است که دوباره اسد کبر گوید تا که شک لال گردد و فقط
فرض و دوم از فرض قیامت و اگر کسی با وجود قدرت بر قیام فرضیه شسته خواند جائز
 نباشد و اگر پیش قیام جز بود شسته بر کعبه سجود نماز خواند و اگر طاعت و سجود شسته از آنها باشد او نماید
 و اشاره سجده است از کعبه کند و چیزهای بی سجد مثل کینه نند که رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرموده که اگر
 قدرت سجده بر زمین داری پس بر زمین سجده کن و اگر نه بر سر خود یا شارد کن اگر کینه بر زمین بود
 سجده بر آن کینه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاعت شستن نداشته باشد بر پشت خشد
 و هر دو پای را بسوی قبله کند و بیا سر نماز بخواند ^{۱۱۲} **التصريح** پس هر دو پای را بر دو پا بگستراند
 بسوی قبله نماز باشد سر او نماید فقط و اگر بر پهلوی رست باطله و روی خود را مستوی بکعبه
 گرداند و اشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد و اگر طاعت ایامی سه مرتبه داشته باشد نماز از او
 موقوف و شسته شود و بر روی ایتی از او ساقط گردد و اشاره پنجم و دل ابر و جنب نیست کند بعد
 چون عجز او رفت و برای ای سر قاده پس اگر نماز را میداشت بحالت مرض قضای روایت
 اولی واجب گردد و ^{۱۱۳} **التصريح** یعنی بقول آنکه نماز از مرض موقوف شسته شود و قضای لازم گردد
فقط و الا فلا ^{۱۱۴} **التصريح** که اگر نماز را نداشت پس قضاء واجب کرد و فقط مانند پیشون اگر
 کم از یک شب روز ماند قضای مافات کرده شود و اگر زیاد از یک شب روز ماند نماز از آن ساقط شد
 و اگر مرض بر قیام قادر است نه بر کعبه و سجود پس بقیام و جنب نیست ^{۱۱۵} **التصريح** که نزد او اگر مرض
 بر قیام قادر بود و بر کعبه و سجود و بنو فضل است که شسته بیا نماز او نماید خلاف فرمایند
 بلکه رضی الله عنهم که نزدشان لازم است که اساده بیا نماز او نماید فقط و در ذخیره گفته که اگر
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان نمیتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس
 بقیام و کعبه قادر بود یعنی استخوان نمیتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند پس

استاده دارد که توبه می کند
بعضی اجابتی را که
بجز قیام دارد که در ستر
درین قیام واجب است
اجزای نماز که در آن
تمام کند که بعضی
ناید یعنی نماز قیام
نماز خود استاده خواند و بآشنای نماز مرض پیدا شد باید که ششست نماز را تمام کند و کوع و سجود
نماید مگر بر آن قادر بود و اگر طاقت کوع و سجود ندارد و با اشاره او انماید و اگر طاقت ششست ندارد
بر پشت خوابیده بایستاد و انماید و اگر مرض اول نماز ششست کوع و سجود میکرد و بعد از مرض
نماز صیغیت باید که بنابر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیکی بی حیفه و بی یوسف
و محمد گفته که نماز از سر گیر و اگر مرض چیزی از نماز بایستاده بعد بر کوع و سجود خود
باتفاق از سر گیر و زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اهل قیام شده و نماز نفل ششست خواندن بغیر
جائز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعد مانده شد پس اگر اعتماد بر اعضا و تکیه بر دیوار
یا نشیند و او را باکی نیست و نماز نفل خواندن بر دایه یا مسافرا جائز است بالاتفاق و متفق
بیرون از شهر جائز بود و نزدیکی حیفه اما نماز فرض خواندن بر دایه بسبب آنکه در فصل دوم
کریم جائز بود و همچنین پیر کشیه بر دایه سوار بود و بر نزول قادر نبود و زنی که محرمی با او نبود
هر دو بر دایه نماز گذارند و متصلی بر دایه ایما بر کوع و سجود کند و سجده را نیست تر از کوع کند مانند
مصلی بعضی ششست نماز با پا گزارد و اگر سجده چیزی کند که نزد او بر پشت دایه نهاده است یا بر زین
دایه نهاده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر دایه بایستاده و دست اگر بر زین دایه نهاده است
مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است اگر کسی وضو و کشتی ششست بلا عذر خواند و نزدیکی
جائز بود و صاحبین جمعا گفته که جائز نبود مگر بعد از آنکه تصریح نمایند دوران سر و قیام و مصلی ایستاد
که درستی مقابل قبله را بر خود لازم گیرد و بوقت افطار و نیز هرگاه که کشتی برگردد و فقط بیسوم
از وقت افطار است آن بر او روا و حروف صحیح است بزبان بطوریکه نفس خود نشنود و اگر
خود نشنود و آواز نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حرف کرد جائز باشد اگر چه خود نشنود و پس از آن

[illegible]

آنکه کسی که نماز بخواند و در وقت قیامت بر او قرائت تمام رکعات نفل و تیر و در وقت رکعت
دارد و اما در فرض که چهار یا سه رکعات دارد پس قرائت در رکعت است و نه تعیین رکعات
التصحيح بابر است و اما قرائت را پسین کند خواه باخرين خواه با اولی و ثانی خواه اولی بهم
خواهد خواند و ثانی خواه ثانی و رابعه و تیر و شافعی رحمه الله جميع رکعات فرض قرائت فرض است و
تاک که فرض با کثر رکعات است و تیر و تیر و در رکعت اصد از فرض قرائت فرض است و نه
بعضی قرائت فرض نیست بلکه سبقت فقط و اصل خواندن با پسین و باخرين بخیر است اگر
خواهد خواند و اگر خواهد سبقت گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قرائت مفروضه خواندن یک
آیت است و ابی حنیفه هر گاه چه خود بود مانند آیه کریمه ثم نظر و تیر و صاحبین هم اصد آیت گفته
یا یک آیت در از است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند یا مانتان یا یک بیت
چون ق و ص و ن درین اختلاف شایع است اصح آنست که جائز نیست اگر کسی آیتی طویل
مانند آیه الکسی یا آیه مداینه چیزی در کعبی و چیزی در کعبی دیگر خواند و پیش از آنکه قرائت
اصح بر قول ابی حنیفه است که جائز باشد و کسیکه چنین آیت خواندن نمیداند و تکرار آن ابی حنیفه
نیست و تیر و صاحبین هم اگر آن آیت سیار بر و لازم است قدر چهار رکعت فرض
رکعت است و آن گون کردن سرت بر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگویند و با پشت
نگرد و اگر قریب بر کعب بود و جائز باشد و اگر قریب بقیام باشد جائز و شخصی که ز پشت است که
که کوزه پشتی او تا بر کعب رسیده است باید که در رکعت سر خود را ببرد و کند و چون فتادی گفته که
اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده
نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن چنانچه که امام در سجده بود پس چهار رکوع
کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زبانت کم از رکعت مفید نماز نیست

و در وقت قیامت بر او قرائت تمام رکعات نفل و تیر و در وقت رکعت
دارد و اما در فرض که چهار یا سه رکعات دارد پس قرائت در رکعت است و نه تعیین رکعات
التصحيح بابر است و اما قرائت را پسین کند خواه باخرين خواه با اولی و ثانی خواه اولی بهم
خواهد خواند و ثانی خواه ثانی و رابعه و تیر و شافعی رحمه الله جميع رکعات فرض قرائت فرض است و
تاک که فرض با کثر رکعات است و تیر و تیر و در رکعت اصد از فرض قرائت فرض است و نه
بعضی قرائت فرض نیست بلکه سبقت فقط و اصل خواندن با پسین و باخرين بخیر است اگر
خواهد خواند و اگر خواهد سبقت گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قرائت مفروضه خواندن یک
آیت است و ابی حنیفه هر گاه چه خود بود مانند آیه کریمه ثم نظر و تیر و صاحبین هم اصد آیت گفته
یا یک آیت در از است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند یا مانتان یا یک بیت
چون ق و ص و ن درین اختلاف شایع است اصح آنست که جائز نیست اگر کسی آیتی طویل
مانند آیه الکسی یا آیه مداینه چیزی در کعبی و چیزی در کعبی دیگر خواند و پیش از آنکه قرائت
اصح بر قول ابی حنیفه است که جائز باشد و کسیکه چنین آیت خواندن نمیداند و تکرار آن ابی حنیفه
نیست و تیر و صاحبین هم اگر آن آیت سیار بر و لازم است قدر چهار رکعت فرض
رکعت است و آن گون کردن سرت بر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگویند و با پشت
نگرد و اگر قریب بر کعب بود و جائز باشد و اگر قریب بقیام باشد جائز و شخصی که ز پشت است که
که کوزه پشتی او تا بر کعب رسیده است باید که در رکعت سر خود را ببرد و کند و چون فتادی گفته که
اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده
نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن چنانچه که امام در سجده بود پس چهار رکوع
کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زبانت کم از رکعت مفید نماز نیست

آنکه کسی که نماز بخواند و در وقت قیامت بر او قرائت تمام رکعات نفل و تیر و در وقت رکعت
دارد و اما در فرض که چهار یا سه رکعات دارد پس قرائت در رکعت است و نه تعیین رکعات
التصحيح بابر است و اما قرائت را پسین کند خواه باخرين خواه با اولی و ثانی خواه اولی بهم
خواهد خواند و ثانی خواه ثانی و رابعه و تیر و شافعی رحمه الله جميع رکعات فرض قرائت فرض است و
تاک که فرض با کثر رکعات است و تیر و تیر و در رکعت اصد از فرض قرائت فرض است و نه
بعضی قرائت فرض نیست بلکه سبقت فقط و اصل خواندن با پسین و باخرين بخیر است اگر
خواهد خواند و اگر خواهد سبقت گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قرائت مفروضه خواندن یک
آیت است و ابی حنیفه هر گاه چه خود بود مانند آیه کریمه ثم نظر و تیر و صاحبین هم اصد آیت گفته
یا یک آیت در از است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند یا مانتان یا یک بیت
چون ق و ص و ن درین اختلاف شایع است اصح آنست که جائز نیست اگر کسی آیتی طویل
مانند آیه الکسی یا آیه مداینه چیزی در کعبی و چیزی در کعبی دیگر خواند و پیش از آنکه قرائت
اصح بر قول ابی حنیفه است که جائز باشد و کسیکه چنین آیت خواندن نمیداند و تکرار آن ابی حنیفه
نیست و تیر و صاحبین هم اگر آن آیت سیار بر و لازم است قدر چهار رکعت فرض
رکعت است و آن گون کردن سرت بر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگویند و با پشت
نگرد و اگر قریب بر کعب بود و جائز باشد و اگر قریب بقیام باشد جائز و شخصی که ز پشت است که
که کوزه پشتی او تا بر کعب رسیده است باید که در رکعت سر خود را ببرد و کند و چون فتادی گفته که
اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده
نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن چنانچه که امام در سجده بود پس چهار رکوع
کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زبانت کم از رکعت مفید نماز نیست

[illegible]

التصريح بمرسله اولی از نماز یک رکعت کامله را جدا خوانده و در ضمنی اقتدا و اذان واجب بود
مسئله ثانیه که در آن فرماید که اگر یک رکعت است پس و اولی زیادتی یعنی یک رکوع و دو رکوع که یک رکعت
باشد مفیدست و در دیگره فقط چون مقتدی قبل رکوع امام رکوع کرده پیش از رکوع امام
جوانسته پس این رکوع بخت مقتدی کافی نیست **التصريح** حتی که اگر بر وقت رکوع نمودن امام احوال
این نخواهد کرد و با امام در نماز خواهد رفت نمازش فاسد خواهد شد فقط و اگر امام را در رکوع یافت
پس این در یافتن رکوع بجای یافتن رکعت نزد است و اگر شخصی امام رسید و امام رکوع بود پس
آنکس تکبیر گفت توقف کرد حتی که امام سر خود از رکوع برداشت آنکس در رکعت مذکور نخواهد شد
و اگر کسی رکوع تعلق است باونی خمیدن که بران آخر رکوع گفته شود لغوه و در شرح این پنج گفته
مصله اگر سه سجات نخواهد گفت یا مقدار آن کم است نخواهد کرد رکوع او جائز نخواهد شد و بهترین
رکعت سجود است و در آراء افهنا گفته که اولی تسبیح رکوع و سجده است اوسط آن پنج تسبیح کامل
آن هفت مرتبه است **پنج از فرائض** سجده است و آن وظیفه است که بنهادن پیشانی بینی
و هر دو دست هر دو قدم و هر دو آئینه تا نو بر زمین او می شود و اگر کسی پیشانی خود را بر زمین
نهد و نه بینی سجود او با جماع جائز باشد و این فعل اگر بغیر عذر بود مکروه باشد و همچنین اگر کسی
بینی نمیدانید پیشانی پس بغیر عذر نزدانی حلیفه مکروه بود و بعد از جائز باشد و صاحبین جهما گفته
که سجود بصر فتنی جائز نیست مگر هر گاه که بدیشانی عذری بود و اگر کسی در سجود رخساره خود
یا زخمه خود را بر زمین نهد با جماع سجود او جائز باشد و اگر نه او را رخساره یا زخمه خود را بعد
بود که مانع است نهادن وجهه یا بینی را بر زمین پس باید که سجده را با تمام اندام و هر چه نهادن
هر دو دست هر دو قدم نو بر زمین و این است خلاف و فرقی جهما و اگر کسی سجده کرد و پیشانی
قدم خود را بر زمین نهاده سجده او جائز نباشد و اگر از هر دو یا یکی را بر زمین نهاده سجده او جائز

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و اگر کسی سجده را در سجده بران خود کرد و جائز بود و این عمل را بی عیب است
و اگر بر سر زانوهای خود سجده کند جائز نبود و اگر شخصی در نماز بود کسی بر پشت او سجده نکند
باشد و اگر کسی سجده بر پشت کسی کند که در نماز نیست جایز نبود و اگر موضع سجده بلند بود و از مکان
قدیم مقدار دو خشت استاده و سجده بر آن جائز بود و اگر از راه از مقدار اندک کوره موضع سجده از مکان
قدیم بلند بود و سجده بر آن جائز نبود و بعد از خشت خشت بخارا است آن را هم در این باب
المقصود بحج واجب بیع و اعیان عرض یک خشت شش انگشت باشد و عرض و خشت و از
انگشت بود که آن نصف است فقط و اگر کسی بیچ و ستاره و سجده نماید بر شش انگشت و سجده نماید
سجده بر آن بیخ و ستاره و اگر کسی ستمین این معنی را بر چیزی نباشد گسترانیده بر آن سجده کرده پس سجده او
جائز نبود و هر و ای گفته شد که جائز باشد و اگر کسی هر دو کف خود را یا جامه را بر چیزی طاف
برای دفع حشرات یا بروت یا خاک گسترانیده و بر آن سجده نمود و جائز باشد و کلامی که
باقیست اگر کسی بر برف سجده کرده اگر برف سخت نشده است و روی ساجد دروغی نباشد
یشود و سختی او یافته میشود و سجده بر آن جائز نبود و اگر سخت شده سجده بر آن جائز نبود و اگر
چون کسی کاه خشک یا بخت و بر آن سجده کرده اگر در آن تعلبات یافته سجده بر آن جائز
بود و الا فلا و اگر کسی بر کاه یا نیبه سجده نموده و پیشانی او را ننگرفته سجده او جائز نبود و اگر
کسی سجده بر آرزو یا جامه روشن یا خود سجده جائز نباشد و اگر کسی سجده بر گنبد یا جامه نمود
جائز نباشد اما اگر در حال سجده بر آن سجده نمود و از نصیرین کسی هم پرسیدند
که از میان این پیشانی بر سنگریزه خرد و سجده جائز میشود یا نه و میگوید که اگر سنگریزه پیشانی
خود را بر زمین نهاد و سجده جایزه نمود و الا فلا و همچنین در سجده بر پیشانی طولا
از روی تأمل و عفت از غسل هر دو ای و اما اگر کاسه سر فقط اگر کسی هر دو سر را در

و اگر کسی سجده را در سجده بران خود کرد و جائز بود و این عمل را بی عیب است
و اگر بر سر زانوهای خود سجده کند جائز نبود و اگر شخصی در نماز بود کسی بر پشت او سجده نکند
باشد و اگر کسی سجده بر پشت کسی کند که در نماز نیست جایز نبود و اگر موضع سجده بلند بود و از مکان
قدیم مقدار دو خشت استاده و سجده بر آن جائز بود و اگر از راه از مقدار اندک کوره موضع سجده از مکان
قدیم بلند بود و سجده بر آن جائز نبود و بعد از خشت خشت بخارا است آن را هم در این باب
المقصود بحج واجب بیع و اعیان عرض یک خشت شش انگشت باشد و عرض و خشت و از
انگشت بود که آن نصف است فقط و اگر کسی بیچ و ستاره و سجده نماید بر شش انگشت و سجده نماید
سجده بر آن بیخ و ستاره و اگر کسی ستمین این معنی را بر چیزی نباشد گسترانیده بر آن سجده کرده پس سجده او
جائز نبود و هر و ای گفته شد که جائز باشد و اگر کسی هر دو کف خود را یا جامه را بر چیزی طاف
برای دفع حشرات یا بروت یا خاک گسترانیده و بر آن سجده نمود و جائز باشد و کلامی که
باقیست اگر کسی بر برف سجده کرده اگر برف سخت نشده است و روی ساجد دروغی نباشد
یشود و سختی او یافته میشود و سجده بر آن جائز نبود و اگر سخت شده سجده بر آن جائز نبود و اگر
چون کسی کاه خشک یا بخت و بر آن سجده کرده اگر در آن تعلبات یافته سجده بر آن جائز
بود و الا فلا و اگر کسی بر کاه یا نیبه سجده نموده و پیشانی او را ننگرفته سجده او جائز نبود و اگر
کسی سجده بر آرزو یا جامه روشن یا خود سجده جائز نباشد و اگر کسی سجده بر گنبد یا جامه نمود
جائز نباشد اما اگر در حال سجده بر آن سجده نمود و از نصیرین کسی هم پرسیدند
که از میان این پیشانی بر سنگریزه خرد و سجده جائز میشود یا نه و میگوید که اگر سنگریزه پیشانی
خود را بر زمین نهاد و سجده جایزه نمود و الا فلا و همچنین در سجده بر پیشانی طولا
از روی تأمل و عفت از غسل هر دو ای و اما اگر کاسه سر فقط اگر کسی هر دو سر را در

و اگر کسی سجده را در سجده بران خود کرد و جائز بود و این عمل را بی عیب است
و اگر بر سر زانوهای خود سجده کند جائز نبود و اگر شخصی در نماز بود کسی بر پشت او سجده نکند
باشد و اگر کسی سجده بر پشت کسی کند که در نماز نیست جایز نبود و اگر موضع سجده بلند بود و از مکان
قدیم مقدار دو خشت استاده و سجده بر آن جائز بود و اگر از راه از مقدار اندک کوره موضع سجده از مکان
قدیم بلند بود و سجده بر آن جائز نبود و بعد از خشت خشت بخارا است آن را هم در این باب
المقصود بحج واجب بیع و اعیان عرض یک خشت شش انگشت باشد و عرض و خشت و از
انگشت بود که آن نصف است فقط و اگر کسی بیچ و ستاره و سجده نماید بر شش انگشت و سجده نماید
سجده بر آن بیخ و ستاره و اگر کسی ستمین این معنی را بر چیزی نباشد گسترانیده بر آن سجده کرده پس سجده او
جائز نبود و هر و ای گفته شد که جائز باشد و اگر کسی هر دو کف خود را یا جامه را بر چیزی طاف
برای دفع حشرات یا بروت یا خاک گسترانیده و بر آن سجده نمود و جائز باشد و کلامی که
باقیست اگر کسی بر برف سجده کرده اگر برف سخت نشده است و روی ساجد دروغی نباشد
یشود و سختی او یافته میشود و سجده بر آن جائز نبود و اگر سخت شده سجده بر آن جائز نبود و اگر
چون کسی کاه خشک یا بخت و بر آن سجده کرده اگر در آن تعلبات یافته سجده بر آن جائز
بود و الا فلا و اگر کسی بر کاه یا نیبه سجده نموده و پیشانی او را ننگرفته سجده او جائز نبود و اگر
کسی سجده بر آرزو یا جامه روشن یا خود سجده جائز نباشد و اگر کسی سجده بر گنبد یا جامه نمود
جائز نباشد اما اگر در حال سجده بر آن سجده نمود و از نصیرین کسی هم پرسیدند
که از میان این پیشانی بر سنگریزه خرد و سجده جائز میشود یا نه و میگوید که اگر سنگریزه پیشانی
خود را بر زمین نهاد و سجده جایزه نمود و الا فلا و همچنین در سجده بر پیشانی طولا
از روی تأمل و عفت از غسل هر دو ای و اما اگر کاسه سر فقط اگر کسی هر دو سر را در

قعدة ششم

در سجده نهمین نهند سجده و او جائز بود و مختار برین ششم از فرض قعدة آخره است
 برین مقدار خواندن شدت و ثمره فرضیت قعدة درین مسائل ظاهر میشود و اول شخصی نما
 ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چهارم نه نشسته فرضیت نماز او باطل شده و تحویل آن
 بنقل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بر آن زمین کند و مومن مسافر در فائمه اقتدا
 بآن کرده اقتدای صحیح نبود زیرا که قعدة اولی در حق مسافر فرض بوده و در حق غیر مسلم
 اقتدای مسافر بقیه مقتدای مفسر است مطلقاً و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی سجده
 تمام نماز سجده تلاوت زیاده کرده و سجده تلاوت محذور کرده قعدة زائل شد حتی که اگر مصلی بعد
 تلاوت نمودن قدر تشنه نشیند نمازش فاسد میشود و چهارم اگر مصلی در کل قعدة اخیره نیت
 پس هرگاه که بیدار شد فرضیت بر آن قدر تشنه نشیند اگر نه شست نمازش فاسد نشد زیرا
 افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نمی شوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قرات کرده
 یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر التوقع است خصوصاً
 تراویح و التماس غنائاً فلان و از فرض مختلف فیه یکی فرض بیرون آمدن از محلی است از نماز علی
 نزد ابی حنیفه خلاف صاحبین جماعتی که مصلی اگر عداوت کند بعد شستن بعد تشنگی یا که طهارت
 یا یکی کند که منافی نماز بود نمازش با اتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد شستن بعد تشنه شد
 از سجده و آید نزد صاحبین جماعتی نمازش تمام شود و ابی حنیفه گفته که مصلی و طهارت و از نماز بیرون
 و برین اصل و از ده مسائل منعی که یکی از آنهاست که چون آب را بعد شستن بعد تشنه شد و مومن
 آنکه مصلی تا سه روز پس موقوفه او که شست سوم آنکه مصلی غسل سیرکنی را از خضین خود کشید چهارم
 مصلی ای که در پس صورتی آلوده است و آنکه مصلی بر مینه بود پس طایفه یافت ششم آنکه مصلی قار
 بر رکوع و سجود بود و آن را با اشاره دیگر از پس رکوع و سجود قار شد ششم آنکه مصلی طهارت را نداشت

سجده نهمین نهند سجده و او جائز بود و مختار برین ششم از فرض قعدة آخره است
 برین مقدار خواندن شدت و ثمره فرضیت قعدة درین مسائل ظاهر میشود و اول شخصی نما
 ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چهارم نه نشسته فرضیت نماز او باطل شده و تحویل آن
 بنقل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بر آن زمین کند و مومن مسافر در فائمه اقتدا
 بآن کرده اقتدای صحیح نبود زیرا که قعدة اولی در حق مسافر فرض بوده و در حق غیر مسلم
 اقتدای مسافر بقیه مقتدای مفسر است مطلقاً و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی سجده
 تمام نماز سجده تلاوت زیاده کرده و سجده تلاوت محذور کرده قعدة زائل شد حتی که اگر مصلی بعد
 تلاوت نمودن قدر تشنه نشیند نمازش فاسد میشود و چهارم اگر مصلی در کل قعدة اخیره نیت
 پس هرگاه که بیدار شد فرضیت بر آن قدر تشنه نشیند اگر نه شست نمازش فاسد نشد زیرا
 افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نمی شوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قرات کرده
 یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر التوقع است خصوصاً
 تراویح و التماس غنائاً فلان و از فرض مختلف فیه یکی فرض بیرون آمدن از محلی است از نماز علی
 نزد ابی حنیفه خلاف صاحبین جماعتی که مصلی اگر عداوت کند بعد شستن بعد تشنگی یا که طهارت
 یا یکی کند که منافی نماز بود نمازش با اتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد شستن بعد تشنه شد
 از سجده و آید نزد صاحبین جماعتی نمازش تمام شود و ابی حنیفه گفته که مصلی و طهارت و از نماز بیرون
 و برین اصل و از ده مسائل منعی که یکی از آنهاست که چون آب را بعد شستن بعد تشنه شد و مومن
 آنکه مصلی تا سه روز پس موقوفه او که شست سوم آنکه مصلی غسل سیرکنی را از خضین خود کشید چهارم
 مصلی ای که در پس صورتی آلوده است و آنکه مصلی بر مینه بود پس طایفه یافت ششم آنکه مصلی قار
 بر رکوع و سجود بود و آن را با اشاره دیگر از پس رکوع و سجود قار شد ششم آنکه مصلی طهارت را نداشت

در سجده نهمین نهند سجده و او جائز بود و مختار برین ششم از فرض قعدة آخره است
 برین مقدار خواندن شدت و ثمره فرضیت قعدة درین مسائل ظاهر میشود و اول شخصی نما
 ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چهارم نه نشسته فرضیت نماز او باطل شده و تحویل آن
 بنقل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بر آن زمین کند و مومن مسافر در فائمه اقتدا
 بآن کرده اقتدای صحیح نبود زیرا که قعدة اولی در حق مسافر فرض بوده و در حق غیر مسلم
 اقتدای مسافر بقیه مقتدای مفسر است مطلقاً و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی سجده
 تمام نماز سجده تلاوت زیاده کرده و سجده تلاوت محذور کرده قعدة زائل شد حتی که اگر مصلی بعد
 تلاوت نمودن قدر تشنه نشیند نمازش فاسد میشود و چهارم اگر مصلی در کل قعدة اخیره نیت
 پس هرگاه که بیدار شد فرضیت بر آن قدر تشنه نشیند اگر نه شست نمازش فاسد نشد زیرا
 افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نمی شوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قرات کرده
 یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر التوقع است خصوصاً
 تراویح و التماس غنائاً فلان و از فرض مختلف فیه یکی فرض بیرون آمدن از محلی است از نماز علی
 نزد ابی حنیفه خلاف صاحبین جماعتی که مصلی اگر عداوت کند بعد شستن بعد تشنگی یا که طهارت
 یا یکی کند که منافی نماز بود نمازش با اتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد شستن بعد تشنه شد
 از سجده و آید نزد صاحبین جماعتی نمازش تمام شود و ابی حنیفه گفته که مصلی و طهارت و از نماز بیرون
 و برین اصل و از ده مسائل منعی که یکی از آنهاست که چون آب را بعد شستن بعد تشنه شد و مومن
 آنکه مصلی تا سه روز پس موقوفه او که شست سوم آنکه مصلی غسل سیرکنی را از خضین خود کشید چهارم
 مصلی ای که در پس صورتی آلوده است و آنکه مصلی بر مینه بود پس طایفه یافت ششم آنکه مصلی قار
 بر رکوع و سجود بود و آن را با اشاره دیگر از پس رکوع و سجود قار شد ششم آنکه مصلی طهارت را نداشت

در نماز آن صاحب سبب است هشت گانه امامت فاری احداث شد و او را
را خلیفه خود کرده و هم آنکه مصلحت در نماز فجر بود که آفتاب برادر و هم آنکه مصلحت در نماز جمعه بود که وقت
عصر برادر و هم آنکه مصلحت مسج بر پیره میداشت که آن جیره و سبب به شدن از جرح افتاد
و هم آنکه مصلحت صاحب غریب بود و موعد را قطع شد پس بن همه دوازده مسائل از و جعفر
نماز مصلحتی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صیغت از نماز خارج میشود و صیغه
برجی که گفته که نمازش تمام شد و هم از فرض مختلف فیه تعدیل است که نزد ابی یوسف
موجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرضت و نزد طه بن زحما تعدیل ارکان از واجبات است
و سوا تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است تعیین است رات است در رکعات و
و اقصای ارب فاتحه است در دو رکعات اولین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره
و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه و اولین کند خواندن است جای که باید خواند و آیه
خواندن است یکبار آیه باشد خواندن قنوت است در وتر و تشهد است بر هر دو قعد و بر وی
قعد و اخیر آمده و قعد اولی است سجده ملاوت است و سجده سهوت و تکبیرت عیدین
و تکبیرت تعالی است از فرضی بعضی بغير توقف تصریح ما بن حمد الله انم که عایت ترتیب که در
افعال کرده است بغير ترتیبی آمدن معانی از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه
گویم که جمله واجبات نماز را قردین کرده یعنی ضروری آری آن ده فقط اما صفت نماز
از است اما انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنماز بپردازد و دست خود را از آستینها
برآورد بعبده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با کبیر برآورد و در آیه گفته که اولاً هر دو
دست خود را برآورد و بعداً الله اکبر گوید و مرد را پس خواندن و بعداً دست بکشد تا آنکه
دست و سرش دست وی بحدی زیر گنبدش او رسد و گشتان و تها را کشد و در

در نماز آن صاحب سبب است هشت گانه امامت فاری احداث شد و او را
را خلیفه خود کرده و هم آنکه مصلحت در نماز فجر بود که آفتاب برادر و هم آنکه مصلحت در نماز جمعه بود که وقت
عصر برادر و هم آنکه مصلحت مسج بر پیره میداشت که آن جیره و سبب به شدن از جرح افتاد
و هم آنکه مصلحت صاحب غریب بود و موعد را قطع شد پس بن همه دوازده مسائل از و جعفر
نماز مصلحتی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صیغت از نماز خارج میشود و صیغه
برجی که گفته که نمازش تمام شد و هم از فرض مختلف فیه تعدیل است که نزد ابی یوسف
موجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرضت و نزد طه بن زحما تعدیل ارکان از واجبات است
و سوا تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است تعیین است رات است در رکعات و
و اقصای ارب فاتحه است در دو رکعات اولین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره
و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه و اولین کند خواندن است جای که باید خواند و آیه
خواندن است یکبار آیه باشد خواندن قنوت است در وتر و تشهد است بر هر دو قعد و بر وی
قعد و اخیر آمده و قعد اولی است سجده ملاوت است و سجده سهوت و تکبیرت عیدین
و تکبیرت تعالی است از فرضی بعضی بغير توقف تصریح ما بن حمد الله انم که عایت ترتیب که در
افعال کرده است بغير ترتیبی آمدن معانی از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه
گویم که جمله واجبات نماز را قردین کرده یعنی ضروری آری آن ده فقط اما صفت نماز
از است اما انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنماز بپردازد و دست خود را از آستینها
برآورد بعبده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با کبیر برآورد و در آیه گفته که اولاً هر دو
دست خود را برآورد و بعداً الله اکبر گوید و مرد را پس خواندن و بعداً دست بکشد تا آنکه
دست و سرش دست وی بحدی زیر گنبدش او رسد و گشتان و تها را کشد و در

در نماز آن صاحب سبب است هشت گانه امامت فاری احداث شد و او را
را خلیفه خود کرده و هم آنکه مصلحت در نماز فجر بود که آفتاب برادر و هم آنکه مصلحت در نماز جمعه بود که وقت
عصر برادر و هم آنکه مصلحت مسج بر پیره میداشت که آن جیره و سبب به شدن از جرح افتاد
و هم آنکه مصلحت صاحب غریب بود و موعد را قطع شد پس بن همه دوازده مسائل از و جعفر
نماز مصلحتی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که صیغت از نماز خارج میشود و صیغه
برجی که گفته که نمازش تمام شد و هم از فرض مختلف فیه تعدیل است که نزد ابی یوسف
موجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرضت و نزد طه بن زحما تعدیل ارکان از واجبات است
و سوا تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است تعیین است رات است در رکعات و
و اقصای ارب فاتحه است در دو رکعات اولین بر مره واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره
و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه و اولین کند خواندن است جای که باید خواند و آیه
خواندن است یکبار آیه باشد خواندن قنوت است در وتر و تشهد است بر هر دو قعد و بر وی
قعد و اخیر آمده و قعد اولی است سجده ملاوت است و سجده سهوت و تکبیرت عیدین
و تکبیرت تعالی است از فرضی بعضی بغير توقف تصریح ما بن حمد الله انم که عایت ترتیب که در
افعال کرده است بغير ترتیبی آمدن معانی از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه
گویم که جمله واجبات نماز را قردین کرده یعنی ضروری آری آن ده فقط اما صفت نماز
از است اما انتها اینکه چون مصلی خواهد که بنماز بپردازد و دست خود را از آستینها
برآورد بعبده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با کبیر برآورد و در آیه گفته که اولاً هر دو
دست خود را برآورد و بعداً الله اکبر گوید و مرد را پس خواندن و بعداً دست بکشد تا آنکه
دست و سرش دست وی بحدی زیر گنبدش او رسد و گشتان و تها را کشد و در

[illegible][illegible]

٧٢

سید محمد علی

کہ جس پر شیخ نماز صلا کا ہے
نماز صلا کا ہے

[illegible]

کرمی

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

از غم و فراق ناز عاید

ایک دفعہ میں

بسم الله الرحمن الرحيم

در مکتب و مدرسه و معنی هر کس

بناشد که اگر در امتحان
شغف

منزل حضرت مولانا

و در این کتاب

عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد

مجلس شورای اسلامی

کرامت و کرامت

اولین روز از این روزها

بسم الله الرحمن الرحيم

خود مصلی را که دست مکرر و فائزه که انگاه پوشیدن و بن ادب است و اگر منع فائزه فاد بود و از
 دست خود را با کسی خود را بر زمین خود باکی نیست و اعتبار مکرر دست آن چیدن است بعضی
 بر سر و انداختن است طری را از ان مانند و می همان که گرد سر خود را چپند و بعضی گفته اند که
 اگر کسی چپین رومال است گرد سر بطوریکه میان سر و کمر باشد و مکرر دست عکس یعنی موی را بر تارک
 جمع کرده و کوچ چسپانیدن و یا موی هر دو کیوی را اگر در سر خود چسپیدن چنانکه بعضی وقت از
 می نمایند و یا مویهای سر را تمام بقا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن یا با یکدیگر سجد و نیزین
 و همچنین مکرر دست نهادن دست پیش از نهادن زانو هنگام سجد و رفع دست و بر داشتن او پیش از برداشتن
 دست هنگام برخاستن از سجد و اگر چه بود مکرر و نباشد و همچنین مکرر دست انفرصیل مانند
 دانه چیدن خروس **تصحیح** کسیکه میان سجدین سرعت ین نماید عمل از تشبیه برانه چیدن خروس آمده
فقط همچنین مکرر دست افتاد انگشت که آن شست سگ باشد یعنی سیرین از زمین نهد و رانها
 بر سر او و بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بر پا کند و قول اول هست و همچنین مکرر دست
 سجد و هر دو دست را چون روبا و گستران همچنین مکرر دست برداشتن هر دو دست وقت کوع وقت
 برداشتن سر از کوع و همچنین مکرر دست سدل جامه یعنی مصلی چادر خود را بپندارد و بر سر و دوش
 و اطراف چادر را باز و بانی و سینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل است که مصلی جا
 بر سر و دوش خود گذارد و این طری اولی و این خود بگذارد و اگر در ثب یا نه بظرف یا باران
 کسی نماز گذارد و باید که هر دو دست خود را در سینه مصلی اندازد و بپا و مانند آن را بر منطقه
 که این احتراز از دست و از فقیه ابی جعفر نه وانی آمده که اگر گفته اگر کسی بافت نماز خود نهد که
 اینست مکرر و همچنین چیدن جامه مکرر دست و چادر را پیش که با خاک آلوده نشود و همچنین مکرر دست
 نماز گذاردن متکبرین بود مکرر دست چیدن بر سینه نماز گذاردن که گمان شد بود مکرر دست اگر

بعضی گفته اند که هر دو دست خود را در سینه مصلی اندازد و بپا و مانند آن را بر منطقه
 که این احتراز از دست و از فقیه ابی جعفر نه وانی آمده که اگر گفته اگر کسی بافت نماز خود نهد که
 اینست مکرر و همچنین چیدن جامه مکرر دست و چادر را پیش که با خاک آلوده نشود و همچنین مکرر دست
 نماز گذاردن متکبرین بود مکرر دست چیدن بر سینه نماز گذاردن که گمان شد بود مکرر دست اگر

بعضی گفته اند که هر دو دست خود را در سینه مصلی اندازد و بپا و مانند آن را بر منطقه
 که این احتراز از دست و از فقیه ابی جعفر نه وانی آمده که اگر گفته اگر کسی بافت نماز خود نهد که
 اینست مکرر و همچنین چیدن جامه مکرر دست و چادر را پیش که با خاک آلوده نشود و همچنین مکرر دست
 نماز گذاردن متکبرین بود مکرر دست چیدن بر سینه نماز گذاردن که گمان شد بود مکرر دست اگر

توایضخان در فتاوی گفته که اگر جای در حمام برای نماز ساخته شود که در اینجا مثال صورت نباشد
خواندن نماز در اینجا باکی ندارد و همچنین در فتاوی گفته که اگر در گورستان مقامی برای نماز ساخته باشد
و در آن مکان قبر نباشد و بخواندن نماز در اینجا باکی نیست مگر و است خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
از این گشتن آن سوره را شروع کند و در سوره دیگر همچنین مگر و است امام را است
کردن تومی را که از امام سبب خصلت او که است است باشد و همچنین مگر و است امام را بطول قمر است
نفل بر قوم نمودن و همچنین مگر و است انداختن امام مقتدیان را نهجیل که از کمال است بازند
و همچنین مگر و است انتظار کردن امام از قوم ملتزمه دادن بر خود و و است بر امام که بخوار
بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر حاضر شود و آتی دیگر انتقال کند یا کوع کند
اگر مقدار است خوانده باشد و مگر و است رنگ دن مصلی در جای خود و بعد سلام نماز یک بعد آن نماز
سنت مگر بعد گفتن **اللهم أنت السلام** الی آخره و برین حدیث از حضرت صلی
علیه سلم وارد است و مگر و است امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان است
کردند نماز و پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مرد از اعرابی جاهلست نه عالم و مطلق پیش از نماز
عیدین و بعد آن و عیدگاه خواندن مگر و است نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواند و مگر و است
خواندن نماز جماعتی که غلط و بول سیده باشد و اگر استمام بول غلط چنان بود که قاصد مصلی از
نماز باز میار و قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاکنه کار شد **التصحیح** چه نماز را بکار
تصحیریه او ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی ببول غلط بعد افتتاح رسیده و مگر و است
قبله حسی طوط مخج و حمام **التصحیح** یعنی در جایی که بوی بروی دارند در نماز خلا و حمام و ن ماعلی
نموده که آن مگر و است اگر حاکمی مانند دیوار بود و مکره نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز کند و
و جهت و سویی حمام بود و جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مگر و است اگر نرزد او حاکمی

و اگر در آن مکان قبر نباشد و بخواندن نماز در اینجا باکی نیست مگر و است خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی از این گشتن آن سوره را شروع کند و در سوره دیگر همچنین مگر و است امام را است کردن تومی را که از امام سبب خصلت او که است است باشد و همچنین مگر و است امام را بطول قمر است نفل بر قوم نمودن و همچنین مگر و است انداختن امام مقتدیان را نهجیل که از کمال است بازند و همچنین مگر و است انتظار کردن امام از قوم ملتزمه دادن بر خود و و است بر امام که بخوار بر آن آسان بود و نماز خواند و اگر جای امام را حصر حاضر شود و آتی دیگر انتقال کند یا کوع کند اگر مقدار است خوانده باشد و مگر و است رنگ دن مصلی در جای خود و بعد سلام نماز یک بعد آن نماز سنت مگر بعد گفتن اللهم أنت السلام الی آخره و برین حدیث از حضرت صلی علیه سلم وارد است و مگر و است امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان است کردند نماز و پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مرد از اعرابی جاهلست نه عالم و مطلق پیش از نماز عیدین و بعد آن و عیدگاه خواندن مگر و است نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود و خواند و مگر و است خواندن نماز جماعتی که غلط و بول سیده باشد و اگر استمام بول غلط چنان بود که قاصد مصلی از نماز باز میار و قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاکنه کار شد التصحیح چه نماز را بکار تصحیریه او ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی ببول غلط بعد افتتاح رسیده و مگر و است قبله حسی طوط مخج و حمام التصحیح یعنی در جایی که بوی بروی دارند در نماز خلا و حمام و ن ماعلی نموده که آن مگر و است اگر حاکمی مانند دیوار بود و مکره نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز کند و و جهت و سویی حمام بود و جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مگر و است اگر نرزد او حاکمی

الی صنفه و محمد قضای یک شفع بران واجب گرد و خلافت الی کو یک گفته اند که
لین حکم اخرم شفع با فساد بعد شروع بنیت چهار رکعات چهارمین جمله است یا چو
چهارمین رکعت قبل از ظهر قبل جمعه و بعد آن هستند شروع بنیت یک شفع
اول با ثانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و اگر چهار رکعات
قطع شروع کرده و بر رکعت ثانی نه نشسته آن نماز نزد محمد و زفر رحما فاسد
نزد ایشان قضای اولین کرده شود نه آخرین و ابو حنیفه و ابو یوسف
گفته اند که در صورت مذکوره نماز فاسد نمی شود و نه قضای لازم می آید و اول
هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل
و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت
در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانی قرائت بکند اولین در دو رکعت
اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده
باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا آخرین یا در یکی
اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی
جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد
شافعی باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط اگر کسی نفل
ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جایز باشد و نماز او درست است
و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ای
آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه
مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

در هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانی قرائت بکند اولین در دو رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا آخرین یا در یکی اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد شافعی باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط اگر کسی نفل ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جایز باشد و نماز او درست است و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ای آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

در هر دو رکعتی که فاسد کند بر شکسته قضای دو رکعت لازم آید نه قضای قبل و مابعد آن هر دو را تصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلاً قرائت در هر چهار رکعت ترک کند یا هر یک رکعت از شفعه ثانی قرائت بکند اولین در دو رکعت اولی یا در دو رکعت آخری یا در یک رکعت از اولین یا از آخرین قرائت ترک کرده باتفاق دو گانه قضای او اگر قرائت کرد در یک رکعت از اولین یا آخرین یا در یکی اولین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دو گانه قضای او نزد حنفی جمله رکعت و از ترک کردن قعد اولی نزد محمد و زفر رحما نماز باطل میگردد و نزد شافعی باطل نشود و سجده سهو کند نیست مسئله ملقبه ثانیه فقط اگر کسی نفل ایستاده شروع کرد پس بعد از شست نشستن او جایز باشد و نماز او درست است و اگر کسی بنزد خواندن نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته رکعت او ای آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیام برده مذبح نماز و بصیغه مجموعه تصریح بعضی گفته اند که قیام واجب گردد و اگر بتقصیر همان فقط اول قیام

از کثرت عدد رکعات و طاعت و سنت و نیت فیهی است که آن را در خانه خود
یا قریب مسجد یا اگر این ممکن بود در مسجدین مسجد خواند و اگر صرف مسجد بدوین مسجد
عقبه است و خواندن آن خواندن این حکم و قیست که اگر خواندن سنت بعد شروع کرد
امام بفریضه منظور بود و اما پیش از شروع کردن امام بفریضه بصره یا بیکه خواهد
آنها خواند و اما سنن را که بعد فریضه است مسجد خواند اگر خائف بود و باینکه چون
رجوع بخانه خود کند و بجزی دیگر مشغول شود و اگر خائف نبود و خاصه در منزل
بود و خواند و اگر نفل و مسجد خواند حسنت و اگر در خانه فضل چنانکه از آنحضرت صلی
علیه و سلم روایت که آنحضرت صلی الله علیه و سلم جمیع سنن و و تراویح را در خانه مبارک
خود بخواند و تراویح از سنت مکه است و اقامت آن بجماعت نیز سنت است که
برسبیل کفایه می باشد و اگر تمام اهل محله بجماعت بخوانند آنرا ترک نمودن پس بدستیکه
سنت را ترک کردند و با تحقیق بدکرد و گنگار شدند و اگر تراویح را بخانه خود و یا
گدازند و ایشان را تراویح جاهل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد بشود و نرسیدند
و همچنین در فرائض و احتیاط و نیت تراویح است که نیت تراویح کند یا نیت تراویح
نماید یا نیت سنت وقت سازد زیرا که مشایخ و راوی سنت به نیت نفل اختلاف
کرده اند بعضی متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است و بعضی
گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت به نیت صلوٰه اللیل خواند و بعد ظاهر شد
که فجر طلوع کرد و بعضی متأخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر می شود و همین قول
صاحبین است و اگر بعد خواندن آن در طلوع فجر شک شد پس باتفاق آن مقام
سنت فجر بشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلات مطلقه کرد و در نیصورت گفته اند

که اصح آنست که جائز نبود و وقت تراویح بعد از غروب است پیش از این جائز نبود
چونکه نماز عشا با همی خواند و تراویح با همی دیگر خوانده بگذرد و آنست که امام اول مختار
است عشا بخیر و فو خواند در این صورت عاود عشا و تراویح کند و آنست که بعضی نزد
ایمانی حنیفه لازم نیاید و اگر تراویح یاد و تراویح فوت شد در آنچه گفته که درین
مشایخ زمانه اختلاف کرده اند بعضی گفته که و تراویح با هم او کند پیش قضا یا قضا
نحوه که بعضی گفته که تراویح متر که خواند پیش تراویح نماید و اما استراحت تراویح
تسلیست بعد چهار رکعات بعد از چهار رکعات و اگر برده رکعات کعبی سلام
باشد تسلیست و بعد چهار رکعات چهار رکعات نه نشسته درین اختلاف است بعضی گفته
که آن بکلیست و اکثر مشایخ رضوان الله علیه جمیع گفته اند که این مکروه
تسلیست و امام را تعدیل قرار است بین تسلیات فضیله که اگر گفته که
چرا تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعد تراویح
نشسته خوانده و قوم استاده خواند بغیر کراهت جائز بود و خود تراویح
و اگر تمام تراویح از یک سلام خواند و هر یک رکعتین قدر تشهد شد
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکمل است و اگر امام و قوم را شک واقع شد
در آنکه نماز بنده تسلیم یعنی بجزده رکعات خوانده اند و یا بدیه تسلیم پس درین
شک میان مشایخ اختلاف است **قصه** بعضی تسلیست و دیگر جماعت
نیم خوانده و بعضی و تراویح از دو تسلیت آخری نمی خوانند تا که احتیاط باشد
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط تسلیست آنست که تسلیت و دیگر تسلیت و یا
بخوانند و بدان احتیاط تراویح را کامل می کنند و در لفظ گفته که در

وَأَنْتَ بَصِيرٌ وَنَسْجُدُ لَكَ نَسْجُدُ وَنَخْشَعُ وَنُجِرُ رَحْمَتِكَ أَوْ
تَغْلِبُ عَذَابِكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِ لَمُحِقٌ

[illegible]

۱۵ مکرکه در بیان وجود نیت صورت نیت گفتن گفت در کتب مخصوصه لام که در مقابل ۱۱ مکرکه

فونت که در یک خط از میان
 اگر از جان اظهار جان
 اعدا که در صورت
 دان که در موضع
 دیگر در موضع
 چه بود و آنچه
 بجز از میان
 چه بود و آنچه
 در میان

[illegible]

عمر بن الخطاب

[illegible]

و ابو یوسف هم بر وی ای دیگر گفته که آه عواف وقت گفتن نماز مصلی فاسد میشود و در نقطه گفته
 که چون صلی ایستاده ای که در رکعت دوم و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش
 فاسد میشود و خلاف ابی یوسف است و از محمد مرسلست که اگر مریض شست و جمع قدرت
 بر نفس خود نمیداشت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا آه یا آه گفت نمازش فاسد میشود
 و همچنین اگر از روغ زو یا عطسه نمود و او مصلی بلند شد و بدان حرج و فساد است نماز
 فاسد نمیشود چنانکه در خاقانی گفته و در ذخیره آمده که اگر مریض لم لا حق شد و او ایستاد
 یا بسم الله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی مصلی گفت که اجمع الله له عجره او جواب
 داد لا اله الا الله و یا اینکه مصلی خبرت رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه مصلی خبر
 ریح گفت تا جواب گفت لا حول ولا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد جهما الله نمازش
 فاسد نشود و خلاف ابی یوسف و امام فخر الدین گفته که اگر مصلی بگوید یا الله عجزه گفته شده
 و او جواب بلا اله الا الله داد و اگر مردش نیست که سائل بآنجو ذکر کند که من نماز بسم
 الله صریح یعنی سائل بداند که رسول عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمی شود اگر
 مصلی عطسه زد و او الحمد گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی عطسه داد و مصلی الحمد گفت
 گفت تا که عاقل الحمد را بداند و گوید نمازش فاسد نشود و تصریح نیز آنکه حال
 قصد نیست مگر در نقطه و اگر عاقل ریح حکم الله گوید نماز فاسد نشود و اگر شخصی
 در نماز عطسه براند و دیگری او را بر حکم الله گفته و مصلی این گفته نمازش فاسد نشود
 و اگر کسی در رکعتی که با او نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر
 بعد از آن قبل بمقدار یا بجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح است که فاسد نشود
 و اگر امام بآیتی دیگر نقل کرده و موخر بر امام فتح کرده نماز فاتح فاسد نشود و اگر امام

۱۰۳
 و ابو یوسف هم بزواتی دیگر گفته که اگر خوف و فتن نماز مصلی فاسد نشود و در وقت گفته
 که چون صلی ایستاد یا کرد و گوید و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش
 فاسد نشود و خلاف ابی یوسف هم و از محمد مروست که اگر مریض شست و با وضو و سجده
 بر زمین خود نمیداشت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا ایه یا ایه گفت نمازش فاسد نشود
 و همچنین اگر از رخ زو یا عطسه نمود و او از مصلی بلند شد و بدان حج و عید یا نیت نماز
 فاسد نمیشود چنانکه در خاقانیه گفته و در ذخیره آمده که اگر برضالم لاحت شد و او یا رب
 یا بسم الله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی مصلی گفت که اَمَعَ الله عَمْرَهُ او جواب
 داد لا اله الا الله و یا اینکه مصلی خبرت رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه مصلی خبر
 رنج گفت تا جوابا گفت لا حول ولا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد و حماد الله نمازش
 فاسد نشود و خلاف ابی یوسف و امام فخر الدین گفته که اگر مصلی بگوید عَمَرَ الله عَمْرَهُ شده
 و او جواب بلا اله الا الله داده و اگر مردش نیست که سائل بگوید اگر کند که من نماز ستم
 اگر صحیح یعنی سائل بداند که سئوال عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمی شود و اگر
 مصلی عطسه زد و او الحمد لله گفت نمازش فاسد نشود و اگر کسی عطسه داد و مصلی الحمد لله
 گفت تا که عاظم الحمد لله را بداند و گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی عاظم الحمد لله را
 قصد می کند فقط و اگر عاظم را نیز بگوید الله گوید نماز فاسد نشود و اگر شخصی
 در نماز عطسه براند و دیگری او را بگوید الحمد لله گفت و مصلی آمین گفته نمازش فاسد نشود
 و اگر کسی که با او نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر
 بعد از آن بقیل مقدار یا مجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح است که فاسد نشود
 و اگر امام بایستی دیگر نقل کرده و مومن بر امام فتح کرده نماز فاتح فاسد شود و اگر امام

نقد و تحریف در ادبیات و تاریخ ایران

سلاطین و دولتمداران

فلح اگر گرفته نماز جمعه فاسد شود و اگر غیر مصلی مصلی منع کرده مصلی منع او را گرفته نماز فاسد شود
و اگر کسی اندر نماز بخورد یا بنوشد قصد یا نیت یا نمازش فاسد شود و همچنین نماز بطلان کثیر فاسد شود
و عمل کثیر عیلت که بنشیند یا بجمان و اندک فاعل در نماز نیست و در شک نیست و عمل کثیر
عملی که بنشیند را در شک اندازد که مصلی در نماز است یا نیست آن عمل تعلیلست فقط بعضی گفته
عملی که بهر دو حالت بود و عرفا آن عمل کثیرست در تلفظ گفته که در فساد نماز عمل بهر دو دست معتبرست
ولیکن قلت و کثرت در آن معتبرست و اگر کسی سر خود را دروغن مالید و یا بوی خود را شانه کند
نمازش فاسد شود و اگر دروغن بیکدست مصلی بود و او را بستر مالید نمازش فاسد نشود و اگر زنی
کو دک را اندر نماز برداشت و او را شیر داد نماز آن زن تباه شد و اگر کو دک پستان فی را که نماز
میخواند بکشد اگر شیر نکشد برآمد نمازش فاسد شد و زن نه و اگر بمصل کسی را بدست خود
کرد و بدان اراده سلام نمود و نمازش فاسد شد و اگر کسی بیکدست سار را از سر خود برداشت
و بر زمین نماده یا از زمین برداشته و بر سر نماده یا پیرهن بیکدست آن کشید نمازش فاسد شد
ولیکن این فعل در نماز مکرر و مکرر و اگر مصلی کسی را بیکدست اندر نماز زند و یا تازیانه ضربی سازند
نمازش تباه شود و چنانکه در محیط ذکر یافت شود و خیره گفته که سوار ستوری اگر مصیبت و آنرا طلب
سرعت سیر زده ^{۱۶۶} التصریح یعنی مصلی سوار ستور را زده که راه به سرعت و فقط نمازش تباه نشود
الجبض از مثل ماضی است و معنی گفته اند که اگر ستور را یکدست تباه یا دو مرتبه زده نمازش تباه نشود
و اگر سه ضرب بی در پی زده نمازش تباه شد و بعضی از مشایخ ما هم گفته اند که اگر با مصلی کسی
تازیانه بود و بدان ستور را نیز زد و او را با آنرا نماده کرد یا آنرا بدان خطاند نمازش تباه نشود
و اگر ستور را زده و او را زده نمازش فاسد شد و اگر مصلی سوار یکبار را حرکت داده و بپای
دو اوم نمازش فاسد نمیشود و التصریح اگر مصلی سوار دیگر حرکت یکمرتبه باده و مرتبه یکپای خود

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حرکت اوده نمازش تبا نه شود **فقط** و اگر هر دو پای خود را مع حرکت اوده نمازش تبا نه شود و بعضی گفته اند
 که اگر هر دو پای خود را مع حرکت قلیل داده نمازش تبا نه شود و از ابی بکر م مرویت که اگر کسی نماز بخواند
 و هر یک از دو پسریده که چه قدر خواندی او بسوی شال بدو انگشت مثلا اشاره کرده که ده
 خوانده است نمازش تبا نه شود و اگر متصل چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس
 آنحروف کم از سه کلمه باشد نمازش تبا نه شود و اگر زیاده بر است نمازش تبا نه شود و در
 گفته که اگر متصل بچگون نمون جواب ده نمازش فاسد شود و در فتاوی خافیه گفته که اگر
 کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود
 و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتی که حی علی الصلوة نگفته و اگر متصل نام خدا
 تبارک و تعالی را شنید و جل جلاله گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم
 گفت اگر قصد حجاب دادن آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده یا
 نکرده و اگر کسی اندر نماز ششم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچک گفته نمازش فاسد نشود
 لیکن بکرده و اگر متصل رد سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده
 و او بر سر خود اشاره و یا مانوده یعنی **یا ایا الله** گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود
 و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلم احریم
 یا اللهم امر زقنی المعافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدین و للمؤمنین
 گفت نمازش فاسد نشود و تصریح بمانجه یعنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و قصد نماز نبود
 و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم
 اغفر لی گوید نمازش تبا نه شود و اتفاقا و اگر در نمازی اللهم اغفر لی زوینک و یکتا
 حج یکت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی و آیه او که نماز گوید یا اللهم اغفر لی

و اگر هر دو پای خود را مع حرکت قلیل داده نمازش تبا نه شود و از ابی بکر م مرویت که اگر کسی نماز بخواند و هر یک از دو پسریده که چه قدر خواندی او بسوی شال بدو انگشت مثلا اشاره کرده که ده خوانده است نمازش تبا نه شود و اگر متصل چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس آنحروف کم از سه کلمه باشد نمازش تبا نه شود و اگر زیاده بر است نمازش تبا نه شود و در گفته که اگر متصل بچگون نمون جواب ده نمازش فاسد شود و در فتاوی خافیه گفته که اگر کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتی که حی علی الصلوة نگفته و اگر متصل نام خدا تبارک و تعالی را شنید و جل جلاله گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم گفت اگر قصد حجاب دادن آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده یا نکرده و اگر کسی اندر نماز ششم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچک گفته نمازش فاسد نشود لیکن بکرده و اگر متصل رد سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده و او بر سر خود اشاره و یا مانوده یعنی یا ایا الله گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلم احریم یا اللهم امر زقنی المعافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدین و للمؤمنین گفت نمازش فاسد نشود و تصریح بمانجه یعنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و قصد نماز نبود و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم اغفر لی گوید نمازش تبا نه شود و اتفاقا و اگر در نمازی اللهم اغفر لی زوینک و یکتا حج یکت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی و آیه او که نماز گوید یا اللهم اغفر لی

و اگر هر دو پای خود را مع حرکت قلیل داده نمازش تبا نه شود و از ابی بکر م مرویت که اگر کسی نماز بخواند و هر یک از دو پسریده که چه قدر خواندی او بسوی شال بدو انگشت مثلا اشاره کرده که ده خوانده است نمازش تبا نه شود و اگر متصل چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشود پس آنحروف کم از سه کلمه باشد نمازش تبا نه شود و اگر زیاده بر است نمازش تبا نه شود و در گفته که اگر متصل بچگون نمون جواب ده نمازش فاسد شود و در فتاوی خافیه گفته که اگر کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتی که حی علی الصلوة نگفته و اگر متصل نام خدا تبارک و تعالی را شنید و جل جلاله گفت یا اسمی صلی الله علیه و سلم را شنید و صلی الله علیه و سلم گفت اگر قصد حجاب دادن آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب نموده یا نکرده و اگر کسی اندر نماز ششم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچک گفته نمازش فاسد نشود لیکن بکرده و اگر متصل رد سلام بدست خود یا بر سر خود کرده یا کسی از متصل چیزی طلبیده و او بر سر خود اشاره و یا مانوده یعنی یا ایا الله گفته نمازش بدین اشاره فاسد نمی شود و اگر کسی اندر نماز اللهم اکر منی یا اللهم انعم علی یا اللهم اصلم احریم یا اللهم امر زقنی المعافیه یا اللهم اغفر لی ولوالدین و للمؤمنین گفت نمازش فاسد نشود و تصریح بمانجه یعنی او در قرآن یا حدیث موجود بود و قصد نماز نبود و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی گفت در آن اختلاف متاخرین است اگر کسی اللهم اغفر لی گوید نمازش تبا نه شود و اتفاقا و اگر در نمازی اللهم اغفر لی زوینک و یکتا حج یکت گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اللهم اغفر لی و آیه او که نماز گوید یا اللهم اغفر لی

و بار خیزد یا تشهد را استاده یا بر کوی یا سجده خواند سجده سهو واجب نکرد و همین مختار است
 چنانکه در اجناس مذکور است و اگر در تشهد اولی کسی افزوده یا بنظر که گفت اللهم صل علی محمد و
 آل محمد ^{یا محمد} یا سهو یا تا کلمه بران واجب گردد و او بوضیفه گفته که اگر حرفی افزوده سجده
 واجب گردد و صاحبین هماسد گفته که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نکرد و تا وقتیکه
 و علی آل محمد نگوید و اگر در آخرین کسی محمد یا خاموش مانده بد کرده و اگر سهو یا خاموش مانده سجده
 سهو واجب گردد و او بوضیفه گفته که بران سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن
 تشهد بقعه آخر خوانده ^{این بی رویه و محاسن و احسن و نه} باشد و اگر قنوت بعد رکوع یا در رکعتی اندیش
 بقیام یا بنگرید و اگر در رکوع یا در رکعت دوم و است ای آنکه عود کند و قنوت بخواند و هیچ
 حکم عود کند و بر رکوع قنوت بخواند و تلمی گفته که اعست از آنکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند
 و اگر کسی در ظهر بعد و رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بپسراورد که هنوز نماز را
 تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد و رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است
 باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعه آخره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم است و باید که عود کند و عود
 تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده او کرده و وضو اجل شود و تحول
 بفصل گردد باید که رکعت ششم بدان قسم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم شست پیرشتا
 وضو مصلی تمام شود و این رکعات نافله شوند ^{بعضی گفته اند که این رکعات افزون}
 که بعد از نماز است و در رکعت ششم تمام شد و طهر شوند فافهم فقط و سهو امام بر امام مقتدی
 بر دو سجده سهو ملو واجب گیر و اندنه سهو مقتدی بر دو بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و عود
 اخیر اطل نمود و بگمان اینکه از نماز خارج شده و پیرانست که از نماز بزمین نیامده است و سلام
 داده است پس سلام داده و بنصورت سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر دو سجده سهو است و سلام داده

و اگر در رکعت اولی کسی افزوده یا بنظر که گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد یا محمد یا سهو یا تا کلمه بران واجب گردد و او بوضیفه گفته که اگر حرفی افزوده سجده واجب گردد و صاحبین هماسد گفته که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نکرد و تا وقتیکه و علی آل محمد نگوید و اگر در آخرین کسی محمد یا خاموش مانده بد کرده و اگر سهو یا خاموش مانده سجده سهو واجب گردد و او بوضیفه گفته که بران سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن تشهد بقعه آخر خوانده باشد و اگر قنوت بعد رکوع یا در رکعتی اندیش بقیام یا بنگرید و اگر در رکوع یا در رکعت دوم و است ای آنکه عود کند و قنوت بخواند و تلمی گفته که اعست از آنکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند و اگر کسی در ظهر بعد و رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بپسراورد که هنوز نماز را تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد و رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعه آخره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم است و باید که عود کند و عود تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده او کرده و وضو اجل شود و تحول بفصل گردد باید که رکعت ششم بدان قسم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم شست پیرشتا وضو مصلی تمام شود و این رکعات نافله شوند بعضی گفته اند که این رکعات افزون که بعد از نماز است و در رکعت ششم تمام شد و طهر شوند فافهم فقط و سهو امام بر امام مقتدی بر دو سجده سهو ملو واجب گیر و اندنه سهو مقتدی بر دو بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و عود اخیر اطل نمود و بگمان اینکه از نماز خارج شده و پیرانست که از نماز بزمین نیامده است و سلام داده است پس سلام داده و بنصورت سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر دو سجده سهو است و سلام داده


و اگر در رکعت اولی کسی افزوده یا بنظر که گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد یا محمد یا سهو یا تا کلمه بران واجب گردد و او بوضیفه گفته که اگر حرفی افزوده سجده واجب گردد و صاحبین هماسد گفته که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجده سهو واجب نکرد و تا وقتیکه و علی آل محمد نگوید و اگر در آخرین کسی محمد یا خاموش مانده بد کرده و اگر سهو یا خاموش مانده سجده سهو واجب گردد و او بوضیفه گفته که بران سجده سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن تشهد بقعه آخر خوانده باشد و اگر قنوت بعد رکوع یا در رکعتی اندیش بقیام یا بنگرید و اگر در رکوع یا در رکعت دوم و است ای آنکه عود کند و قنوت بخواند و تلمی گفته که اعست از آنکه عود کرده باشد یا نه سجده سهو کند و اگر کسی در ظهر بعد و رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بپسراورد که هنوز نماز را تمام نکرده است سجده سهو کند و اگر بعد و رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعه آخره را فراموش کرد و بر رکعت پنجم است و باید که عود کند و عود تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم را سجده او کرده و وضو اجل شود و تحول بفصل گردد باید که رکعت ششم بدان قسم کند و سجده سهو نماید و اگر در رکعت چهارم شست پیرشتا وضو مصلی تمام شود و این رکعات نافله شوند بعضی گفته اند که این رکعات افزون که بعد از نماز است و در رکعت ششم تمام شد و طهر شوند فافهم فقط و سهو امام بر امام مقتدی بر دو سجده سهو ملو واجب گیر و اندنه سهو مقتدی بر دو بر امام و اگر سلام را فراموش کرد و عود اخیر اطل نمود و بگمان اینکه از نماز خارج شده و پیرانست که از نماز بزمین نیامده است و سلام داده است پس سلام داده و بنصورت سجده سهو واجب گردد و کسیکه بر دو سجده سهو است و سلام داده

و همچنین بود زیرا که مسنون قرارت را در یکی از دو رکعات ترک کرد و اگر مسنون بسره رکعات بود
قرارت فرضی بدو رکعات بود و قیام فرض و دیگر رکعت پس بگزند که اگر مسنون بعد فراغ امام از
تخت نماز و نماز و سجده و در آخرین بقدری خوانده که نماز بدان جائز باشد نماز او
جائز بود و اگر مسنون در رکعت اولی قبل فراغ امام از تشهد کوع کرد و همین طریق را رفته نماز
فاسد شود چنانکه در محیط است و در خاقانیه گفته که شخصی نماز گذارد و ندانسته که سه رکعات نماز و یا
رکعات در مصیورت گفته اند اگر این دل سهوست و عمر خود پس نماز از سر گیرد که اکثر مشایخ
رضوان الله علیهم بر همین مذمت فتنه اند و اگر بار یا پنجین سهو واقع شده است پس تسبیح کند
التصریح یعنی اخیر علی اطلبه فقط اگر بدین تخری دانند که کعبی اگر نماز ذات کعبین خج انده است
رکعت دیگری را بدان انصاف کند و سجده سهو نماید و اگر تخری دانند که سه رکعات خوانده است
پس کعبی بدان ضم کند یا بشیند و تشهد خواند و سلام دهد و اگر تخری دانند که چهار رکعت انده است
پس قعد نماید و تشهد گوید و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر پنج رکعتی او واقع نشود اقل
گیرد و اگر در نماز فجر بود و اندک که گویا کعبی خوانده است قعد کند زیرا که احتمال است که دو رکعت
خوانده باشد و در بجزیره گفته که اگر در نماز جلله شک واقع شده که کعبی که در آن شکافه
رکعت اولی است یا که ثانی پس بر سر هر یک نشیند و در فدا و فاضلی گفته که هرگاه مصلی را رکعت
و سوم شک افتد نشیند که برین صحبت کند و در مذکر و دیگر اگر مصلی پس از فاتحه سهو و رکعت
اولی یا ثانیه سهو و در سجده سهو واجب گردد زیرا که واجب است ترک کرده و آن
خواندن و یا سهو است اگر چه خرنی خوانده باشد چنانچه در خاقانیه است و سجده سهو و سجده بعد سلام
و تشهد گوید و سلام دهد و در بر بنی مصلی الله علیه و سلم و دعا ببرد و قعد کند و این مختار طحاوی
است از جمعی گفته که در دو دعا و قعد سهو گوید و تشهد رکعت که دعا و قعد سهو و تشهد

و اگر در نماز سهو و در رکعت اولی یا ثانیه سهو و در سجده سهو واجب گردد زیرا که واجب است ترک کرده و آن خواندن و یا سهو است اگر چه خرنی خوانده باشد چنانچه در خاقانیه است و سجده سهو و سجده بعد سلام و تشهد گوید و سلام دهد و در بر بنی مصلی الله علیه و سلم و دعا ببرد و قعد کند و این مختار طحاوی است از جمعی گفته که در دو دعا و قعد سهو گوید و تشهد رکعت که دعا و قعد سهو و تشهد

عَنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ رَأْيَا خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمْتَ خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ
 كَرِهْتَ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ رَأْيَا خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمْتَ خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ
 كَرِهْتَ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ رَأْيَا خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمْتَ خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ
 كَرِهْتَ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ رَأْيَا خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ مِنْ الرِّجْمَةِ وَأَنْتَ سِ مَالِيحٌ جَرَمْتَ خُذْنَا نَزَّاهُ شَوْدَاكَ

بازار طبع احمد صده الله که کتاب کامل الفصاح فی مطبع مصطفی
 واقع کانپور محله بنگال پور با تمام این اقل بنی نوع انسان
 محمد عبدالرحمن بنای دهم شهرهای لاولا
 شایسته
 طبع شد



استه

این کتاب می باشد و این اقل بنی رجبی گورنت کرده است حسب مراد قانون
 بستم ششده عیسوی بدون اجازت احمد البریه کسی طبع نه فرماید

تتمید مظهر

برای این استه با خریداران در کتاب مطبع مصطفی و مطابع دیگر که لوح
 بطبع مطبع موصوف داشته باشد مراکز شگرف و دستخط مهمت افزوده شد



فهرست

| | | | | |
|--------------------------|----|--------------|----|---------------------------|
| بیان قیام نماز | ۱۳ | مستجابات غسل | ۳ | در بیان ثبوت نفیست در کجا |
| بیان قنارت | ۴۴ | اقسام غسل | ۴ | در بیان ثبوت نفیست در کجا |
| بیان رکوع | ۴۵ | فصل تسبیح | ۱۲ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| بیان سجده | ۴۶ | فواقیض تسبیح | ۲۱ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان حکام آب | ۲۲ | معنی شتر | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان حکام فواقیض | ۲۵ | معنی فند من | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان مسح موزه | ۲۹ | معنی رکن | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در فواقیض وضو | ۳۵ | معنی واجب | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان نجاست | ۴۱ | معنی سنت | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان سائل چاه | ۴۴ | معنی اوب | ۵ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان بصر خورده | ۴۷ | معنی مکروه | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان نجاستها | ۵۰ | معنی ساهی | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان ستر عورت | ۵۹ | فراقیض وضو | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان استقبال قبله | ۶۱ | سنن وضو | ۴ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان اوقات نماز | ۶۳ | آداب وضو | ۶ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان نیت نماز | ۶۶ | سأبی وضو | ۸ | در بیان ثبوت نفیست نماز |
| فصل در بیان فراقیض نماز | ۷۰ | فراقیض وضو | ۸ | در بیان ثبوت نفیست نماز |

